



آموزش

تجوید قرآن کریم

و نکته‌هایی درباره

صوت و لحن

(زینة القرآن)

قاری عبدالشکور فلاح

فلاح، عبدالشکور.
آموزش تجوید قرآن کریم و نکته‌هایی درباره صورت و لحن (زینة القرآن) / عبدالشکور
فلاح. - مشهد: بنیاد پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۴.
۱۹۱ ص.
ISBN 978-964-444-847-3
فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.
کتابنامه: ص. [۱۸۹] - ۱۹۱؛ همچنین به صورت زیر نویس.
۱. قرآن -- تجوید. ۲. قرآن -- قرائت. الف. بنیاد پژوهشهای اسلامی. ب. عنوان.
ج. عنوان: آموزش تجوید قرآن کریم و نکته‌هایی درباره صوت و لحن.
۸۱۸ ف / ۷۶ BP ۳۹۷/۱۵۱
کتابخانه ملی ایران ۲۸۳۹-۸۳م



آموزش تجوید قرآن کریم

و نکته‌هایی درباره صوت و لحن
(زینة القرآن)

قاری عبدالشکور فلاح

ویراسته دکتر محمد جواد مهدوی

چاپ سوم: ۱۳۸۸ / ۱۵۰۰ نسخه، وزیری / قیمت ۴۷۰۰۰ ریال
چاپ و صحافی: مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی
بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: صندوق پستی ۹۱۷۳۵-۳۶۶

مراکز توزیع:

تلفن و دورنگار واحد فروش بنیاد پژوهشهای اسلامی: ۲۲۳۰۸۰۳
فروشگاه‌های کتاب بنیاد پژوهشهای اسلامی، مشهد: ۲۲۳۳۹۲۳، قم: ۷۷۳۳۰۲۹
شرکت به‌نشر، دفتر مرکزی (مشهد) تلفن ۷-۸۵۱۱۱۳۶، دورنگار ۸۵۱۵۵۶۰

www.islamic-rf.ir

E-mail: info@islamic-rf.ir

حق چاپ محفوظ است

فهرست مطالب

مقدمه چاپ دوم	۷
---------------	---

فصل اول : تجوید الحروف

باب اول: ترتیل قرآن، علم تجوید و اهمیت آن	۱۵
باب دوم: مخارج یا مکانهای تولید حروف	۲۲
باب سوم: صفات حروف یا کیفیت ایجاد و تولید حروف	۳۳
باب چهارم: تفخیم و ترقیق	۴۷
باب پنجم: ادغام	۵۳
باب ششم: احکام نون ساکن و تنوین	۶۰
باب هفتم: احکام «میم» ساکن	۶۷
باب هشتم: مد و قصر و احکام آنها	۷۰
باب نهم: هاء (ضمیر) و احکام اشباع و عدم اشباع آن	۸۲
باب دهم: همزه و اقسام آن و تعداد حروف هجای عربی	۸۶
باب یازدهم: فرش الحروف	۹۳

فصل دوم : معرفة الوقوف

باب اول: وقف، سکت، قطع	۹۹
باب دوم: وقف وابتدا، انواع و احکام آن	۱۰۳

باب سوم: انواع وقف	۱۰۷
باب چهارم: ابتدا	۱۲۱
باب پنجم: علایم و رموز سجاوندی	۱۳۰
باب ششم: روشهای وقف بر آخر کلمه	۱۳۳

فصل سوم: موضوعات متفرقه درباره قرائت قرآن

باب اول: آداب قرائت	۱۳۹
باب دوم: استعاذه، بسمله و تکبیر در قرائت قرآن کریم	۱۴۱
باب سوم: روشهای سه گانه در قرائت قرآن کریم	۱۴۶
باب چهارم: آشنایی با معلمان، قاریان و حافظان صدر اسلام	۱۴۹
باب پنجم: قراء سبعه (هفتگانه)	۱۵۱
باب ششم: تفاوت میان قرائت، روایت و طریق	۱۵۵
باب هفتم: برخی اسامی و اوصاف قرآن مجید و سجده های قرآن	۱۵۸
باب هشتم: فتح و اماله	۱۶۰

فصل چهارم: نکاتی در باره صوت و لحن

مقدمه	۱۶۵
باب اول: کیفیت ایجاد صوت (صدا)	۱۶۷
باب دوم: چرا در صدا گرفتگی و نارسایی ایجاد می شود؟	۱۷۴
باب سوم: لحن و آهنگ چگونه ساخته می شود؟	۱۷۸
باب چهارم: کاربرد الحان و مقامات (عربی) در تلاوت قرآن	۱۸۲
منابع	۱۸۹

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي نَزَّلَ الْقُرْآنَ عَلَى عَبْدِهِ لِيَكُونَ لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا
وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى خَاتَمِ النَّبِيِّينَ وَآلِهِ وَأَصْحَابِهِ الْمُتَتَجِبِينَ
قَالَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى: إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ^۱

مقدمه چاپ دوم

پرستش تنها ذات یکتای بی‌همتایی را سزد که مدبر کائنات و هستی‌بخش مخلوقات است. خداوندی که فیض دائمی‌اش سراسر وجود را در برگرفته است. خالق فیاضی که چون لحظه‌ای فیضش به عالمیان و خلایق نرسد امکان هستی از آنان سلب می‌گردد. اوست معبودی که عبادت تنها او را سزد.

و درود بی‌پایان خداوند بر تمامی انبیا و سفیران بر حقش، خصوصاً سرور کائنات و اکمل موجودات، علّت غایی آفرینش و مشعل فروزان هدایت، حضرت محمد مصطفی ﷺ و اهل بیت طاهرین و اصحاب منتجبینش.

پیش از پرداختن به مطالب اصلی کتاب، مناسب است چند روایت درباره قرآن و اهمیت

انس با این کتاب عظیم الشان الهی و معجزه بزرگ رسول گرامی ﷺ مطرح شود:

۱- رسول گرامی اسلام ﷺ فرمودند: «فَضَّلُ الْقُرْآنَ عَلَى سَائِرِ الْكَلَامِ كَفَضْلِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ»^۱؛ برتری گفتار خداوند بر سایر گفتارها به مانند برتری خود پروردگار است بر مخلوقاتش.

۲- باز هم از نبی اکرم ﷺ نقل شده است که فرمودند: «إِنِّي تَارِكُ فِيكُمْ الثَّقَلَيْنِ كِتَابَ اللَّهِ وَ عِثْرَتِي أَهْلَ بَيْتِي...»^۲؛ من در میان شما دو امانت بزرگ و گرانبها می‌گزارم: یکی، قرآن و دیگری، اهل بیت و خاندانم....

۳- همچنین از پیامبر اسلام ﷺ نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ أَهْلَ الْقُرْآنِ فِي أَعْلَى دَرَجَةٍ مِنَ الْآدَمِيِّينَ مَا خَلَا النَّبِيِّينَ وَ الْمُرْسَلِينَ فَلَا تَسْتَضِعُّوْهُمَا أَهْلَ الْقُرْآنِ حُقُوقُهُمْ فَإِنَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْجَبَّارِ لِمَكَانًا عَلِيًّا»^۳؛ همانا اهل قرآن در بلندترین درجات آدمیان هستند، به جز پیامبران و مرسلین. پس حقوق اهل قرآن را اندک مشمارید؛ زیرا برای ایشان از سوی خدای عزیز جبار مقام والایی است.

۴- امام علی علیه السلام درباره قرآن چنین فرموده است: «ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْهِ الْكِتَابَ نُورًا لَا تُطْفَأُ مَصَابِيحُهُ وَ سِرَاجًا لَا يَخْبُو تَوَقُّدُهُ وَ بَحْرًا لَا يُدْرِكُ قَعْرُهُ وَ مِنْهَا جَاءَ لَا يُضِلُّ نَهْجُهُ وَ...»^۴؛ قرآن نور مطلق است که غروب و افول به آن راه ندارد، چراغ روشنی است که به خموشی نمی‌گراید، دریای ژرف و پهناوری است که عمق آن پیدا نیست، و راه مستقیمی است که رهروانش را گمراه نمی‌سازد و....

۵- از امام زین العابدین علیه السلام نقل شده است که فرمود: «لَوْ مَاتَ مَنْ بَيْنَ الْمَشْرِقِ وَ الْمَغْرِبِ لَمَا اسْتَوْحَشْتُ بَعْدَ أَنْ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَعِيَ وَ...»؛ اگر همه مردم مابین مشرق و مغرب بمیرند، من از تنهایی هراس نکنم در صورتی که قرآن با من باشد.

۱- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹؛ سنن ترمذی، ج ۲، ص ۳۰۸.

۲- نفحات الانوار فی خلاصة عبقات الانوار، ج ۱، ص ۲۱۱ به نقل از صحیح مسلم، ص ۲۶۱.

۳- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۰۴.

۴- نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸؛ بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۹.

۶- از پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ آمده است: «نُورُوا بُيُوتَكُمْ بِتِلَاوَةِ الْقُرْآنِ وَلَا تَتَّخِذُوهَا قُبُورًا كَمَا فَعَلَتِ الْيَهُودُ وَالنَّصَارَى»^۱؛ خانه‌های خود را با تلاوت قرآن روشن کنید و آنها را گورستان نشمارید، چنانچه یهود و نصاری کردند.

۷- درباره تمسک به قرآن و پناه بردن به پرتو آیات نورانی آن، در همه حالات به خصوص در شرایطی که جامعه گرفتار گمراهی و سردرگمی هوا و هوس و جهل و نادانی و نیز غرق در فتنه‌ها و آشوبهای گوناگون اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و ... گردیده باشد، از پیامبر عالی قدر اسلام ﷺ سخن بسیار پر محتوا و جالبی نقل شده است که فرمودند: «إِذَا أَلْتَبَسَتْ عَلَيْكُمْ الْفِتْنُ كَقَطْعِ اللَّيْلِ الْمُظْلِمِ فَعَلَيْكُمْ بِالْقُرْآنِ فَإِنَّهُ شَافِعٌ مُشَفَّعٌ وَ مَاحِلٌ مُصَدَّقٌ وَ مَنْ جَعَلَهُ أَمَامَهُ قَادَهُ إِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ جَعَلَهُ خَلْفَهُ سَاقَهُ إِلَى النَّارِ»^۲؛ هرگاه فتنه‌ها و آشوبها مانند شب تاریک بر شما فرا رسد، بر شماست که به قرآن متوسل و متوجه شوید، زیرا قرآن شفيعی است که شفاعتش پذیرفته است و گزارش دهنده‌ای است از بدی‌ها که گفته‌اش تصدیق شده است. هر که آن را پیشوای خود کرد، به بهشتش رهبری کند و هر که آن را پشت سر خود قرار دهد، به دوزخش کشاند.

۸- درباره اهمیت تعلیم و تعلّم قرآن هم از حضرتش ﷺ چنین آمده است: «خَيْرُكُمْ مَنْ تَعَلَّمَ الْقُرْآنَ وَ عَلَّمَهُ»^۳؛ بهترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و به دیگران بیاموزد.

مراحل آشنایی و انس با قرآن کریم

برای عمل به دستورات قرآن، نیازمند آنیم که قرآن را بشناسیم و با آن انس بگیریم. برای آشنایی با قرآن می‌توان مراحل زیر را برشمرد:

۱- اصول کافی، ج ۴، ص ۴۱۳.

۲- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۷؛ اصول کافی، ج ۴، ص ۳۹۸.

۳- بحار الانوار، ج ۸۹، ص ۱۸۶؛ صحیح بخاری، ج ۳، باب ۲۱، ص ۳۵۳.

- ۱- روخوانی و روان‌خوانی و توانایی خواندن قرآن به‌طور ساده.
 - ۲- صحیح و فصیح‌خوانی قرآن و رعایت قواعد تجویدی (به‌طور علمی و عملی) که توجّه به موضوع صوت و لحن نیز شامل این مرحله می‌شود.
 - ۳- آشنایی اولیه با ترجمه و مفاهیم ساده آیات ضمن توجّه به مراحل قبلی.
 - ۴- ترجمه آیات و درک مفاهیم قرآن و آشنایی نسبی با تفاسیر قرآنی.
 - ۵- تفسیر آیات و آشنایی با سایر علوم قرآنی و شناخت گسترده پیرامون آن.
- باید خاطر نشان کرد که تمام مراحل یاد شده، در حقیقت مقدمه‌ای است برای تدبّر و تفکّر در قرآن و عمل به دستورات روشنی‌بخش آن، چنان که قرآن کریم خود در این زمینه می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۱

چرا در معانی قرآن دقت و تدبّر نمی‌کنند؟ مگر بر دلهایشان مهر زده‌اند؟ درباره تدبّر در آیات کریمه قرآن و اجرای احکام آن از خلیفه سوم (عثمان بن عفان)، ابن مسعود و ابی‌چنین نقل شده است: «رسول خدا ﷺ ده آیه، ده آیه از قرآن را به اصحاب خود تعلیم می‌دادند و آنان از این ده آیه رد نمی‌شدند مگر پس از اینکه در مفاهیم و معانی آن تدبّر نموده به آن عمل کرده بودند»^۲.

این مطلب می‌رساند که قرآن کریم کتاب عمل و برنامه زندگی است و برای تأمین سعادت دنیا و آخرت انسان از سوی خدای مهربان نازل شده است، و اگر فقط به خواندن یا به حافظه سپردن، و یا به گفتگو و نوشتن درباره آن اکتفا کنیم، حق آن را به جا نیاورده‌ایم. بنابراین مسئولیت قاریان و تالیان کلام پاک الهی (قرآن) در هر زمانی بیشتر از دیگران است و در صورت عدم توجّه به این وظایف و مسئولیت‌ها خدای ناکرده مضمون روایت «رُبَّ تَالٍ لِلْقُرْآنِ وَالْقُرْآنُ يَلْعَنُهُ» شامل حال آنان خواهد شد.

از خداوند سبحان عاجزانه درخواست می‌کنیم که توفیق استفاده علمی و عملی از احکام

و دستورات کتاب عظیم الشان خود را به همگان عنایت فرماید. آمین.

* * *

کتاب حاضر مشتمل بر چهار فصل به صورت زیر است:

فصل اول - در این فصل سعی شده است که قواعد علم تجوید بر اساس قرائت عاصم (به روایت حفص) مطرح شود که تا حدودی نیاز علاقه‌مندان را برطرف سازد.

فصل دوم - مطالب این فصل درباره وقف و ابتدا است که اصطلاحاً به آن «ترتیل» گفته می‌شود و در آن، مطالب مربوط به وقف و ابتدا به طور نسبتاً کامل که قاریان محترم را در این زمینه غنا بخشد، بیان شده است.

فصل سوم - در ۸ باب است که موضوعاتی همچون: آداب قرائت قرآن، روشهای سه‌گانه قرائت قرآن کریم، آشنایی با معلمان، قاریان و حافظان صدر اسلام، فرق میان قرائت، روایت و طریق و ... را مطرح کرده است.

فصل چهارم - در این قسمت مطالب و نکاتی درباره صوت و لحن مطرح شده است که به نظر می‌رسد برای آگاهی اولیه قاریان عزیز در این خصوص مفید باشد و راه را برای مطالعات فنی تر باز کند.

در اینجا وظیفه خود می‌دانم که یاد و خاطره استادان بزرگوارم شهید مولوی، نجف علی نجاتی و شادروان مرحوم نوروز علی فاخر را که از چهره‌های برجسته و خدمتگزار قرآنی افغانستان بودند گرامی داشته، از درگاه ایزد منان برایشان علو درجات مسئلت کنم.

در ضمن از باب «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» از تمامی دوستان و سروران ارجمندی که در طول بیش از دو دهه، چه در داخل کشور عزیزمان افغانستان و چه در دیار هجرت و دوری از وطن، نسبت به این حقیر ابراز محبت داشته و در امر ترویج فعالیت‌های قرآنی مرا یاری نمودند، به ویژه جناب استاد خیرمحمد «محتاط» که در ایام نوجوانی در کابل توفیق استفاده از راهنمایی‌های ایشان را داشتم. نیز از دوست گرامی و ارجمندم جناب حجة الاسلام آقای غلامحسین عارفی که در تهیه مطالب و دسته‌بندی موضوعات فصل چهارم با بنده کمال

همکاری را مبذول داشته‌اند امتنان و سپاس ویژه دارم. همچنین از مسئولین محترم بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی که زمینه چاپ و نشر مجدد این اثر را فراهم فرمودند و به ویژه از برادران بزرگوار آقایان محمد جواد مهدوی و احمد کفاشیان که زحمت ویراستاری و تنظیم مطالب و آماده‌سازی فنی و از آقایان علی برهانی و علاء بصیری مهر که زحمت حروفنگاری و صفحه‌آرایی و نمونه‌خوانی را به عهده داشتند و نیز از گروه‌های مختلف بنیاد که هر یک به نوعی در چاپ این اثر متحمل زحماتی شدند، تقدیر و سپاس فراوان دارم.

در پایان، ذکر این نکته را لازم می‌دانم که نگارنده در تهیه این اثر و تجدید چاپ آن سه انگیزه داشته است:

- ۱- با توجه به اینکه در متون دینی ما آمده که زکات علم، نشر آن است، کوشیده‌ام خدمت ناچیزی به اهل ذوق و قاریان عزیز و فرهنگ قرآنی کرده باشم.
- ۲- چون در جامعه قرآنی افغانستان (که در عرصه‌های گوناگون، به ویژه در ابعاد فرهنگی آسیب فراوان دیده است) در زمینه فنون قرائت قرآن گامهای اصولی برداشته نشده است (هر چند زحمات استادان محترم قرآن را نمی‌توان نادیده گرفت)، کوشیده‌ام در این عرصه اقدام کوچکی انجام دهم، به این امید که زمینه‌ساز کارهای ارزشمند استادان فن باشد.
- ۳- از مدت‌ها قبل، جمعی از دوستان که در جلسات و برنامه‌های قرآنی (در ایران) در خدمت‌شان هستم، و عزیزان دیگری که اخیراً در داخل کشور، (طی چند سفری که داشتم)، پیشنهاد تهیه و انتشار کتاب نسبتاً جامع در فنون قرائت قرآن را مطرح نمودند که جزو حاضر تا حدود زیادی می‌تواند پاسخگوی آنان باشد. ارائه نظریات سودمند استادان و صاحب‌نظران محترم در غنای و پُر بار شدن مطالب کتاب باعث امتنان خواهد بود.

قاری عبد الشکور فلاح

۱۳۸۴/۱/۱۵

باب اول: ترتیل قرآن، علم تجوید و اهمیت آن

باب دوم: مخارج یا مکانهای حروف

باب سوم: صفات حروف یا کیفیت ایجاد و تولید حروف

باب چهارم: تفخیم و ترقیق

باب پنجم: ادغام

باب ششم: احکام نون ساکن و تنوین

باب هفتم: احکام میم ساکن

باب هشتم: مد و قصر و احکام آنها

باب نهم: هاء (ضمیر) و احکام اشباع و عدم اشباع آن

باب دهم: همزه و اقسام آن و تعداد حروف هجای عربی

باب یازدهم: فرش الحروف

﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾^۱

باب اوّل: ترتیل قرآن، علم تجوید و اهمیت آن

در چهارمین آیه سوره مبارکه مزمل کلمه «ترتیل» به کار رفته که در معنای آن سخن بسیار گفته شده است. ترتیل در اصل به معنای «تنظیم» و «ترتیب موزون» است و در اینجا به معنای خواندن آیات قرآن با تأنی و نظم لازم، و ادای صحیح حروف، و تبیین کلمات، و دقت و تأمل در مفاهیم آیات، و اندیشه در نتایج آن است.^۲ در این باره از رسول خدا ﷺ پرسیدند معنای ﴿وَرَتَّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِيلاً﴾ چیست؟ حضرت نبی اکرم ﷺ فرمود: اینکه حروفش را واضح بگویی. و چون خواندن شعر صدای خود را ترجیع ندهی. نه چون بحر طویل یکسره باشد و نه چون شعر پاره پاره، وقتی به عجایش برخوردی در آنجا بایستی (و با تکرار آن) دل را به حرکت در آوری. و همتان این نباشد که زودتر به آخر سوره برسید.^۳ در معنا و مراد از ترتیل از حضرت امام علی علیه السلام نقل شده که فرموده است: «الترتیل تجوید الحروف و معرفة الوقوف»^۴؛ ترتیل عبارت از تجوید حروف و شناخت وقوف (وقفها) است. پس بنا به بیان حضرت، ترتیل دارای دو بخش است: یکی، تجوید و ادای حروف و دیگری، شناخت محلّهای وقف، که ما در ابتدا از تجوید و سپس از وقف بحث خواهیم کرد.

۱- (قرآن را به ترتیل بخوان)، مزمل / ۴. ۲- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، ص ۳۱۲. ۳- المیزان، ج ۳۹، ص ۱۵۱. ۴- النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۹.

تجوید الحروف

۱- **تعریف تجوید:** تجوید، مصدر تفعیل از «جَوَدَ - يُجَوِّدُ - تَجْوِید» است، و به معنای نهایت سعی در رسیدن به آخرین مرتبه از تحسین و نیکو کردن است و بدان جهت که این علم موجب زیبایی قرائت آیات الهی می‌گردد آن را «تجوید» نامیده‌اند. تجوید را در اصطلاح چنین تعریف کرده‌اند: «التَّجْوِیدُ مَلَکَةٌ یُقْتَدَرُ بِهَا عَلَىٰ إعْطَاءِ کُلِّ حَرْفٍ حَقَّهَا وَ مُسْتَحَقَّهَا وَ رَدُّ کُلِّ وَاحِدٍ لِأَصْلِهِ»^۱؛ تجوید ملکه‌ای است که به وسیله آن فرد قدرت می‌یابد حق هر حرف و مستحق آن را ادا کند و هر یک را به اصل خود بازگرداند. منظور از «حق حرف» رعایت صفات لازم حروف و مقصود از «مستحق حرف» به جا آوردن محسنات و قواعد تجوید و مراد از «رد هر یک از آنها به اصلش»، مخارج حروف است.^۲

به تعبیر دیگر، تجوید علمی است که به بررسی مخارج حروف و صفات آنها و احکام حاصل شده از ترکیب حروف در کلام الهی می‌پردازد.^۳ بنابراین، لازم است این علم را بیشتر بشناسیم.

۱- تحفة الاخوان فی تجوید القرآن، ص ۹.

۲- یکی دیگر از دانشمندان درباره تجوید چنین می‌گوید:

«تجوید قرائتی است که بر چهار امر زیر توقف دارد:

۱- شناخت مخارج حروف .

۲- شناخت صفات آن .

۳- شناخت آنچه در اثر قرار گرفتن حروف کنار هم حاصل می‌شود .

۴- ریاضت و تمرین دادن زبان، به امور سه‌گانه فوق و تکرار زیاد آنها .»

به نقل از *الدراسات الصوتية عند علماء التجوید*، ص ۶۰ تا ۶۳.

۳- فصلنامه بینات، شماره ۳۰، ص ۱۵۸.

درباره تجوید، ابن الجزری در مقدمه الجزریه^۱ چنین می‌گوید:

وَالْأَخْذُ بِالتَّجْوِيدِ حَتْمٌ لَّازِمٌ مَنْ لَمْ يُجَوِّدِ الْقُرْآنَ أَثِمَّ

یعنی: یاد گرفتن تجوید حتمی و لازم است و هر که قرآن را به تجوید (خوب) نخواند، گناهکار است.

۲- موضوع علم تجوید: کلمات قرآنی، از جهت احکام و استواری حروف و اتقان تلفظ و نهایت سعی در نیکو ادا کردن آنهاست.

۳- فایده علم تجوید: صیانت و نگهداری کلمات قرآنی از تحریف (در اداء) و زیاده و نقصان است.

۴- برتری علم تجوید: تجوید از شریف‌ترین علوم است؛ زیرا به شریف‌ترین سخن (قرآن) تعلق دارد که از سوی خداوند (جل جلاله) بر اشرف مخلوقات رسول خدا ﷺ نازل گردیده است.

۵- واضع علم تجوید: واضع این علم را به طور عام ائمه قرائت (قاریان هفتگانه)، و به طور خاص حفص بن عمر الدّوری^۲، راوی ابو عمرو و بصری و ابان بن تغلب دانسته‌اند.

۶- هدف علم تجوید: انس با قرآن و پیروی از دستورات آن و رسیدن به آنچه خداوند متعال برای اهل قرآن وعده داده است، چون پاداش بزرگ و بهشت جاودان است.

۷- حکم تجوید: ابتدا باید دانست تجوید بر دو قسم است: تجوید علمی و تجوید عملی.

۱- مؤلف جزریه، ابوالخیر محمد بن محمد جزری است که در سال ۷۵۱ ه. ق، در شهر دمشق تولّد یافته و در سال ۸۸۳ ه. ق، در شهر شیراز وفات نموده است و در علم قرائت صاحب نظر و دارای

تألیفات مهم و زیاد است. ۲- صاحب منظومه در تجوید.

الف - تجوید علمی: دانستن قواعد و احکام این علم است که برای عموم مسلمانان مستحب می باشد نه واجب؛ زیرا صحت قرائت متوقف بر دانستن احکام تجوید نیست. اما نسبت به اهل علم دانستن آن واجب کفایی می باشد، زیرا باید در بین مسلمانان عده ای باشند تا این احکام (علم تجوید) را به آنان که اقدام به فراگیری آن می کنند یاد بدهند.

ب - تجوید عملی: حکم آن واجب عینی است، البته این حکم نسبت به کسی است که مکلف باشد و بخواهد قسمتی از قرآن یا تمام آن را بخواند که این وجوب، به دلیل قرآن، سنت و اجماع ثابت می باشد^۱.

باید بکوشیم این علم را از استادان با تجربه فرا گرفته، در بعد عملی آن نیز از آنان بهره مند شویم و از تمرین و ممارست مرتب به هیچ وجه خودداری نکنیم.

۸ - تاریخچه علم تجوید: و اما آیا در صدر اسلام، به خصوص در زمان حیات پیامبر اسلام ﷺ، علم تجوید رعایت می شده و یا اصلاً تجوید علم شناخته شده ای بوده است یا نه؟

در این باره که آیا در زمان شخص نبی اکرم اسلام ﷺ علم تجوید ولو به صورت ابتدایی آن بوده یا نه، سند معتبری در دست نیست، اما در برخی منابع آمده است که صحابی معروف، عبد الله بن مسعود گفته است: «جَوِّدُوا الْقُرْآنَ وَ زَيَّنُوهُ بِأَحْسَنِ أَصْوَاتٍ وَ أَعْرَبُوهُ...» یعنی قرآن را با تجوید و نیکو بخوانید و آن را به بهترین صداها زینت داده، با لهجه عربی تلاوت کنید. برخی به این سخن استناد نموده و منشأ علم تجوید را به عصر صحابه نسبت داده اند، اما باید به این نکته توجه داشت که در آن زمان علم تجوید به کیفیت امروزی تدوین نشده بوده و اصطلاحاتی که اکنون در بین

۱- دلیل این مطلب طبق نظر صاحب کتاب احکام قراءه القرآن الکریم، آیه ترتیل و روایت «اقرأوا القرآن بلحون العرب و اصواتها» و توجه مسلمانان در طول تاریخ قرآن نسبت به آن می باشد.

مردم رایج است مورد استفاده قرار نمی‌گرفته است. البته این نکته را از یاد نبریم که عملاً بسیاری از قواعد تجوید در گفتار اعراب، حتی پیش از اسلام، وجود داشته و جزو این زبان بوده و کسی آن را اختراع نکرده است، همچنان که در سایر زبانها هم همین‌گونه است، یعنی اهل هر زبانی به طور طبیعی در محاورات و گفتگوهای خود از یک سری قواعد و ضوابط پیروی می‌کنند که در عربی به طور عام و در قرائت قرآن به طور خاص وجود دارد؛ زیرا مسلمانان همواره سعی داشته‌اند کلام خدا را به بهترین و زیباترین وجه بخوانند.

دکتر غانم قدوری الحَمَد در کتاب *الدراسات الصوتية عند علماء التجويد* ضمن تحقیق و بررسی در مورد اصل و اساس علم تجوید می‌گوید: «ابو مزاحم موسی بن عبید الله بن یحیی خاقانی بغدادی (متوفی ۳۲۵ ق.) اولین تصنیف‌کننده تجوید است و قصیده‌ای دارد به نام «الرائیه» که حافظ ابو عمرو آن را شرح کرده ولی کلمه تجوید را در آن به کار نبرده است، بر خلاف ابن مجاهد که لفظ تجوید را در کتابش آورده است»^۱. اما دکتر محمّد جواد شریعت معتقد است نخستین کسی که درباره قرائت قرآن کتابی تدوین کرد، ابان بن تغلب (متوفی ۱۴۱ ق.) شاگرد امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام می‌باشد که از کتب وی *معانی القرآن والقراءات* را می‌توان نام برد^۲.

در پایان این بحث ذکر مطلب مهم دیگری در مورد تفاوت علم قرائت و علم تجوید ضروری به نظر می‌رسد؛ زیرا هستند کسانی که این دو علم را یکی دانسته و گاهی یکی را به جای دیگری به کار می‌برند.

درباره این موضوع هم قدوری الحَمَد چنین می‌گوید: «علم قرائت با علم تجوید

۱- *الدراسات الصوتية عند علماء التجويد*، ص ۱۳.

۲- *چهارده روایت در قرائت قرآن مجید*، ص ۱۳.

متفاوت است، چرا که مقصود از علم تجوید، شناخت حقایق صفات حروف بدون در نظر گرفتن اختلاف در آن است. مثلاً در علم تجوید گفته می‌شود که حقیقت تفخیم چنین است و حقیقت ترقیق چنان، و در علم قرائت گفته می‌شود فلان کس (قرّاء مشهور) آن حرف را تفخیم کرده و آن دیگری آن را ترقیق نموده است. در این صورت، این گفته که علم قرائت متضمن مباحث مربوط به صفات حروف یعنی ادغام، اظهار، مد، قصر، تفخیم و ترقیق است بی‌اساس تلقی می‌شود، چرا که اینها همه از مباحث علم تجوید به‌شمار می‌روند هر چند که این دو علم از جهات دیگر با هم شباهت دارند»^۱.

شناخت دندانها

به علت اینکه دندانها در ادا و تولید برخی حروف و در زیبایی آنها نقش عمده‌ای دارند لازم است با آنها آشنا شویم. انسان بالغ معمولاً دارای ۳۲ دندان در فک بالا و پایین به شرح زیر است:

۱- **ثنایا (جمع ثنیه):** تعداد آنها چهارتاست که دوتا در فک بالا و دوتا در فک پایین در زیر بینی قرار دارند.

۲- **رباعیات (جمع رباعیه):** چهار عددند و در اطراف ثنایای بالا و پایین قرار دارند.

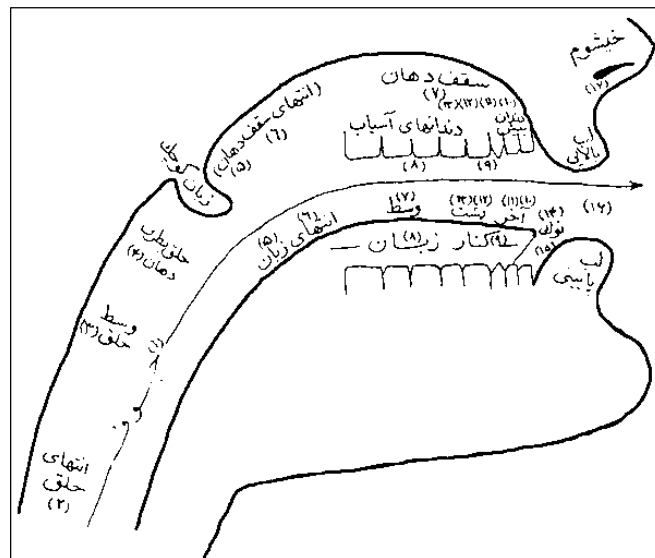
۳- **انیاب (جمع ناب):** به دندانهای نیش معروف‌اند تعداد آنها نیز چهار عدد است که در فک بالا و پایین در اطراف رباعیات واقع شده‌اند و دارای سر تیز می‌باشند.

۴- **اضراس:** تعداد آنها بیست عدد است و از نظر مکان بر سه قسم می‌باشند:

۱-۴ - **ضواحک (جمع ضاحکه):** این دندانها معمولاً موقع خندیدن نمایان می‌شوند. تعداد آنها چهارتاست و در اطراف انیاب قرار دارند و معروف به آسیای

۱- پیدایش علم تجوید، دکتر غانم قدوری الحمد، فصلنامه بینات، شماره ۳۰، ص ۱۸۵.

از آنجا که دندانه‌ها در ادای حروف نقش بسیار مهم و اساسی دارند، وجود دندانه‌های کامل و سالم برای تلفظ برخی حروف و در نتیجه، زیبایی کلمات قرآن از اهمیت والایی برخوردار است.



نمایش دندانها و مخارج حروف در دهان انسان

باب دوم: مخارج یا مکانهای تولید حروف

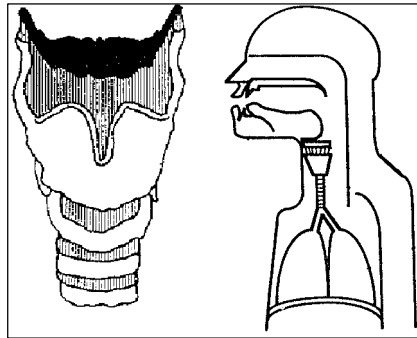
بحث مخارج و صفات حروف یکی از مباحث بسیار مهم و مفصل علم تجوید است و به همین دلیل، معمولاً در آغاز کتب تجوید به این بخش پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه گفتار یکی از خصوصیات بارز انسان و وسیله‌ای برای تبادل افکار و برآورده کردن نیازها و خواسته‌های زندگی اوست و به عنوان نعمت بزرگ و منحصر به فرد انسان از جانب خداوند متعال به وی اعطا گردیده است، طرز گفتار و به عبارت دیگر، استفاده بهینه از اندامهای گفتاری و صوتی که عطیه‌ای الهی است نقش عمده و ارزنده‌ای در برطرف کردن نیازها و به دست آوردن خواسته‌های مهم و اساسی ما دارد. بر این اساس، لازم است قبل از بیان مخارج و صفات حروف، درباره این اندامها آشنایی مختصری حاصل شود تا در خواندن کلمات و آیات کلام خداوند (قرآن) به طور شایسته از آنها استفاده به عمل آید.

اندامهای صوتی

عضلات و اندامهای تولیدکننده صوت که در ایجاد حروف نقش اولیه را ایفا می‌کنند عبارت‌اند از:

ریه‌ها (شش‌ها)، حجاب حاجز، قفسه سینه، نای، نایچه‌ها، دیافراگم حنجره، تارهای صوتی، چاک نای (حفرة حلق)، حفرة دهان، زبان، فکها، لبها، لہات (ملاز)

یا زبان کوچک، کام (سخت کام و نرم کام)، دندانها، لثه‌ها، حفره بینی (خیشوم)^۱.



نمای قدامی حنجره و اندامهای صوتی - نمای قدامی حنجره

مخارج و مواضع حروف

مخارج جمع مخرج (محل خروج) و اصطلاحاً به معنای محل ایجاد و تولید حرف می‌باشد. برای تولید حرف، ابتدا هوای خارج شده از ریه، پس از عبور از لوله نای وارد حنجره شده باعث انقباض و انبساط عضلات آن می‌گردد و تارهای صوتی را به ارتعاش در آورده، تولید صدا می‌کند و سپس با عبور هوا و امواج صوتی از اندامهای مختلف، حروف و کلمات تشکیل و تکمیل گردیده و به صورت صدا و آهنگ منظوم شنیده می‌شود^۲.

حروف عربی بنا بر قول مشهور ۲۸ حرف هستند که از پنج موضع عمده خارج می‌شوند. این موضعها عبارت‌اند از: حلق، دهان، جوف، لبها، خیشوم. در هر یک از این موضعها، چند مخرج قرار دارد که تعداد آنها طبق نظر علامه ابن الجزری هفده مخرج است:

مخارج الحروف سبعة عشر علی الذی یختاره من اختیر^۳

۱- اقتباس از کتاب درآمدي بر آواشناسی زبان عربی، بهمن زندی، ص ۷، ۵۱.

۲- از نظر علمی، تولید گفتار سه بخش فرعی عمده دارد: تنفس، آواسازی و تولید. مبانی علم گفتار،

ص ۳. ۳- مجموعه فی القراءات، ص ۲۳۳.

یعنی: مخارج حروف هفده تاست بنابر مبنای کسی که آن را با تجربه و تمرین برگزیده است.

مخرج اول «ء - هـ»	}	۱- حلق (شامل سه مخرج و شش حرف حلقی)	مواضع حروف	
مخرج دوم «ع - ح»				
مخرج سوم «غ - خ»				
۲- دهان: شامل ده مخرج و هجده حرف می شود که توضیح آن به زودی می آید.	}	۳- جوف: دارای یک مخرج و محل تولید حروف مدی «ا - او - ای» است.		
۴- لبها: شامل دو مخرج و چهار حرف «ف - م - ب - و» می باشد.				
۵- خیشوم: دربرگیرنده مخرج دو حرف «ن - م» است.				

۱- موضع حلق

این موضع قسمتی از دستگاه تکلم است که بالای حنجره قرار دارد. چون دیواره های حفره حلق می تواند منقبض و منبسط شود این موضع دارای خاصیت انعطاف پذیری زیادی است. حلق از نظر تجوید دارای سه مخرج است:

الف - اقصى الحلق (دورترین قسمت حلق نسبت به دهان)

ب - وسط الحلق (حد وسط بین دورترین و نزدیکترین قسمتهای دهان)

ج - ادنى الحلق (نزدیکترین قسمت حلق نسبت به دهان)

شش حرف «ء - هـ - ع - ح - غ - خ» به ترتیب (دوتا دوتا) از قسمتهای سه گانه حلق تلفظ می گردند.

مخرج اول - اقصى الحلق

این بخش مخرج دو حرف «ء - هـ» است، البته با تفاوتی که بین آنها وجود دارد. با توجه به اینکه در ابتدای ادای حرف همزه، جریان نفس حبس و سپس رها می شود، این حرف به سختی و سنگینی تولید می گردد؛ اما به علت جریان نفس هنگام تلفظ «هـ» این حرف به راحتی ادا می شود و دارای صوت خفی است.

مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أء - آه - أهوَاءَهُمْ - هَا أَنْتُمْ هَؤُلَاءِ

مخرج دوم - وسط الحلق

از داخل برآمدگی زیر گلو به ترتیب دو حرف «ع - ح» ادا می شود، با این تفاوت که در تلفظ حرف «ع» به علت تنگ شدن دیواره های حلق، عبور نفس به سختی صورت گرفته جریان صوت تا حدودی مسدود می گردد. در نتیجه، حرف «ع» با نرمی و کمی مالیدگی به محل خروج ادا می گردد؛ اما حرف «ح» به دلیل عبور جریان نفس از دیواره های حلق با کمی گرفتگی در حلق ادا می شود. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أخ - أعمى - أَخْبَارٌ - نَعْمَهُ - شُحٌّ - عَالَمِينَ - حَامِدُونَ

مخرج سوم - ادنی الحلق

نزدیک ترین محل به دهان که مرز میان حلق و دهان است مخرج دو حرف «غ» و «خ» می باشد، اما فرق میان این دو حرف در این است که «غ» در جای غرغره کردن مایع در گلو، با مالش صوت در مخرج و به نرمی تلفظ می گردد، ولی در ادای «خ» کمی گرفتگی و خراشیدگی در گلو ایجاد می شود. ضمناً این حروف قوی و پر ادا می شوند. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أغ - أخ - أَغْلَالٌ - أَخْرَجَ - غَيْرٌ - سَخَّرَ

۲ - موضع دهان

حفره دهان انعطاف پذیرترین بخش اندامهای گفتاری و در نتیجه پرکارترین و مهم ترین آنهاست که شامل قسمتهای مختلف چون زبان اصلی، لهات (ملاز یا زبان کوچک)، سقف دهان و لثه می شود.

بیشترین مخارج و حروف به همین موضع مربوط می شود که عبارت اند از: ده مخرج و هجده حرف.

مخرج چهارم

محل خروج حرف «ق» است که از انتهای زبان (نزدیک حلق) و قسمتی از کام بالا ولهات تشکیل می‌شود. با نزدیک شدن اندامهای مذکور به یکدیگر ابتدا انسداد صوت و نفَس ایجاد شده، پس از رهایی ناگهانی آنها حرف «ق» به صورت پر و درشت ادا می‌گردد. این مثالها را تلفظ کنید:

أَقْ - اقْتَرَبَ - قَوْمٌ - يَشْفَقُ

مخرج پنجم

مربوط به حرف «ک» است. در ادای این حرف انتهای زبان ولهات با کام بالا (نزدیک دهان) به همدیگر بسیار نزدیک شده، سپس با فاصله گرفتن آنها از یکدیگر این حرف به صورت نازک ادا می‌گردد. مخرج حرف «ک» نسبت به حرف «ق» به ابتدای دهان نزدیک‌تر است. حروف مذکور را «لهوی» می‌گویند. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أَكْبَرُ - كَانَ - رَكِبَكَ

مخرج ششم

محل ادای سه حرف «ج - ش» و «یاء غیر مدی» است. این حروف از برخورد همواری روی زبان با قسمتی از کام مقابل آن ادا می‌شود. البته شدت اتصال و برخورد زبان با کام بالا در این حروف یک اندازه نیست، بلکه در «ج» زیاد، در «ش» متوسط و در «یاء غیر مدی» اندک است. این حروف را «شجری» می‌گویند، چرا که شجر به معنای گشادگی سقف دهان و کام بالا است. این مثالها را تلفظ کنید:

أَجْ - أَشْ - أَجْرٌ - اشْتَرَى - الشَّمْسُ - حَاجٌ - أَيْ

مخرج هفتم

این مخرج نسبتاً طولانی است و از اتصال کناره زبان با دندانهای آسیای بزرگ و

کوچک (ضواحک، طواحن) حرف «ض» تلفظ می‌شود. درباره تلفظ حرف «ض» که مشکل‌ترین حروف زبان عرب است، بین اعراب ساکن در مناطق مختلف اختلاف وجود دارد. برخی آن را شبیه «دال مفخّم» و یا «ط»^۱ و عده‌ای مشابه حرف «ظ»^۲ ادا می‌کنند. ولی علمای تجوید این حروف را با یک طرف زبان تلفظ می‌کنند.^۳ این مثالها را تکرار و تمرین کنید:

أَض - اضْرِب - الضَّالَّ - وَلَا الضَّالِّينَ

مخرج هشتم

مکان تلفظ «ل» است که بر اثر اتصال کناره جلو زبان با لثه دندانهای ثنایا، رباعیات و انیاب بالا ادا می‌شود. مخرج این حرف نسبت به سایر حروف نسبتاً وسیع‌تر است چرا که چسبندگی میان باریکی کناره زبان و لثه دندانها زیاد می‌باشد. چند مثال زیر را تلفظ کنید:

الَّذِي - مِنَ اللَّيْلِ - إِلَّا

مخرج نهم

مکان خروج و ادای حرف «ن» است. این حرف از برخورد سر زبان با لثه دندانهای ثنایای بالا ادا می‌شود. باید توجه داشت که در هنگام ادای حرف «ن»، خصوصاً در حالی که مشدد باشد، صوت آن عملاً به خیشوم (حفرة بینی) منتقل می‌شود و از آن بیرون می‌آید. چند کلمه زیر را بخوانید:

أَنْ - أَنَا - النُّور - نُورٌ

۱- عربهای ساکن در غرب جهان اسلام (مصر و...).

۲- مردمان عرب ساکن در شبه جزیره عربستان، درآمدی بر علم تجوید، ص ۱۲۹.

۳- درباره تلفظ این حرف در کتاب درآمدی بر علم تجوید نوشته ابن الجزری، صفحات ۱۲۸-۱۳۱ بحث مشرووحی صورت گرفته است.

مخرج دهم

محل ادای حرف «ر» می باشد که از تماس سریع سر زبان - در حالتی که کمی به سمت بالا برگشته است - با لثه دندانهای ثنایای بالا، کمی عقب تر از مخرج «ن» به طرف سقف دهان، ادا می شود. این سه حرف «ل - ن - ر» را «ذلقی»^۱ می گویند، زیرا تیزی سر زبان در تلفظ آنها دخالت دارد^۲. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ - الرَّجَالُ - مَرِيَّةٌ - رَبٌّ

مخرج یازدهم

حروف «ت - د - ط» از چسبیدن و برخورد روی سر زبان با لثه دندانهای ثنایای بالا (از سمت دندانها به جانب سقف دهان) ادا می شود. به این ترتیب که ابتدا «د»، کمی بالاتر «ت» و پس از آن «ط» ادا می شود. این سه حرف را «نطعی» گفته اند، زیرا نطع به معنای برآمدگی و خطوط سقف دهان است. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أَتْ - أَدْ - أَطْ - أَتَتْ - تُشْطِطُ - الدِّينُ - وَالتَّيْنُ - وَالطُّورُ - طَاهِرٌ - تَائِبِينَ

مخرج دوازدهم

محل خروج و ادای سه حرف «ص - س - ز» می باشد. این حروف از تماس سر زبان و مابین دندانهای ثنایای پایین و بالا با کمی فاصله میان زبان و دندانها ادا می شود. درباره تفاوت این حروف با یکدیگر از نظر صفات در جای خود به تفصیل بحث خواهد شد ولی به طور خلاصه باید گفت که «ص» نسبت به دو حرف دیگر قوی تر و پُرتر تلفظ می شود. این حروف را «أسلی» می نامند چرا که «أسله» به معنای

۱- در بعضی کتابهای قرائت و تجوید این حروف را لثوی گفته اند اگر لقب این حروف با لقب حروف «ذ - ث - ظ» (حروف لثوی) تعویض شود، مناسب تر به نظر می رسد. اما نظر معتبر تر همان است که گفته شد.

۲- در تلفظ راء (در حالت تفخیم) زبان تقریباً به سمت پشت مایل می شود که توضیح بیشتر آن پس از این در بحث تفخیم و ترقیق خواهد آمد.

تیزی و نوک زبان است. این مثالها را تلفظ کنید:

أَسْ - أَصْ - أَزْ - مِنْ السَّمَاءِ - الصَّدَقَاتُ - تَنْزَلُ

مخرج سیزدهم

مکان ادای سه حرف «ث - ذ - ظ» می باشد که با قرار گرفتن روی سر زبان بر تیزی سر دندانهای ثنایای بالا تلفظ می شود. در «ث» فشار هوا به خوبی احساس می شود در حالی که در دو حرف دیگر چنین نیست. این حروف را لثوی می گویند، زیرا در تلفظ آنها لثه دندانها دخالت دارد^۱. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أَثْ - أَذْ - أَظْ - مِنَ الثَّمَرَاتِ - وَالذَّارِيَاتِ - الظَّالِمِينَ

۳ - موضع جوف

جوف عبارت از خالیگاه و فضای وسیع دهان می باشد که پس از لبها شروع شده، به آخر دهان یعنی نزدیک لهات ختم می شود.

مخرج چهاردهم

این محل جایگاه تولید سه حرف مدی «ا - او - ای» است. به علت اینکه صوت این حروف از فضای خالی دهان و بدون تکیه به جای خاصی خارج می شود ملقب به حروف «جوفی» اند.

۴ - موضع لبها

در این موضع دو مخرج و چهار حرف قرار دارد به شرح زیر:

۱ - ظاهراً این لقب برای حروف مذکور با توجه به اینکه دخالت لثه در آنها محسوس نیست، مناسب به نظر نمی رسد؛ به هر حال، به پیروی از دیگران، ما نیز چنین آورده ایم.

مخرج پانزدهم

مربوط به حرف «ف» که از قرار گرفتن لبه دندانهای ثنایای بالا بر وسط لب پایین همراه با مقداری فشار هوا و خروج آن از میان لب و دندانها ادا می شود. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

صَفًّا صَفًّا - وَالصَّافَاتِ صَفًّا - وَلَا يُخَفِّفُ

مخرج شانزدهم

مخرج «م - ب - و» است به قسمی که «م» از روی هم قرار گرفتن دولب، «ب» در اثر برخورد تری (وسط) لبها و «و» از جمع و غنچه شدن لبها ادا می شود. به این حروف «شفوی» می گویند. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

أَمْ لَمْ - مِمَّا - أَبْوَابٌ - حَبَبٌ - أَوْوًا وَ نَصْرُوءًا - أَوَّلَ

۵ - موضع خیشوم (فضای بینی)

خیشوم عبارت از «حفرة بینی» است که در بالای حلق قرار دارد و شامل یک مخرج است.

مخرج هفدهم

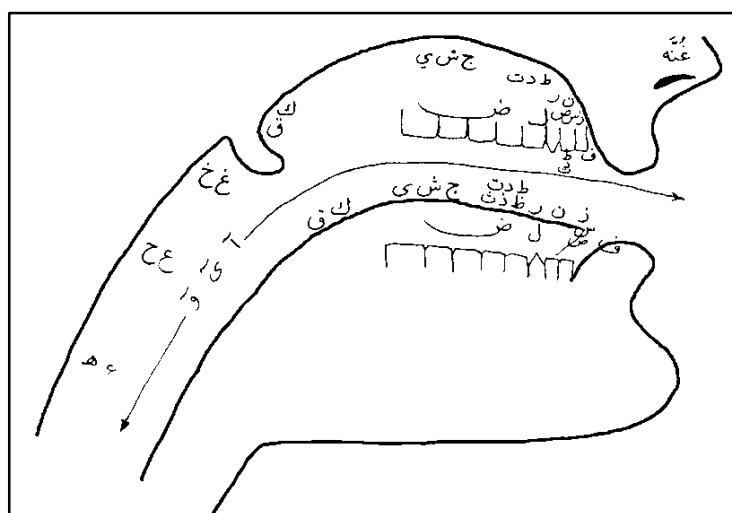
محل خروج صدای «م - ن» است، صدای این دو حرف هنگامی که مشدد باشند یا در حالات دیگری مثل ادغام با غنه و اخفا و... در خیشوم وارد شده، مقدار زمان «دو حرکت» را دربر می گیرد.

در حالات فوق، حروف مذکور از مخرج اصلی خود به خیشوم تحول پیدا می کنند که در واقع خیشوم مخرج فرعی برای صوت غنه است نه اصلی و الا مخرج اصلی «ن» و «م» همان است که در جای خود بیان شد. این حروف را غنوی می گویند. مثالهای زیر را تلفظ کنید:

إِنَّ - كُنَّا - مِنْ نُورٍ - مِنْ مَا

تقسیم حروف از نظر القاب

برای سهولت و سرعت در یادگیری مخارج و القاب حروف، دسته‌بندی زیر را به دقت ملاحظه نموده سپس به ذهن بسپارید:



نمایش حروف عربی در مخارج مربوطه

شماره	حروف	القاب حروف	تعداد حروف
۱	ء، ه، ع، ج، غ، خ	حلقی	۶
۲	ق، ک	لهاوی	۲
۳	حروف مدی (ا - او - ای)	جوفی	۳
۴	ج، ش، ی	شجری	۳
۵	ت، د، ط	نطعی	۳
۶	ض	ضرسی	۱
۷	س، ص، ز	أسلی	۳
۸	ل، ن، ر	ذلقی	۳
۹	ث، ذ، ظ	لثوی	۳
۱۰	م، ب، و، ف	شفوی	۴
۱۱	ن، م	غنوی	۲

تمرین

- ۱- مخرج حرف به چه معناست؟
- ۲- تعداد مخارج و مواضع حروف را، بنا بر مشهور، توضیح دهید.
- ۳- دسته‌بندی حروف را بیان کنید.
- ۴- برای فراگیری و تسلط بر ادای بهتر حروف عربی (قرآن)، ۳ آیه آخر سورة فتح را با دقت بخوانید و این کار را در چندین نوبت و مرتب انجام دهید.

باب سوم: صفات حروف یا کیفیت ایجاد و تولید حروف

پس از اتمام بحث مخارج حروف، لازم است درباره صفات آنها توضیح دهیم تا هنگام ادای هر حرف از مخرج خاص خودش، صفات آنها نیز در نظر گرفته شود. صفات در اصطلاح تجوید، عبارت است از کیفیت ایجاد و تولید حرف در مخرج آن. حروف هم‌مخرج به وسیله صفاتی که دارند از یکدیگر متمایز می‌شوند. علمای تجوید صفات حروف را به دو دسته تقسیم کرده‌اند: صفات اصلی و صفات فرعی. شیخ «ابن الجزری» صفات اصلی و فرعی را هفده صفت ذکر کرده است که هشت صفت اصلی و نه صفت فرعی می‌باشد^۱، ولی ما چند صفت دیگر را که در برخی منابع آمده است، اضافه می‌کنیم.

صفات اصلی (متضاد) حروف

این صفات در اصل و ذات حرف موجود بوده، هیچ‌گاه از آن جدا نمی‌شوند. صفات اصلی، ده صفت هستند که دویه دو ضد هم‌اند و از این جهت که دو صفت ضد در یک حرف جمع نمی‌شوند، به این صفات «متضاد» نیز گفته می‌شود که عبارت‌اند از: جهر ≠ همس، شدت ≠ رخوت، استعلا ≠ استفال، اطباق ≠ انفتاح،

۱- النشرفی القراءات العشر، ج ۱، ص ۵-۲۰۲.

اصمات ≠ اذلاق که در زیر به توضیح آنها می‌پردازیم:

۱- جهر

در لغت، به معنای بلندی آواز است و در اصطلاح، عبارت از بلندی صدای حرف هنگام خروج همراه با حبس شدن نفس می‌باشد. توضیح: برای اینکه درک صحیح و محسوسی از این صفت داشته باشیم هر یک از حروف (هجده گانه) مجهوره را ساکن نموده، سپس انگشت خود را روی برآمدگی گلو می‌گذاریم که در این صورت ایجاد صدا و ارتعاش تارهای صوتی در حنجره را احساس می‌کنیم. حروف مجهوره عبارت‌اند از: «أ-ب-ج-د-ذ-ر-ز-ض-ط-ظ-ع-غ-ق-ل-م-ن-و-ی».

۲- همس

در لغت، به معنای پست شدن و آهستگی و در تجوید، عبارت است از عدم ارتعاش تارهای صوتی در حنجره به هنگام خروج حروف مهموسه که تعداد آنها ده حرف است و در این عبارت جمع شده‌اند: «فَحَثَّ شَخْصٌ سَكَّتْ»^۱. در هنگام ادای این حروف نفس حبس نمی‌شود.

در این حروف برخلاف حروف مجهوره، اگر انگشت را روی برآمدگی گلو بگذاریم و یکایک حروف مهموسه را ادا کنیم، احساس خواهیم کرد که در زمان خروج حروف مذکور از مخرج، تارهای صوتی تحریک نشده، صدای بلند و آشکار ایجاد نمی‌شود.

حروف مهموسه «ف-ح-ث-ه-ش-خ-ص-س-ک-ت» را با دقت و رعایت

۱- ترجمه: شخصی که ساکت است او را ترغیب نمود.

صفت همس تلفظ کنید.

۳- شدت

به معنای قوت و سختی است و در تجوید، به معنای سخت و محکم ادا کردن حروف شدید است به قسمی که صوت کاملاً قطع شود و قابل امتداد نباشد. به علت قوت و شدتی که در ادای این حروف وجود دارد، احساس می شود که این حروف در حالت سکون، مشدد ادا می گردد در حالی که چنین نیست. باید دقت کرد در قوت و سختی این حروف زیاده روی نشود. حروف شدید هشت تایند که در کلمات «أَجِدُ قَطُّ بَكَتٌ»^۱ جمع شده اند.

۴- رخوت

ضد شدت و به معنای نرمی و سستی است و در تجوید، به این معناست که در وقت ادای پانزده حرف رخاوه «ث - ح - خ - ذ - ز - س - ش - ص - ض - ظ - غ - ف - ه - و - ی» صوت حبس نمی شود و همراه با خروج حرف جریان پیدا می کند که در نتیجه، حروف مذکور به سستی و نرمی ادا می شوند.

توضیح مهم: پنج حرف «ل - ن - ع - م - ر» که در عبارت «لَنْ عَمَرَ» جمع شده اند، به صورت متوسط (بین بین)، یعنی نه مثل حروف شدید سخت و محکم و نه همچون حروف رخاوه سست و نرم، ادا می شوند.

۵- استعلا

در لغت، به معنای مایل شدن به بلندی و برتری طلبی است و در تجوید، مقصود

۱- ترجمه: می یابم همیشه زنی را که گریه کرده است.

از آن غلیظ و پُر ادا کردن حروف هفتگانه «ص - ض - ط - ظ - غ - خ - ق» می باشد به طوری که هنگام ادای حروف مستعلیه، انتها وریشه زبان به سمت کام بالا (سقف دهان) حرکت می کند و در نتیجه، حروف به صورت پُر و قوی تلفظ می شوند. به این مثالها دقت کنید:

قَصَصَ - أَغْطَشَ - أَنْقَضَ - شَطَطًا - ظَهَرَ - يَعْضُضْنَ - خَرَجَ.

توضیح درباره این صفت: در بعضی کتب تجوید برای صفت استعلا و کیفیت عملی آن مراتبی گفته اند که با توجه به متحرک بودن، ساکن بودن و دیگر ویژگیهای حروف مستعلیه متفاوت است که به علت طولانی شدن مطلب از ذکر جزئیات آن در اینجا خودداری می کنیم و توضیح بیشتر را به بحث تفخیم حروف وا می گذاریم.

۶- استفال

ضد استعلا به معنای پایین آمدن و پستی است و در تجوید، عبارت است از نازک و ضعیف ادا شدن حروف باقیمانده که مستفله اند.

توضیح لازم: چون الف همیشه ساکن و ماقبل آن مفتوح است، متصف به هیچ یک از دو صفت استعلا و استفال نمی شود و این که گاهی پُر و زمانی هم ضعیف و نازک خوانده می شود به خاطر مجاورت آن با حرفی است که قبل از آن قرار دارد. بنابراین، اگر حرف پیش از الف از حروف استعلا «و» یا «ر» باشد، الف به تبعیت از آن پُر و قوی و اگر از حروف استفال باشد، الف نازک تلفظ می گردد. در کلمات زیر الف را با توجه به حرف پیش از آن تلفظ کنید:

أَيَاتِنَا - كَانَ - صَادِقِينَ - غَافِرِينَ - رَازِقِينَ

۷- اطباق

در لغت، به معنای پوشانیدن و روی هم قرار گرفتن است و در تجوید، آن است که هنگام ادای چهار حرف مُطَبَّقه «ص - ض - ط - ظ»، وسط زبان کام بالا را پوشانیده، با آن منطبق می‌شود و خالیگاه میان سقف دهان و روی زبان باقی نمی‌ماند. البته باید توجه داشت که منظور چسبیدن کامل سطح زبان با کام مقابل نیست بلکه مراد پهن شدن کناره‌های زبان و گود شدن وسط آن می‌باشد که کام بالا را در بر می‌گیرد.

۸- انفتاح

انفتاح در لغت به معنای باز شدن و ضد اطباق است. هنگام تلفظ حروف منفتحه که تعداد آنها بیست و چهار حرف (غیر از حروف مطبقة) می‌باشد، زبان با کام منطبق نمی‌شود و عملاً بین آنها شکاف و گشادگی ایجاد می‌گردد.

۹- اذلاق

اذلاق به معنای تیزی و روانی است. حروف مذلقه عبارت‌اند از: «ف - ر - م - ن - ل - ب» (فَرَّ مِنْ لُبٍّ)^۱. حروف مذلقه شش حرف و دو قسم هستند. یک قسم آن سه حرف «ر - ن - ل» که در ادا و تلفظ آنها اندکی کناره‌زبان دخالت دارد و قسم دوم سه حرف «م - ب - ف» که هنگام ادای این سه حرف کناره لبها نقش اساسی را ایفا می‌کند. درباره این صفت می‌توان گفت که حروف مذلقه از مخرج خود به طور خفیف و سبک و بدون زحمت ادا می‌شوند.

۱- ترجمه: او از عقل فرار کرده است.

۱۰- اصمات

اصمات ضد اذلاق است. حروف مُصمّته (که تمام حروف الفبا به جز حروف مذلقه‌اند) در حالت خروج از مخرج به سنگینی و عدم سهولت ادا می‌شوند. کلمه چهار حرفی و پنج حرفی که حداقل یک حرف مذلقه نداشته باشد، غیر عربی است، مانند: عسجد (طلا)

صفات فرعی (غیر متضاد) حروف

علامه ابن الجزری در کتاب النّشر تعداد صفات فرعی (غیر متضاد) را که ضد ندارند و از اهمیت زیادتری برخوردارند، نه صفت دانسته است.^۱ این صفات عبارت‌اند از: قلقله، صغیر، خفا، لین، انحراف، تکریر، تفسی و استطاله. ولی در بعضی از کتب، صفات فرعی حروف را بیشتر از این تعداد ذکر کرده‌اند.

۱- صغیر

صغیر صوتی است ادامه‌دار شبیه صدای پرنده و اختصاص دارد به حروف «أَسْلَى» «س - ص - ز» که از بین سر زبان و دندانهای ثنایای بالا و پایین خارج می‌شود. «ص» صوتی شبیه صدای گنجشک، «س» صدای ساده و معمولی و «ز» آوازی مانند صدای زنبور دارد. حرف «ص» به علت داشتن صفات قوی، نسبت به دو حرف دیگر صوت قوی‌تری دارد.

کلمات زیر را با دقت، چندبار تلفظ کنید:

أَسْلَمَ - أَسَسَ - أَصْدَقُ - الصَّيْدُ - صَلَّالٍ - وَزَرَ - الزَّيْدُ

تذکر: باید دقت کرد که در رعایت صفت صغیر زیاده‌روی نشود تا صدای بلند

۱- النّشر، ج ۱، ص ۵-۲۰۳.

وقوی مثل سوت و شبیه آن در حروف مذکور ایجاد شود، بلکه رعایت تعادل در آن لازم است.

۲ - قلقله

به معنای اضطراب و جنبش و در اصطلاح عبارت است از: تحرک و جنبش شدید مخرج پنج حرف ساکن^۱ «ق - ط - ب - ج - د» که در جمله «قُطِبْ جَد» جمع شده‌اند. باید دقت کرد که در هنگام تلفظ این حروف، سکون به حرکت تبدیل نشود.

صفت قلقله با توجه به شدت و ضعف آن بر دو قسم است: قلقله کبری و قلقله صغری.

الف - قلقله کبری

آن است که حرف ساکن در آخر کلمه باشد، چه سکون آن اصلی باشد و چه عارضی که در اثر وقف ایجاد می‌شود. در این صورت، شدت و قوت قلقله زیاده‌تر است. البته در صورتی که حرف مشدّد باشد، قوت و شدت قلقله بیشتر خواهد شد. کلمات زیر را با دقت تلفظ کنید:

خَالِقٌ - مُحِيطٌ - كِتَابٌ - أَجَاجٌ - عِبَادٌ - فَأَرْعَبٌ - فَأَنْصَبٌ - لَقَدْ - وَتَبَّ

ب - قلقله صغری

زمانی است که حرف ساکن در وسط کلمه باشد که در نتیجه از شدت قلقله کم می‌شود. کلمات زیر را تلفظ کنید:

۱ - بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، ص ۷۸.

قَبْلُ - اَقْسَطُ - اِجْتَنِبُوا - يَطْلُبُ - اَدْبَارُ

۳- خفا

خفا به معنای پنهان بودن است. حرف «هـ» و حروف مدی^۱ را خفیه گویند، زیرا به علت ضعف و سستی که نسبت به حروف دیگر دارند صدایشان پنهان و آهسته است. از این جهت است که حرف «هـ» به سبب صله و اشباع و حروف مدی به سبب امتداد و کشش صوت قبل از همزه تقویت می شوند. کلمات: هُوَ - أَهْوَاءٌ - هُدْهُدٌ و نیز حروف مدی را تلفظ و تکرار و صفت خفا را در آنها رعایت کنید.

۴- لین

لین در لغت به معنای نرمی و ضد خشونت است و در تجوید عبارت است از: نرم و ملایم ادا کردن دو حرف «و-ی» ساکن ماقبل مفتوح. ضمناً باید دقت کرد که حرکت فتحه ماقبل این دو حرف به هیچ وجه کشیده نشده، و نیز خود حروف به صورت مشدد خوانده نشود. این کلمات را که در آنها حروف لین وجود دارند، با دقت تلفظ کنید:

خَوْفٌ - خَيْرٌ - شَيْءٌ - عَيْنَيْنِ

۵- تکریر

به معنای تکرار کردن است و در اینجا منظور لرزش سریع نوک زبان حین ادای حرف «ر» می باشد. البته این حرف نباید چند مرتبه تکرار شود، به گونه ای که تصور

۱- به فتحه، ضمه و کسره کشیده در عربی، حروف مدی، گفته می شود که شکل آنها «ا-أو-إی» است و به اندازه دو حرکت مد داده می شوند.

شود چند «ر» پشت سر هم آمده‌اند، بلکه فقط سر زبان باید کمی لرزش پیدا کند که همین صفت باعث تلفظ «ر» می‌گردد. این کلمات را تلفظ کنید:

أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ - مَرَّتْ - الرَّجَالُ - بِشَرِّ

۶- انحراف

در لغت، به معنای میل کردن و کجی است و در تجوید، به معنای میل کردن دو حرف «ل - ر» از مخرج خود به سوی مخرج دیگر است. این صفت در «ل» به صورت میل کردن از کنار زبان به سوی جلو زبان و در «ر» به شکل انحراف از کنار جلو زبان به نوک زبان است.^۱ کلمات زیر را تلفظ کنید:

لِلَّهِ - اللَّيْلِ - الرَّحْمَةُ

۷- تفشّی

تفشّی به معنای انتشار و پخش شدن است و در تجوید، منظور از آن انتشار صدای حرف «ش» در اطراف مخرج آن حرف است که رعایت این صفت سبب تمایز آن و حرف «ج» می‌شود.^۲ کلمات زیر را تلفظ کنید:

نَشْرَحُ - الشَّمْسُ - أَشْدُّ

۸- استطاله

به معنای طلب امتداد و در تجوید عبارت از امتداد صدای حرف «ض» در

۱- مؤلف به جهت پیروی از سایر کتب معتبر تجویدی این صفت را ذکر کرده و الا درک آن برای عموم دشوار است.

۲- بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، ص ۸۰.

مخرجش می باشد تا اینکه به مخرج «ل» برسد. یعنی عملاً صدای حرف از انتهای کنار زبان به کنار جلو زبان کشیده می شود. به همین جهت، این حرف دارای مخرج و صوت نسبتاً طولانی است. کلمات زیر را تلفظ کنید و صفت استطاله را در آنها مورد دقت قرار دهید^۱:

الْأَرْضُ - ضَلَالٍ - الْمَغْضُوبِ - وَلَا الضَّالِّينَ

۹- غَنَّة

صدایی است که از خیشوم (حفره بینی) خارج می شود. این صفت در اصل مربوط به دو حرف «ن - م» است که در حالات مختلف اعم از ساکن، متحرک، مشدّد و نیز در حالتی که «ن» ساکن باشد و در آن عمل اخفا، اقلاب و ادغام با غَنَّة صورت گیرد، اعمال می شود. درباره غَنَّة در موارد مذکور، در بخش مستقلی بحث خواهد شد. اما نکته قابل یادآوری در اینجا چگونگی اعمال صفت غَنَّة و مراتب آن است؛ چرا که این صفت در مواقع مختلف یکسان و یک اندازه نیست و مراتب غَنَّة موجود در «ن» و «م» به چند صورت زیر است:

- ۱- در حال مشدّد بودن «ن - م» که قوی ترین مراتب است؛ مثل: إِنَّ - عَمَّا
- ۲- در حال ادغام آنها که در قوّت بعد از مرتبه اول قرار دارد؛ مانند: مَنْ يَشَاءُ - مِنْ

وَلِيٍّ

- ۳- در حال اخفا و اقلاب آنها همچون این موارد: اِنْ كُنْتُمْ - مِنْ قَبْلُ - مِنْ اُبْعِدُ - ذَنْبٍ -

أَمْ بِهِ

۱- گاهی شنیده می شود برخی افراد حرف «ض» را ساکن مثلاً «الْأَرْضُ» را به قسم حرف قلقله ادا می کنند، در حالی که این حالت نادرست است و صدای حرف «ض» بخصوص در حال سکون به خارج دهان منعکس نمی شود.

در غیر از موارد فوق، «ن» و «م» چه ساکن باشند و چه متحرک، غنّه نداشته، از منخرج اصلی خود ادا می‌شوند.

چند تذکر

الف - در کیفیت و رعایت غنّه «ن - م» بین علمای فن اختلاف نظر وجود دارد. عده‌ای فقط «ن - م» مشدد یا ساکن را که به حالت اخفا یا ادغام باشند، دارای صفت غنّه می‌دانند و گروهی دیگر مطلق «ن - م» را، اعم از متحرک یا ساکن، و در تمام حالت‌های اظهار، اخفا، ادغام و تشدید دارای غنّه دانسته‌اند. شاید علت نظر دوم منسوب بودن صوت «ن» و «م»، به خیشوم است^۱.

ب - درباره‌ی اندازه و مقدار غنّه گفته می‌شود که «دو حرکت یا یک الف» است. باید توجه داشت که مقدار غنّه در حالات سه‌گانه یاد شده «دو حرکت» است.

۱۰- نبره

به معنای اشراف و برتری، و یکی از صفات همزه است که برتری همزه نسبت به سایر حروف را باعث می‌شود. به علت همین صفت است که همزه به «اثقل الحروف» مشهور شده است. برخی قاریان به دلیل ثقیل بودن همزه و داشتن صفت نبره آن را به روش‌های مختلف چون ابدال و تسهیل ادا می‌کنند^۲. کلمات زیر را با توجه به صفت نبره همزه تلفظ کنید:

ءَاَنْتُمْ - جِئْتَ - تَأْوِيلِ

۱- ر.ک: پژوهشی در قرآن و فنون قرائت، ص ۸۹.

۲- باید دقت کرد که حرف «ء» در حالت ساکن، حرکت پیدا نکند و قلقله نشود.

۱۱- بُحَّه

به معنای فشار در مخرج حرف «ح» هنگام ادای آن است به قسمی که گرفتگی و خفگی در آن ایجاد شود. این صفت به علت عبور جریان هوا همراه با فشار، از وسط حلق ایجاد می شود که باعث تفاوت «ح» با «ه» می گردد. صفت بُحَّه را در کلمات زیر رعایت کنید:

اِحْتَمَلَ - بِمَزْحَزْجِهِ - الْحَمْدُ

۱۲- نفخه

یعنی دمیدن (پف کردن) به وسیله لب هنگام ادای حرف «ف». کلمات زیر را تلفظ کنید:

اِفْعَلُوا - صَفًّا صَفًّا - وَالصَّافَاتِ

۱۳- نفثه

به معنای دمیدن (پف کردن) به وسیله دهان حین تلفظ حرف «ث» می باشد. هر دو صفت فوق به علت عبور جریان هوا از مخرج آنها ایجاد می شود. کلمات زیر را تلفظ کنید:

يُثْبِتُ - الثَّمَرَاتِ - ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ

تقسیمات حروف و صفات آنها به لحاظ قوَّت و ضعف

الف - صفات از نظر قوت و ضعف بر دو قسم اند: صفات قوی و صفات ضعیف.
۱ - صفات قوی، یازده صفت و عبارت اند از: جهر، شدت، استعلاء، اطباق، صغیر، قلقله، انحراف، تکریر، تفشّی، استطاله و غنه.

۲- صفات ضعیف، شش صفت و عبارت اند از: همس، رخاوه، استفال، انفتاح، لین و خفا.

ب- حروف از حیث قوت و ضعف به پنج قسم تقسیم می شوند که عبارت اند از:
۱- حرفی که تمام صفات آن جزء صفات قوی است و بدین سبب قوی ترین حرف محسوب می گردد و آن حرف «ط» می باشد.

۲- حروفی که صفات قوی آنها زیاده تر از صفات ضعیف است که به آنها حروف قوی گفته می شود و تعداد آنها هشت حرف و عبارت اند از: «ب-ج-د-ر-ص-ض-ظ-ق».

۳- حروفی که صفات قوی و ضعیف آنها مساوی یا متعادل است که به نام حروف متوسط یاد می شوند و پنج حرف هستند که عبارت اند از: «ء-غ-ل-م-ن».
۴- حروفی که صفات ضعیف آنها بیشتر از صفات قوی است و از این جهت، جزء حروف ضعیف می باشند که تعداد آنها ده حرف و عبارت اند از: «ت-خ-ذ-ز-س-ش-ع-ک-و-ی».

۵- حروفی که تمام صفات آنها ضعیف است و بدین سبب حروف ضعیف گفته می شوند. تعداد این حروف چهارتا است که عبارت اند از: «ث-ح-ف-ه».

تمرین

- ۱- صفت حرف به چه معناست؟
- ۲- صفات حروف به چند دسته تقسیم می‌شود؟
- ۳- صفات اصلی و فرعی حروف چندتا است؟ هر یک را نام ببرید.
- ۴- رعایت صحیح صفات حروف، هنگام تلاوت چه فایده‌ای دارد؟
- ۵- برای فراگیری بهتر و رعایت صفات حروف، آیات مختلف قرآن، از جمله آیات سورة نبأ (عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ) را با دقت و توجه بخوانید.

باب چهارم: تفخیم و ترقیق

لازم است ابتدا این اصطلاحات را توضیح دهیم:

الف - تفخیم: به معنای بزرگداشت و فربه نمودن است و در تجوید، عبارت از قوی و پر ادا کردن حرف است در شرایط خاصی که دارد.

ب - ترقیق: ضد تفخیم به معنای تخفیف دادن و ضعیف نمودن است و در اصطلاح، عبارت از ضعیف و نازک ادا کردن حرف می باشد.

تذکر: حروف دارای صفت اصلی استعلا، دارای صفت تفخیم نیز هستند، اما تفاوت آنها در کمیت و کیفیت تفخیم است؛ به این معنا که مقدار تفخیم حروف مستعلیه با توجه به نوع حرکت و یا ساکن بودن آنها متفاوت است. این حروف از نظر کیفیت و کمیت تفخیم دارای پنج مرتبه اند و به ترتیب از حداکثر به حداقل عبارت اند از: (برای اختصار فقط از «ق» مثال می آوریم)

- | | |
|--------------------------------------|--------------------------|
| ۱ - حرف مستعلیه قبل از الف مدی باشد. | مانند: قَالَ |
| ۲ - حرف مستعلیه مفتوح باشد. | مانند: قَتَلَ |
| ۳ - حرف مستعلیه مضموم باشد. | مانند: قُلْ - يَقُولُ |
| ۴ - حرف مستعلیه ساکن باشد. | مانند: فَأَقْرَأُوا |
| ۵ - حرف مستعلیه مکسور باشد. | مانند: قِتَالٍ - قِيَامٌ |

تذکر: هر یک از حروف استغفال دارای حالت «ترقیق» هستند، مگر حرف «ل» در لفظ جلاله و حرف «ر» که گاهی تفخیم وزمانی ترقیق می شوند، که در جای خود ذکر خواهد شد.

احکام تغلیظ^۱، ترقیق و تفخیم لام جلاله و راء

یکم - حکم حرف «ل» در اصل ترقیق است، مگر «ل» لفظ جلاله (الله) که گاهی تغلیظ وزمانی ترقیق می گردد که موارد آن به شرح زیر است:

۱- شرایط تغلیظ لام جلاله

۱- هرگاه حرف قبل از آن فتحه یا ضمه داشته باشد، مثل: عَبْدُ اللَّهِ - عِنْدَ اللَّهِ

۲- هرگاه قرائت از خود لفظ «الله» ابتدا شود، مثل: اللَّهُ أَكْبَرُ - اللَّهُ الصَّمَدُ

۲- شرط ترقیق لام جلاله

هرگاه قبل از «ل» جلاله حرکت کسره باشد، مثل: بِسْمِ اللَّهِ - مِنْ عِنْدِ اللَّهِ - لِلَّهِ - بِاللَّهِ

دوم - احکام «ر» به شرح زیر است:

الف - تفخیم

حرف «ر» در صورتی که شرایط زیر را داشته باشد، تفخیم می شود؛ یعنی قوی و پر تلفظ می گردد^۲:

۱- تغلیظ با تفخیم مترادف است که اولی در «ل» و دومی در «ر» به کار می رود.

۲- ابن الجزری در النشر، ج ۲، ص ۱۰۹ در باره تفاوت میان حالت ترقیق و تفخیم حرف «ر» و کیفیت

- ۱- وقتی که مفتوح یا مضموم باشد.
مثل: رَبِّ - صَدْرُكَ - قَدَّرَ - رُحْمَاءُ - فُرْطَاءُ - رَحْمَنُ - غَفُورٌ - أَجْرًا
- ۲- وقتی که «ر» ساکن و ماقبل آن مفتوح یا مضموم باشد.
مثل: مَرِيَمَ - يَرْضَى - فَرْدًا - فُرْقَان - قُرْآن - مُرْدِفِينَ
- ۳- «ر» ساکن ماقبل ساکن که ماقبل هر دو مفتوح یا مضموم باشد.
مثل: فَجْرٌ - نَصْرٌ - دَهْرٌ - صَبْرٌ - قَصْرٌ - عُسْرٌ - كُفْرٌ - خُسْرٌ (در وقف)
- ۴- «ر» ساکنی که ماقبل آن الف یا واو مدی باشد.
مثل: نَارٌ - أَبْرَارٌ - قَرَارٌ - غَفُورٌ - شَكُورٌ (در وقف)
- ۵- وقتی که پس از «ر» الف یا واو مدی باشد.
مثل: رَازِقٌ - رَاحِمِينَ - كَافِرُونَ - امِرُونَ - خَاسِرُونَ

ب - ترقیق

در موارد زیر حرف «ر» ترقیق می شود.

- ۱- اگر «ر» مکسور باشد.
مثل: رِجَالٌ - رِزْقٌ - رِجْزٌ - رِبْوَةٌ
- ۲- هنگامی که «ر» ساکن و ماقبل آن مکسور باشد.
مثل: مَرِيَّةٌ - أَحْصِرْتُمْ - بِمُصِيطِرٍ (در وقف)
- ۳- زمانی که حرف قبل از «ر» ساکن ماقبل ساکن، مکسور باشد.
مثل: سِحْرٌ - ذِكْرٌ - شِعْرٌ (در وقف)

→ تلفظ آن مطلبی را یادآور شده است که حاصل آن چنین است: «هرگاه «ر» مکسور باشد از کنار زبان و با ترقیق ادا می شود؛ اما اگر مفتوح و مضموم باشد متمایل به پشت زبان می شود که با حالت مفتوح و مضموم مناسبت دارد».

۴- «ر» ساکنی که ماقبل آن یاء مدی باشد.

مثل: قَدِيرٌ - يَسِيرٌ - بَصِيرٌ

۵- «ر» ساکنی که در آخر کلمه و ماقبل آن «ی» حرف لین و قبل از آن مفتوح باشد.

مثل: خَيْرٌ - طَيْرٌ - ضَيْرٌ

استثنائات احکام راء

در قرآن مواردی هست که طبق قاعده کلی باید «ر» در آنها ترقیق شود اما استثنائاً و به علت دیگری که دارد، «ر» ساکن به تفخیم خوانده می شود. مواردی هم وجود دارد که جایز است «ر» ساکن به هر دو وجه (تفخیم و ترقیق) خوانده شود.

موارد استثنایی

۱- «ر» ساکنی که ماقبل آن کسره اصلی و حرف بعد از آن از حروف مستعلیه باشد تفخیم می شود. این حالت فقط باید در یک کلمه باشد نه در دو کلمه، مانند مِرْصَاداً - لِبَالِمِرْصَادٍ - قِرْطَاسٍ - اِرْصَاداً و فِرْقَةٍ، اما مواردی مانند فَاصِبٌ صَبْرًا - وَانْدِرُ قَوْمَكَ - وَ لَا تُصْعِرْ خَدَّكَ و... که «ر» و حرف استعلا در دو کلمه (به صورت جدا) هستند، حکم ترقیق دارند.

۲- «ر» ساکنی که قبل از آن همزه وصل و کسره عارضی قرار داشته باشد تفخیم می شود، مانند: اِنْ اَرْتَبْتُمْ - لِمَنْ اَرْتَضٰی - رَبِّ اَرْجِعُونِ
اگر قرائت از کلماتی مانند اِرْجِعُونِ - اِرْجِعِی - اِرْكَعُوا و کلمات دیگری که قبل از «ر» ساکن همزه وصل دارند آغاز شود، «ر» باز هم تفخیم می گردد.

۳- خواندن «ر» ساکن در چند کلمه در قرآن به دو صورت تفخیم و ترقیق جایز است. این کلمات عبارت اند از:

۱-۳- کلمه «فرق» در سوره شعراء: تفخیم آن به علت مجاورت با حرف استعلا و ترقیق آن به سبب قرار داشتن «ر» در بین دو کسره اصلی است. ابو عمرو والدانی هر دو وجه را جایز می‌داند، اما می‌گوید وجه ترقیق ترجیح دارد^۱.

۲-۳- حرف «ر» در «مِصْر» و «عَيْنَ الْقَطْرِ» جایز است که در حال وقف به هر دو صورت تفخیم و ترقیق خوانده شود. اما ابن الجزری وجه تفخیم در کلمه «مِصْر» و وجه ترقیق در کلمه «الْقَطْرِ» را ترجیح می‌دهد^۲. دلیل تفخیم در اولی، مفتوح بودن «ر» در حالت وصل (مِصْر) و علت ترقیق در دومی مکسور بودن «ر» در حال وصل (الْقَطْرِ) می‌باشد.

۳-۳- جایز است «ر» در کلمه‌های یَسْرُ (سوره فجر) و نُذِرُ (سوره قمر) و أَسْرُ (هر جا که باشد) در حال وقف به دو وجه تفخیم و ترقیق خوانده شود. کسانی که قائل به تفخیم هستند علت آن را عمل به اصل قاعده تفخیم می‌دانند و آنانی که به ترقیق خوانده‌اند، به اصل این کلمات اشاره دارند که «یَسْرُی - نُذْرُی - أَسْرُی» بوده‌اند و حرف «ی» از آخر آنها حذف شده است^۳.

آنچه درباره دو وجهی خواندن «ر» در کلمه‌های «یَسْرُ - أَسْرُ و نُذِرُ» در وقف بیان شد، در کلمه «الْجَوَارِ» که سه بار در قرآن آمده است، نیز صدق می‌کند؛ زیرا در اصل «الجواری» (با «ی» در آخر کلمه) می‌باشد که در قرآن «ی» حذف شده است^۴.

۱- قول عمرو والدانی به نقل از تجوید جامع، ص ۶۹؛ النشر، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲- النشر، ج ۲، ص ۱۰۶.

۳- همان، ج ۲، ص ۱۰۱؛ تجوید جامع، ص ۶۹؛ احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۱۶۱.

۴- احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۱۶۱.

تمرین

- ۱- اصطلاحات تفخیم، ترقیق و تغلیظ را توضیح دهید.
- ۲- شرایط تفخیم و ترقیق «ر» در قرآن را بیان کنید.
- ۳- استثنائات در ترقیق «ر» را مختصراً بیان کنید.
- ۴- کلماتی را که جایز است «ر» در آنها به دو وجه خوانده شوند نام ببرید.
- ۵- شرایط تغلیظ و ترقیق «ل» لفظ جلاله را با مثال بیان کنید.
- ۶- آیات سورة قمر را تلاوت نموده، به موارد تفخیم و ترقیق در آنها دقت کنید.

باب پنجم: ادغام

ادغام یکی از بخشهای مهم علم قرائت و تجوید قرآن است و قاریان عزیز باید دقت لازم را نسبت به یادگیری و خصوصاً رعایت آن حین تلاوت قرآن روا دارند.

۱- تعریف ادغام

علمای قرائت و تجوید ادغام را چنین تعریف کرده‌اند: «الْإِدْغَامُ اتِّصَالُ حَرْفٍ سَاكِنٍ بِمُتَحَرِّكٍ وَإِدْخَالُ أَحَدِهِمَا فِي الْآخَرِ بِحَيْثُ يَصِيرَانِ حَرْفًا مُشَدَّدًا...»^۱؛ ادغام چسبانیدن (ادخال) حرف ساکن است به حرف متحرک (چه یکسان باشند، چه همجنس و چه نزدیک به هم) و فرو بردن یکی در دیگری به قسمی که آن دو به جهت ادغام مشدد شده، همچون حرف واحد تلفظ گردند.

درباره علت ادغام حروف گفته‌اند اگر دو حرف (اعم از متمائل، متجانس و متقارب که بعداً ذکر می‌شوند) طوری در کلمه پهلوی هم قرار بگیرند که تلفظ آنها برای زبان ثقیل و مشکل باشد، برای سهولت تلفظ حرف اول را در دومی ادغام می‌کنند که حرف ساکن اول را «مُدْغَم» و حرف مشدد دوم را «مُدْغَمُ فیه» می‌گویند.

۱- تحفة الاخوان فی تجوید القرآن، ص ۳۶.

۲- انواع حروف از نظر ادغام

تقسیم‌بندی انواع حروف از حیث بحث ادغام در قرآن چنین است:

۲-۱- حروف متماثل (یکسان)

حروفی هستند که مثل هم و در مخرج متحد باشند. به تعبیر واضح‌تر این که یک حرف دو مرتبه در یک یا دو کلمه کنار هم قرار گیرد.

۲-۲- حروف متجانس (هم‌جنس)

دو حرف یا حروفی هستند که در مخرج مشترک‌اند ولی از نظر بعضی صفات با هم تفاوت دارند. مثل حروف نطعی، شفوی، لثوی، آسلی، ذلقی و... که راجع به آنها قبلاً شناخت حاصل شد.

مثال: «ت - د - ط» - «ب - م» - «ث - ظ - ذ» - «س - ص - ز»

۲-۳- حروف متقارب (نزدیک به هم)

حروفی هستند که از لحاظ مخرج نزدیک به هم یا در اکثر صفات مشترک باشند.

مثال: «ذ - ج» - «ن - ل» - «ق - ک» - «ن - ر» - «د - ش» - «د - ج»

۲-۴- حروف متباعد (دور از هم)

حروفی‌اند که از حیث مخرج با هم فاصله داشته باشند. مثل حروف حلقی نسبت به سایر حروف.

مثال: قُلْ سَلَامٌ - أَفْرِغْ عَلَيْنَا - إِذْ قَالَ - إِنْ هُوَ

۳- انواع ادغام

اینک پس از آشنایی با رابطه حروف تهجی با یکدیگر، موارد ادغام حروف در قرآن ذکر می‌شود. اما ابتدا باید دانست که حروف متباعد به دلیل ایجاد تغییر در معنا و عملی نبودن آن در قرائت قرآن با هم ادغام نمی‌شوند.

۳-۱- ادغام متمثلین

ادغام هر حرفی در خود آن می‌باشد و این در صورتی است که یک حرف دوبار بدون فاصله تکرار شده باشند. این نوع ادغام هم در یک کلمه و هم در دو کلمه انجام می‌شود.

موارد زیر را با دقت تلفظ کنید:

مَدَّ - أَوَّلَ - قَدْ دَخَلَ - هَلْ لَنَا - يُدْرِكُكُمْ - عَلَيْهِمْ مَا - إِذْ ذَهَبَ^۱

چند تذکر درباره ادغام متمثلین:

۳-۱-۱- ادغام متمثلین در حروف مدی با حرف مجانس خود جایز نیست.

مثال: فِی یُوسُفَ - قَالُوا وَهُمْ

۳-۱-۲- ادغام متمثلین در حروف لین جایز است.

مثال: أَوُوا وَنَصَرُوا - عَصُوا وَكَانُوا

۳-۱-۳- حروف حلقی فقط ادغام متمثلین دارند.

مثال: لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا - يُوجِّهه

۱- هر حرف مشدد در حقیقت دو حرف است که کنار هم قرار دارد که اولی ساکن و در دومی ادغام شده است. به طور مثال موارد فوق در اصل مَدَد، أَوُول، قَدْ دَخَلَ، هَلْ لَنَا، يُدْرِكُكُمْ، عَلَيْهِمْ مَا وَاِذْ ذَهَبَ بوده‌اند.

۲-۳- ادغام متجانسین

ادغام دو حرفی است که در مخرج شریک هم، ولی در بعضی صفات متفاوت اند؛ چه در یک کلمه باشند و چه در دو کلمه. ادغام متجانسین در حروف نطعی و ذلقی نسبت به خودشان صورت می‌گیرد.

مثال: کِدَتْ - أَحَطَّتْ - بَسَطَتْ - قَدَّتَبَيْنَ - إِذْ ظَلَمْتُمْ - أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ

تذکر: ادغام متجانسین در قرائت عاصم به روایت حفص فقط در حروف و کلمات زیر صورت می‌گیرد:

۱-۲-۳- «ب» ساکن در «م»؛ مثل: إِزْكَبْ مَعَنَا (هود / ۴۲)

۲-۲-۳- «ث» در «ذ»؛ مثل: يُلْهَثُ ذَلِكَ (اعراف / ۱۷۶)

در هر دو مورد فوق بر اساس روایت حفص از عاصم از طریق شاطبیه فقط ادغام و از طریق طیبیه النُّشَر (ابن الجزری) دو وجه ادغام و غیر ادغام (اظهار) صحیح است.^۱

۳-۲-۳- «ذ» در «ظ»؛ مثل: إِذْ ظَلَمُوا (در سوره نساء)

۴-۲-۳- «ت» و «د» و «ط»؛ مثل: أَثْقَلْتُ دَعْوَا اللَّهِ - هَمَّتْ طَائِفَةٌ - قَدَّتَبَيْنَ - بَسَطَتْ

۳-۳- ادغام متقاربین

ادغام دو حرفی است که از نظر مخرج یا صفت نزدیک هم باشند. در روایت حفص از عاصم فقط حروف زیر در یکدیگر ادغام متقاربین می‌شوند:

۱-۳-۳- «ل» ساکن در حرف «ر»، مانند: قُلْ رَبِّي - بَلْ رَبُّكُمْ

۲-۳-۳- «ن» ساکن در «ل» و «ر»، مانند: مِنْ لَدُنْكَ - إِنْ لَمْ - مِنْ رَبِّكُمْ

۳-۳-۳- «ق» ساکن در «ک»، مانند: أَلَمْ نَخْلُقْكُمْ (در سورهٔ مرسلات)

دو تذکر مهم: الف - در مورد «ن» ساکن و «ر» در «مَنْ وَاقٍ» (سورهٔ قیامه) و «ل» و

۱- تجوید جامع، ص ۸۳.

«ن» ساکن در «بل ران» (سوره مطفین) از طریق شاطبیه برای حفص وجه ادغام نیامده است و فقط وجه اظهار با سکت صحیح است، اما از طریق طیبیه النشر دو وجه ادغام و اظهار با سکت ذکر شده است.^۱ ب - ادغام حرف «ر» در «ل» جایز نیست؛ مثل: یَغْفِرُ لَكُمْ و باید تکریر حرف «ر» حفظ شود.

۳-۴ - ادغام کامل

آن است که مدغم کاملاً از جنس مدغم فیه شود و هیچ گونه اثری و صفتی از آن باقی نماند.

مثل: قَدْ تَبَيَّنَ - قَالَتْ طَائِفَةٌ - إِذْ ظَلَمُوا و ...

۳-۵ - ادغام ناقص

آن است که صفتی از صفات مدغم در مدغم فیه ابقا شود. مثلاً در ادغام «ط» در «ت» ابتدا صفت اطلاق یا استعلا «ط» ابقا شده سپس در «ت» ادغام می‌گردد و یا صفت غنّه «ن» و تنوین در حال ادغام با غنّه در دو حرف «ی» و «و» باقی می‌ماند. در مثالهای زیر به ابقای صفت غنّه «ن» ساکن و تنوین در «و» و «ی» و ابقای صفت اطلاق حرف «ط» در حرف «ت» دقت کنید:

مَنْ يَشَاءُ - مِنْ وَرَاءِ - لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ - يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةً - بَسَطَتْ - أَحْطَتْ - فَرَطْتُمْ

۳-۶ - ادغام صغیر

نوعی از ادغام است که مدغم، ساکن و مدغم فیه، متحرک باشد. چون در این ادغام عمل کمتری صورت می‌گیرد آن را صغیر می‌گویند. تمامی مثالها و مواردی که قبلاً آوردیم ادغام صغیرند.

۱ - النشر، ج ۱، ص ۴۲۶؛ تجوید جامع، ص ۷۴.

۷-۳- ادغام کبیر

آن است که مدغم نیز مانند مدغم فيه متحرک باشد. در این نوع ادغام چون دو عمل (ساکن کردن اول و ادغام در دوم) انجام می شود آن را کبیر می گویند. در قرائت عاصم به روایت حفص موارد ادغام کبیر در قرآن کریم به صورت ادغام شده آمده و نیازی به عمل اضافی نیست و نباید غیر از جاهایی را که در قرآن ادغام شده است، ادغام کنیم.

به ادغام این کلمات توجه کنید:

تَأْمُرُونِي - ضَالِّينَ - مَكْنِي - لَا تَأْمَنَّا - مَدَّ...

که در اصل به صورت: تَأْمُرُونِي - ضَالِّينَ - مَكْنِي - لَا تَأْمَنَّا و مَدَد بوده است. اما بنا بر قرائت برخی قراء سبعة (ابو عمرو) در جاهای دیگر قرآن (اعم از متماثل، متجانس و متقارب) نیز به ادغام کبیر عمل می شود. مثال: فِيهِ هُدًى - قَالَ لَهُمْ - إِنَّكَ كُنتَ - إِنَّهُ هُوَ - النُّفُوسُ زُوجَتْ - وَالذَّارِيَاتِ ذُرُوءًا - نَفَقِدُ صُوعًا و... که روش ما نیست.

تذکر:

حروف شمسی و قمری و لام (ال) تعریف

۱- لام «ال» تعریف در کنار چهارده حرف زیر اظهار می شود:

«أ - ب - ج - ح - خ - ع - غ - ف - ق - ک - م - و - ه - ی»

مثال: الْقَمَرُ - الْإِيمَانُ - الْبَيِّنَةُ ...

این «ر» را «لام قمری» و حروف مذکور را «حروف قمری» می گویند.

۲- لام «ال» در چهارده حرف باقی مانده ادغام می شود. یعنی خوانده نمی شود:

«ت - ث - د - ذ - ر - ز - س - ش - ص - ض - ط - ظ - ل - ن»

مثال: الشَّمْسُ - الثَّوَابُ - الصَّدَق ...

این «ل» را «لام شمسی» و حروف یاد شده را «حروف شمسی» می گویند.

تمرین

- ۱- ادغام یعنی چه؟
- ۲- رابطه حروف را با یکدیگر در بحث ادغام توضیح دهید.
- ۳- ادغام کبیر و صغیر را مختصراً توضیح دهید.
- ۴- ادغام ناقص و موارد آن را در قرآن ذکر کنید.
- ۵- برای یادگیری بهتر موارد ادغام، آیات ۴۷ تا ۶۱ سورة نور را با دقت تلاوت نمایید.

باب ششم: احکام نون ساکن و تنوین

پیش از پرداختن به این مبحث ابتدا باید تنوین را تعریف کنیم. تنوین «ن» ساکنی است که در تلفظ ظاهر می شود ولی در نوشتن به شکل «ن» نوشته نمی شود و فقط در آخر کلمه (در آخر بعضی اسمها) قرار می گیرد^۱ و بر سه نوع است: تنوین نصب (ـَ)، تنوین جر (ـِ) و تنوین رفع (ـُ). تنوین با «ال» ابتدای اسم جمع نمی شود. و اما تنوین و «ن» ساکن در مجاورت حروف ۲۸ گانه عربی چهار حالت دارند که عبارت اند از: اظهار، ادغام، اقلاب و اخفا.

۱- اظهار

به معنای ظاهر کردن و نمایان ساختن است. در اصطلاح تجوید آن است که بعد از «ن» ساکن یا تنوین، حرفی از حروف «حلقی» (ء - ه - ع - ح - غ - خ) قرار گیرد. در این صورت، «ن» ساکن یا تنوین کاملاً از مخرج (و بدون مکث) تلفظ می شود و فوراً حرف پس از آن ادا می گردد. اظهار ممکن است در یک یا دو کلمه روی دهد. علمای تجوید، اظهار را چنین تعریف کرده اند: هُوَ الْإِنْفِصَالُ تَبَاعُداً

۱- البته در دو مورد در قرآن (وَلْيَكُونَا - یوسف / ۳۲)، (لَنْسُفَعَا - علق / ۱۵) تنوین در آخر فعل آمده که علامت «ن» تأکید خفیفه است.

بَيْنَ الْحَرْفَيْنِ وَ...^۱.

دلیل عمل اظهار، فاصله زیاد بین مخرج «ن» ساکن و تنوین با مخرج حروف حلقی است. به مثالهای زیر توجه کنید:

همزه:	يَنْتَوْنَ	مَنْ أَمَنْ	كُلُّ أَمَنْ
ه:	أَنْهَارُ	مِنْ هَادٍ	جُرْفٍ هَارٍ
ع:	أَنْعَمْتَ	مَنْ عَمِلَ	وَاسِعٌ عَلِيمٌ
ح:	وَأَنْحَرُ	مِنْ حَوْلٍ	عَزِيزٌ حَكِيمٌ
غ:	فَسَيُغْضَوْنَ	مِنْ غَيْرِكُمْ	رَبُّ غَفُورٌ
خ:	وَالْمُنْخَنِقَةُ	مَنْ خَشِيَ	لَطِيفٌ خَبِيرٌ

۲- ادغام

در اینجا عبارت است از: حذف «ن» ساکن یا تنوین و داخل کردن آن در حروف یرملون و مشدد نمودن مدغم فیه. این نوع ادغام بر دو قسم است: ادغام با غنّه و ادغام بی غنّه که شرح هر کدام به قرار زیر است:

۲-۱- ادغام با غنّه

هرگاه بعد از «ن» ساکن یا تنوین یکی از چهار حرف «ی-م-و-ن» (که از حروف یرملون هستند قرار گیرد) صدای این حرف از خیشوم (حفره‌های بینی) خارج شده، به اندازه دو حرکت ادامه پیدا می‌کند که به همین صدا «غنّه» گفته می‌شود. نکته مهم در این قسمت این است که ادغام تنوین و «ن» ساکن حتماً باید در دو کلمه انجام شود نه در یک کلمه. بنابراین، در کلمات دُنْيَا - بُنْيَانٌ - صِنَوَانٌ و قِنَوَانٌ به دو

۱- تحفة الاخوان فی تجوید القرآن، ص ۲۱.

علت ادغام جایز نیست:

- ۱- در صورت ادغام، تلفظ دشوار می شود.
- ۲- در صورت ادغام، ممکن است این کلمه شبیه کلمات دیگر و در معنای آن تغییر ایجاد شود. برخی مثالهای ادغام با غنه به صورت زیر است:
 مَنْ يَشَاءُ - خَيْرًا يَرَهُ - مِنْ مَاءٍ - مِنْ نُورِكُمْ - مِنْ وَلِيٍّ - خَيْرٌ وَأَبْقَى - قَوْلٌ مَعْرُوفٌ -
 يَوْمَئِذٍ نَاعِمَةٌ.

تذکر: تا زمانی که دلیل دیگری وجود نداشته باشد، حکم ادغام در حال خود باقی است و باید به آن عمل شود. اما گاهی به علت خاصی در ادغام برخی کلمات قرآنی اختلاف وجود دارد. یکی از این موارد در بعضی حروف مقطعه است، مانند ادغام «ن» ساکن «یس» در حرف «و» «وَالْقُرْآنِ» و دیگری «ن» ساکن در «و» «وَالْقَلَمِ» در آغاز سوره قلم که به روایت حفص، در صورت پیروی از طریق «شاطبیه» فقط وجه اظهار صحیح است و اما از طریق «النشر» دو وجه اظهار و ادغام نقل شده که وجه اظهار مشهورتر است.^۱

۲-۲- ادغام بی غنه

هنگامی است که بعد از «ن» ساکن یا تنوین یکی از دو حرف «ل-ر» واقع شده باشد.

مثال:

ل:	فَإِنْ لَمْ	هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ
ر:	مِنْ رَبِّهِمْ	عَفُورًا رَّحِيمًا

نکته قابل ذکر این است که «ن» ساکن و «ر» در عبارت «مَنْ رَاق» سوره قیامه

۱- النشر فی القراءات العشر، ج ۲، ص ۱۸.

ادغام نمی شوند بلکه بین آنها عمل سکت اتفاق می افتد؛ یعنی بدون قطع شدن نفس، لحظه ای روی «ن» ساکن صدا قطع می شود.

۳- اقلاب (قلب به میم)

در لغت، به معنای دگرگون کردن و در اصطلاح تجوید، عبارت است از: بدل کردن «ن» ساکن یا تنوین به «م» خالص و سپس اخفا نمودن «م» در نزد «ب»^۱. بنابراین اگر پس از «ن» ساکن یا تنوین حرف «ب» بیاید، «ن» ساکن قلب به «م» می شود. در این حالت، باید غنّه «م» قبل از «ب» هم رعایت شود. قلب هم در یک کلمه و هم در دو کلمه جایز است که «م» کوچک علامت حالت قلب می باشد. این کلمات را تلفظ و تکرار کنید:

ذَنْبٌ^۱ - أَنْبَأَهُمْ - مِنْ بَعْدِ - صُمُّ بَكْمٌ - مَشَاءٌ بِنَمِيمٍ

۴- اخفا

در لغت به معنای مخفی کردن و پوشاندن است و در اصطلاح تجوید، حالتی است بین اظهار و ادغام بدون تشدید با بودن غنّه^۲، پس وقتی که «ن» ساکن یا تنوین به یکی از حروف اخفایی برسد مخفی شده، نه اظهار می شود و نه ادغام بلکه در حالتی میان این دو که همراه با غنّه است تلفظ می شود. پانزده حرف اخفایی عبارت اند از: «ص - ض - ط - ظ - ذ - ث - د - ج - ش - س - ک - ق - ت - ز - ف». عمل

۱- تحفة الاخوان فی تجوید القرآن، ص ۲۳.

«هُوَ قَلْبُ التَّنْوِينِ السَّائِكَةِ أَوْ التَّنْوِينِ مِيمًا خَالِصًا وَ اخْفَاؤُهُ عِنْدَ الْبَاءِ بِغَنَّةٍ».

۲- همان، ص ۲۳.

«الْإِخْفَاءُ حَالَةٌ بَيْنَ الظُّهَارِ وَ الْإِدْغَامِ غَارِيَّةٌ عَنِ التَّشْدِيدِ مَعَ بَقَاءِ الْغَنَّةِ».

اخفا هم در یک کلمه و هم در دو کلمه انجام می شود.
به مثالهای زیر توجه کنید:

حرف اخفا	مثال برای یک کلمه	مثال در دو کلمه	مثال تنوین
ت	لَکُنْتُمْ	مَنْ تَابَ	جَنَاتٍ تَجْرِي
ث	مَنْشُورًا	مِنْ ثَمَرَةٍ	أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً
ج	أَنْجَمِينَ	إِنْ جَاءَكُمْ	خَلْقٍ جَدِيدٍ
د	عِنْدَهُمْ	مِنْ دَارِهِمْ	فَقُنُونًا دَانِيَةً
ذ	أَنْذَرَهُمْ	مَنْ ذَا الَّذِي	ظِلُّ ذِي ثَلَاثِ
ز	كَتَرُ	مَنْ زَادَ	نَفْسًا زَكِيَّةً
س	إِنْسَانٍ	مِنْ سُوءِ	لَيَالٍ سَوِيًّا
ش	أَنْشَأْنَا	مِنْ شَرٍّ	عَفُورٌ شُكُورٌ
ص	مَنْصُورًا	لَمَنْ صَبَرَ	رَبِّحًا صَرُورًا
ض	مَنْصُودٍ	مَنْ ضَلَّ	عَذَابًا ضِعْفًا
ط	قِنْطَارًا	مِنْ طِينٍ	صَعِيدًا طَيِّبًا
ظ	أَنْظُرُوا	مَنْ ظَلَمَ	ظِلًّا ظَلِيلًا
ف	أَنْفُسِهِمْ	مِنْ فَضْلٍ	خَالِدًا فِيهَا
ق	يَنْقَلِبُ	مِنْ قَبْلُ	فَتْحًا قَرِيبًا
ک	عَنْكُمْ	مَنْ كَانَ	قَوْلًا كَرِيمًا

در پایان بحث اخفا ذکر چند مطلب لازم است:

- ۱- برخلاف بعضی اقوال ضعیف، در اخفای «كُنْ فَيَكُونُ» هیچ گونه استثنایی نیست و آنچه در برخی کتب آمده پایه و اساس تجویدی ندارد^۱.

۱- البته طبق اظهارات برخی علما، در عبارت قرآنی فوق به دلیل القای خلل در اراده خداوند متعال نباید اخفا شود، که این صرفاً یک نظر است نه اصل تجویدی.

۲ - همان‌گونه که مخارج حروف پانزده‌گانه اخفایی و نیز فاصله آنها نسبت به مخرج «ن» ساکن متفاوت می‌باشد، کیفیت اخفا و غنه نیز در آنها یکسان نیست. هر چه فاصله حروف اخفایی از «ن» ساکن بیشتر باشد، در حال اخفا غنه «ن» زیادتر و پوشیدگی متوسط و در صورت نزدیک بودن مخرج آنها غنه کمتر و پوشیدگی زیادتر است. دقت در این مسئله برای قاری هنگام تلاوت قرآن لازم است و باید این نکته را از استادان با تجربه به صورت عملی فراگرفت یا از نوارهای قاریان معروف جهان استفاده کرد. البته تمامی این مراحل باید با تمرین و تکرار توسط متعلم و قاری همراه باشد. نکته دیگر این‌که با قرار گرفتن حروف استعلا پس از «ن» ساکن «اخفاء مستعلیه» و در صورت وقوع حروف استفال پس از آن «اخفاء مستفله» ایجاد می‌شود.

حروف اخفایی از نظر قُرب و بُعد مخرج، نسبت به «ن» ساکن به صورت زیر تقسیم می‌شوند:

۱ - حروف نزدیک‌تر به «ن» ساکن به ترتیب عبارت‌اند از:

«ت - د - ط - ز - س»

۲ - حروف متوسط نسبت به «ن» ساکن به ترتیب عبارت‌اند از:

«ش - ص - ج - ظ - ذ - ث»

۳ - حروف دورتر به «ن» ساکن به ترتیب عبارت‌اند از:

«ق - ک - ض»

تمرین

- ۱- تنوین و «ن» از چه لحاظ شباهت و از چه نظر تفاوت دارند؟
- ۲- تنوین و «ن» ساکن قبل از حروف تهجی چند حالت دارند؟ توضیح دهید.
- ۳- چند کلمه در قرآن هست که «ن» ساکن در آنها نباید ادغام شود؟ به چه دلیل؟
- ۴- ادغام با غنّه و بدون غنّه را مختصراً توضیح دهید.
- ۵- حروف اخفا از لحاظ نزدیکی و دوری به مخرج «ن» به چند دسته تقسیم می شوند؟
- ۶- برای یادگیری بهتر احکام «ن» ساکن و تنوین، آیات سورۃ عبس را با دقت بخوانید.

باب هفتم: احکام «میم» ساکن

«م» ساکن در مجاورت با حروف هجایی سه حالت پیدا می‌کند که عبارت‌اند از: ادغام، اخفا و اظهار. شرح هر کدام به قرار زیر است:

۱- ادغام

هرگاه بعد از «م» ساکن، «م» دیگری قرار بگیرد، عمل ادغام متمثلین صغیر (که قبلاً بیان شد) صورت می‌گیرد که این حالت همراه با غنّه (به اندازه دو حرکت) می‌باشد.

مثال: عَلَیْهِمْ مَّا - أَنْفَقْتُمْ مِّنْ - مَا لَهُمْ مِّنَ اللَّهِ

۲- اخفا

هرگاه پس از «م» ساکن «ب» قرار گیرد، اخفا می‌شود به این معنا که لبها به طور کامل به هم نمی‌چسبند تا «م» به صورت خالص ادا شود، بلکه مابین دلب به اندازه یک ورق کاغذ فاصله می‌افتد. در همین حال غنّه در بینی وارد می‌شود، به گونه‌ای که شنونده می‌تواند حدس بزند پس از «م»، حرف «ب» خواهد آمد.

مثال: وَصَّيْكُمْ بِهِ - لَعَلَّكُمْ يَلْقَاءُ - أَخَذْنَاهُمْ بِالْعَذَابِ

۳- اظهار

اگر بعد از «م» ساکن، سایر حروف قرار گیرند اظهار می شوند. در این حالت، لبها باید کاملاً به هم بچسبند و «م» کامل ادا شود و حرف بعدی بدون فاصله تلفظ گردد. **تذکر مهم:** اگر حروف بعد از «م» ساکن، «ف - و» باشند، اظهار آن شدیدتر و واضح تر می شود که به این حالت اشدّ اظهار می گویند و علت آن جلوگیری از فرار «م» ساکن به سوی دو حرف مذکور می باشد تا ادغام یا اخفا نشود. عمل اظهار «م» ساکن هم در یک کلمه و هم در دو کلمه صورت می گیرد.

مثال: اَمْوَاتٌ - هُمْ فِيهَا - اَمْوَالِهِمْ - فِيهِمْ خَيْرًا - اَنْعَمْتَ

تمرین

- ۱- «م» ساکن قبل از حروف تهجی چند حالت دارد؟ مثال بیاورید.
- ۲- اشدّ اظهار به چه معناست؟ توضیح کوتاهی ارائه کنید.
- ۳- آیات ۳۹ تا ۴۶ سورة فصلت را با دقت خوانده، احکام «م» ساکن را در آن رعایت کنید.

باب هشتم: مد و قصر و احکام آنها

مد در لغت به معنای افزودن و کشیدن و در اصطلاح تجوید، به معنای کشش صوت حروف مدی است بیش از مقدار طبیعی (اصلی).
حروف مدی عبارت‌اند از: الف که همواره ساکن ماقبل مفتوح است، «و» ساکن ماقبل مضموم و «ی» ساکن ماقبل مکسور. در مقابل مد، قصر است که در لغت به معنای حبس و کوتاهی و منظور از آن در تجوید، ترک مد اضافی می‌باشد. علامت مد، «ـَ» است که در برخی چاپهای قرآن با درشت و ریز کردن این علامت نوع مد را نشان می‌دهند.

یکم - اقسام مد

مد بر دو قسم است: طبیعی (اصلی) و فرعی.

- ۱- **مد اصلی:** آن است که صوت حروف مدی به قصر (یعنی مقدار یک الف یا دو حرکت) خوانده شود، نه بیشتر و نه کمتر. برای مثال در کلمه‌های «اُتُونِی» و «نُوحِیْهَا»، هر بخش به صورت طبیعی به مقدار دو حرکت امتداد پیدا می‌کند.
- ۲- **مد فرعی:** به امتداد صوت حروف مدی، بیش از مقدار طبیعی، گفته می‌شود. این قسم از مد، انواعی دارد که پس از این درباره آن بحث خواهیم کرد.

دوم - اسباب مد فرعی

برای ایجاد مد فرعی، سبب لازم است که این سبب بر دو قسم می باشد: معنوی و لفظی

الف - سبب معنوی: این سبب با توجه به معنا و محتوای عبارت به نوبه خود موجب دو نوع مد می باشد:

۱ - **مد تعظیم:** این مد برای مبالغه در اثبات معبود بر حق با امتداد «لا» نفی، در عبارات «لا اله الا الله، لا اله الا هو، لا اله الا انت» در قرآن و در جمله های اذان و برخی دعاها، که کلمه «لا» در آنها بیش از اندازه طبیعی و معمول، چهار حرکت امتداد پیدا می کند.^۱

۲ - **مد تبرئه (نافیه):** این مد به دلیل مبالغه در نفی عبارات بعد از «لا» است، مانند مبالغه در نفی در عبارت های «لَا رَيْبَ فِيهِ، لَا مَرَدَّ لَهُ وَلَا جَرَمَ»^۲. اندازه این مد نیز چهار حرکت (توسط) است.

ب - سبب لفظی: این سبب نسبت به سبب معنوی مد قوی تر است، زیرا در اصل لفظ موجود می باشد و عبارت است از: همزه و سکون.^۳

در مورد همزه سبب مد و انواع مدی که از آن به وجود می آید، در جای خود بحث خواهیم کرد.

۱ - حتی کسانی که معتقد به قصر منفصل هستند، موارد فوق و مشابه آن را مد داده اند.

۲ - به نقل از برخی طرق حمزه کوفی، وی این گونه مد را رعایت می کرده که ظاهراً در میان سایر قاریان معمول نبوده است. /النشر، ج ۱، ص ۳۴۴ و ۳۴۵.

۳ - علت اینکه همزه و سکون سبب مد فرعی شده اند این است که حروف مدی با توجه به نرمی و لطافتی که دارند در مجاورت با آنها به راحتی و سهولت ادا نمی شوند، ولی با امتداد بیشتر صوت این حروف، ضمن رعایت کشش طبیعی و نرمی آنها، ادای همزه و سکون هم آسان تر می شود.

سوم - سکون و اقسام آن

سکون، ضد حرکت و منظور از آن علامتی است که نشان می‌دهد حرف هیچ حرکتی ندارد و آن بر چند قسم است، به شرح زیر:

۱- سکون لازم: آن است که در اصل کلمه موجود باشد و خود بر دو قسم است:

۱-۱ - سکون لازم مُظهر: سکونی است که در حرف ظاهر شود و علامت سکون روی آن باشد مثل: اَللّٰهُنَّ، اَحْمَدَ.

۱-۲ - سکون لازم مُدغم: سکونی است که در حرف به صورت علامت سکون نمی‌آید بلکه در اثر ادغام دو حرف ایجاد می‌شود و علامت آن، تشدید است، مثل: مَدَّ، کُلُّ، ضَلَّ، ضَالِّينَ^۱.

۲- سکون عارض: نوعی سکون است که در اصل کلمه موجود نیست، بلکه در اثر وقف روی آن کلمه، به حرف آخر آن عارض شود، مثل: عِلْمٌ، اَحْمَدُ، عَالَمِيْنَ، كِتَابٌ.

در مورد انواع مدی که سبب آن اقسام سکون باشد، پس از این مشروحاً بحث خواهد شد.

چهارم - میزان و مراتب مد

معمولاً مد را با حرکت یا الف اندازه‌گیری می‌کنند و آنرا میزان و ملاک تعیین مراتب مد قرار می‌دهند. هر حرکت برابر است با زمان لازم برای تلفظ فتحه، ضمه و کسره و یک الف، زمان ادای دو حرکت فتحه است که در میان اهل فن

۱- هر حرف مشدّد ابتدا ساکن و در مرحله بعدی مشدّد می‌شود؛ یعنی هر حرف مشدّد در درون خود ساکنی دارد.

کاربردی تر است.

اکنون به توضیح بیشتر درباره اصطلاحات مربوط به بحث مد می پردازیم:

۱- **قصر:** اندازه یک الف یا دو حرکت فتحه است، یعنی در صورتی که فتحه کمی بیشتر کشیده شود، در عربی الف به وجود می آید.

۲- **توسط:** اندازه دو الف یا چهار حرکت است.

۳- **فوق توسط:** اندازه دو و نیم الف یا پنج حرکت است.

۴- **طول:** اندازه سه الف یا شش حرکت است.^۱

نکته مهم: اختلاف در تعیین مراتب و اندازه‌های مد، در میان اهل فن تجوید، اختلاف لفظی و برای تقریب به ذهن است. در اصل، قاری خود باید زمان و اندازه مد را از مرتبه قصر تا مراتب بالاتر به تدریج افزایش دهد.^۲

پنجم - انواع مد فرعی

پس از توضیح درباره اسباب مد اینک به بحث در باره مد و انواع آن می پردازیم:

۱- مد متصل (واجب)

هرگاه همزه پس از حرف مدی، سبب واقع شود و با آن در یک کلمه بیاید، چه همزه در وسط کلمه باشد و چه در آخر آن، مد متصل ایجاد می شود. مثال: شَاءَ - سُوءَ - سَيَّءَ - أُولَئِكَ - السَّرَّاءُ

۱- در برخی کتابهای تجوید، علاوه بر آنچه ما گفتیم، دو اصطلاح فُوقِیْ قصر یعنی یک الف و نیم یا سه حرکت و فُوقِیْ توسط که همان فوق توسط است را به کار برده‌اند.

۲- تطبیق این نکته آسان به نظر نمی‌رسد، مگر اینکه قاری به حد کافی تمرین و ممارست نموده، تسلط لازم را به دست آورد.

بنا به طريق طيبة النشر، مد متصل به توسط، فوق توسط و طول و بنا به طريق شاطبيه به توسط و فوق توسط کشيده مى شود^۱.
 مد متصل را واجب هم مى گویند، زیرا در مد اضافی آن همه قراء اتفاق نظر دارند.
 نکته قابل ذکر در اینجا این است که در حال وقف بر کلمه‌ای که همزه در آخر آن قرار دارد، باید مد را به مقدار شش حرکت کشید^۲.

۲- مد منفصل (جایز)

در صورتی که حرف مدی و همزه پس از آن در دو کلمه جدا قرار گیرند، این مد را منفصل مى گویند و چون در مد اضافی يعنى در مد وقصر آن بين قراء اختلاف نظر وجود دارد، آن را مد جایز هم نامیده‌اند.
 مراتب مد در آن، بر اساس طريق «طيبة النشر» قصر، توسط و فوق توسط و بنا بر طريق «شاطبيه» فقط توسط (چهار حرکت) است^۳.
 مثال: بِمَا أُنْزِلَ - قَالُوا آمَنَّا - فِي أَنْفُسِهِمْ

۳- مد بدل^۴

در اختلاف قرائات، بیشتر از این نوع مد نام برده مى شود ولی ما صرف نظر از مراتب مد آن، در باره اصل آن سخن مى گوئیم.

۱- احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۲۱۵ و ۲۱۶.

۲- مرتبه طول به علت اجتماع دو سبب همزه و سکون در یک کلمه، در حال وقف، است.

۳- احکام قراءه القرآن الکریم، ص ۲۱۶.

۴- مد بدل و مقدار امتداد و کشش آن از ویژگی‌های روایت ورش (از نافع) است.

مد بدل مدی است که سبب آن - که همزه است - بر آن مقدم باشد.

مثال: 'أَمِنْ - أُوتِيَ - إِيْمَانًا

علت شهرت این مد به این نام آن است که حرف مد در آن بدل از همزه ساکن و ناشی از ابدال همزه دوم به حرف مد است. این کلمات در اصل أَمِنْ، أُوتِيَ وَإِيْمَانًا بوده‌اند که همزه دوم به حرف مدی هم جنس خود تبدیل شده و به صورت کنونی درآمده است.

در مقدار این مد اختلاف نظر وجود دارد، اما حفص آن را به قصر و بدون مد اضافی آورده است.

۴ - مد لازم

در صورتی که سکون لازم (اعم از مظهر و مدغم) پس از حرف مدی قرار گیرد، مد لازم ایجاد می‌شود؛ حال فرق نمی‌کند سکون لازم در کلمه باشد، مانند اَللّٰهُ - ضَالِّينَ - الصّٰفّٰتِ و یا در حرف، مانند: «ق - ن - ص - م» که در باره آن مفصلاً شرح خواهیم داد.

مد لازم با توجه به نوع سکون چهار قسم است:

۴-۱ - مد لازم مُثَقِّل کلمی

این نوع مد هنگامی ایجاد می‌شود که پس از حرف مدی، سکون لازم مدغم قرار گیرد. مثقل به این معناست که تشدید در اثر عمل ادغام به وجود آمده و ثقیل‌تر از سکون مظهر است، و به لحاظ اینکه حرف مد و سکون مدغم (تشدید) در یک کلمه جمع شده‌اند آن را مثقل کلمی گویند. این مثالها را تلفظ کنید:

دَابَّةٌ - حَاجٌّ - وَالصّٰفّٰتِ - ضَالِّينَ

۲-۴- مد لازم مخفف کلمی

آن است که پس از حرف مدی، سکون (لازم مظهر) در یک کلمه واقع شود. این نوع مد در دو موضع از قرآن آمده است: «الَّنْ وَفَدَ كُنْتُمْ - الَّنْ وَفَدَ عَصَيْتَ» (یونس / ۵۱ و ۹۱).

۳-۴- مد لازم مثقل حرفی

آن است که حرف مدی و سکون (لازم مدغم) هر دو در یک حرف قرار داشته باشند. این حالت را فقط می‌توان در حروف مقطعه اوایل سوره‌ها یافت^۱. مثل: حرف «ل» در «الْم» (أَلِفٌ لَامٌ مَّيْمٌ) و حرف «س» در «طسَم» (طَا سَيْنٌ مَّيْمٌ).

۴-۴- مد لازم مخفف حرفی

مدی است که حرف مدی و سکون (لازم مظهر) در یک حرف جمع شوند. مثل حرف «م» در «الْم» و «طسَم» و «حَم» و حرف «ن» در «نَّ وَالْقَلَم» و حرف «س» در «یس» و حرف «س» در «صَّ وَالْقُرْآن» و حرف «ق» در «قَّ وَالْقُرْآن» که به صورت زیر خوانده می‌شوند:

الف لَام مَّيْمٌ - طَا سَيْنٌ مَّيْمٌ - حَا مَّيْمٌ - يَا سَيْنٌ - نُؤُ - ضَاذٌ - قَافٌ

تذکر: در صورت وصل «الم» در آیه اول سوره آل عمران به آیه دوم آن (اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ) حرف «م» حرکت فتحه^۲ به خود می‌گیرد و مد آن جایز است به دو وجه

۱- حروف مقطعه در آغاز ۲۹ سوره قرآن آمده است و هر حرف به صورت جدا جدا خوانده می‌شود. در تفاسیر، معانی مختلفی برای این حروف ذکر کرده‌اند که برای مزید معلومات به آنها مراجعه شود.

۲- چون فتحه اخف حرکات است و نیز با وجود آن، تغلیظ و تفخیم «ل» در اسم جلاله (الله) رعایت می‌شود.

(طول و قصر)^۱ خوانده شود.

وجه طول، لازم بودن سکون «م» در (الْم) است، هر چند در هنگام وصل موقتاً حرکت فتحه بر آن عارض می شود و دلیل قصر، از بین رفتن سکون لازم است که در نتیجه حرف مد بدون سبب باقی می ماند.

۵- مد عارض

اگر سکون حرف آخر کلمه در اثر وقف باشد، نه سکون اصلی و پس از حرف مدی قرار گیرد، نزد تمامی قراء، مد آن بر سه وجه طول، توسط و قصر خوانده می شود.

مثال: مُؤْمِنُونَ - عَابِدِينَ - كِتَابٌ - جَنَّاتٌ

۶- مدّ لین

کلمه «لین» چنان که قبلاً گفته شد به معنای نرمی است و در علم تجوید دو حرف «و» و «ی» ساکن ماقبل مفتوح را حروف لین می گویند.

مثال: الْقَوْمُ - الْمَوْتِ - حَوْلَيْنِ - عَيْنَيْنِ - شَيْءٍ

مد لین مانند حروف مدی با توجه به اسباب آن (همزه و سکون) بر چهار قسم است:

۱-۶- متصل

هنگامی است که حرف لین و همزه بعد از آن در یک کلمه قرار داشته باشند که

۱- اصطلاحات طول، توسط و قصر به ترتیب به معنای مقدار (شش، چهار و دو حرکت مد) می باشد که فوق توسط اندازه پنج حرکت است.

در این صورت به قرائت عاصم، مد لین به قصر خوانده می شود^۱.

مثال: شَىءٌ - سَوَاءٌ - كَهَيْئَةٍ

۲-۶- منفصل

هنگامی است که حرف لین و همزه بعد از آن در دو کلمه و جدا از هم باشند که در این صورت هم، حرف لین به قصر خوانده می شود.

مثال: خَلَوْا إِلَى - ابْنِيْ اَدَمَ

۳-۶- لازم

و آن زمانی است که بعد از حرف لین، حرف ساکنی که سکون آن لازم باشد، بیاید. این گونه مد فقط در حرف مقطعه «ع» در «كَهَيْئَةٍ» اول سورة مریم و «عَسَى» اول سورة شوری یافت می شود.

مقدار این مد را طول، توسط و حتی قصر دانسته اند که البته وجه توسط و طول موجه است^۲.

۱- منظور از قصر در حروف لین طبق نظر ابن جزری (حیاء القراءه، ص ۱۲۳) حذف هرگونه کششی حتی به اندازه دو حرکت است؛ مانند ادای حروف صحیح که هیچ گونه کششی ندارند. اما برخی از علمای تجوید اندازه قصر حروف لین را همچون قصر حروف مدی (که به اندازه دو حرکت کشش دارند) دانسته اند. البته ما نظر اول را اختیار کرده ایم و به کار بردن اصطلاح «مد» در این مورد با کمی تسامح همراه است.

۲- وجه طول به دلیل سکون اصلی «ن» (عین) است و وجه توسط برای اینکه بین حرف مد و حرف لین تفاوت باشد.

۴-۶- عارض

آن است که حرف پس از حرف لین، در آخر کلمه واقع شده و بر اثر وقف، موقتاً ساکن شده باشد.

مثال: الْقَوْمُ - الْيَوْمُ - حَوْلَيْنِ - خَوْفٌ - عَيْنَيْنِ

در این حالت، جایز است اندازه مد حرف لین، به اندازه طول، توسط یا قصر باشد.

۷- مدّ صله

در علم تجوید، علاوه بر مدهایی که ذکر شد، نوع دیگری به نام مد صله شناخته شده و معمول است که به علّت ضعف و خفای هاء ضمیر، این حرف در مجاورت همزه که اثقل حروف است به وسیله مد تقویت شود و آن بر دو قسم است:

۱-۷- مد صله کبریٰ

آن است که پس از هاء کنایه (ضمیر) اشباع شده، همزه قرار گیرد. مثال: آیاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ - مَالَهُ أَخْلَدَهُ - أَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ - بِهِ إِلَّا که اندازه مد در آن همانند مد منفصل است، یعنی: فوق توسط، توسط و قصر.

۲-۷- مد صله صغریٰ

آن است که پس از هاء کنایه اشباع شده، همزه واقع نشده باشد که در این صورت بدون مد فرعی (اضافی) و به قصر خوانده می شود. مثال: يُضِلُّ بِهِ كَثِيراً - وَيَهْدِي بِهِ كَثِيراً - أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ

نکته بسیار مهم: قاری قرآن باید نهایت دقت را داشته باشد که هنگام تلاوت قرآن

توازن مدها را رعایت کند، به این معنا که اگر مثلاً مد منفصل را به قصر می آورد از اول تا آخر تلاوت باید این روش را در نظر گرفته، همه مدهای منفصل را با دو حرکت بیاورد و اگر متوسط یا به طول می خواند به همین صورت توازن را رعایت کند. همچنین در آیه ای که چند نوع مد وجود دارد (مثلاً منفصل، متصل و لازم) نباید همه آنها را یکسان کشید. باید مد منفصل چهار، متصل پنج و لازم شش حرکت مد داده شود و یا (در صورت قصر منفصل) به ترتیب دو، چهار و شش حرکت رعایت شود.

در پایان این بحث، طبق جدول زیر انواع مد را یادآور می شویم:

نوع مد	سبب مد	اندازه مد	مثال
۱ مد اصلی (طبیعی)	سبب ندارد	دو حرکت (قصر)	نُوحِیْهَا
۲ مد متصل (واجب)	همزه در یک کلمه	طول، فوق توسط، توسط	جَاءَ - سُوءَ - سِیَّءَ
۳ مد منفصل (جایز)	همزه در دو کلمه	فوق توسط، توسط، قصر	قَالُوا اٰمَنَّا - فِیْ اَنْفُسِهِمْ - اِنَّا اَنْزَلْنٰهَا
۴ مد لازم مطلق کلمی	سکون لازم مدغم در کلمه	طول	ضَالِّیْنَ - تُحَاۡجِبُوۡنِیْ - حَآجَّ
۵ مد لازم مخفف کلمی	سکون لازم مظهر در کلمه	طول	اَلَّذِیۡنَ
۶ مد لازم مطلق حرفی	سکون لازم مدغم در حرف	طول	حرف «ل» در «اَلَمْ» و «س» در «طَسَمَ»
۷ مد لازم مخفف حرفی	سکون لازم در حرف	طول	لَّ - قَ - صَّ
۸ مد عارض	سکون عارض	طول، توسط، قصر	عَالَمِیۡنَ - جَنَّاتٍ - مُّؤْمِنُوۡنَ
۹ مد لین لازم	سکون لازم	طول، توسط	حرف «ع» در «کَهِیۡعَصَ - عَسَقَ»
۱۰ مد لین عارض	سکون عارض	طول، توسط، قصر	الْخَوْۡفُ - الْخَیۡرُ - الْقَوْمُ
۱۱ مد صله کبری	همزه	فوق توسط، توسط، قصر	بِهٖۡ اِلَّا - اَمْرٌۭ اِلَیَّ اللّٰهِ
۱۲ مد صله صغری		قصر	بِهٖۡ - لِهٖ
۱۳ مد تعظیم	نفی معبود (غیر الله)		لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ، لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ
۱۴ مد مبالغه	نفی برای تیرنه		لَا رِیۡبَ فِیۡهِ، لَا جَرَمَ

تمرین

- ۱- مد از نظر لغت و اصطلاح به چه معناست؟
- ۲- حروف مدی کدام‌اند؟ مثال بزنید.
- ۳- فرق میان مد اصلی و فرعی را توضیح دهید.
- ۴- انواع و اندازه‌های مد را بیان کنید.
- ۵- اسباب مد کدام‌اند؟
- ۶- برای شناخت و یادگیری انواع مد در قرآن، حروف مقطعه اوایل سوره‌ها و نیز آیات ۵۵ تا ۷۷ سوره حجر را با دقت بخوانید.

باب نهم: هاء (ضمیر) و احکام اشباع و عدم اشباع آن

«هـ» ضمیر حرفی است که در آخر کلمه به جای اسم می آید و مراد از آن ضمیر مفرد مذکر غایب است که به آخر کلمه متصل می باشد. به «هـ» ضمیر، «هـ» کنایه هم می گویند.

مثال: لَهُ (برای او)، مِنْهُ (از او) - مَعَهُ (با او) - خُذْ كِتَابَهُ (کتاب او را بگیر)

یکم - اشباع^۱

به معنای کامل آوردن و سیر کردن است و در اصطلاح تجوید، تبدیل کردن حرکات ضمه و کسره در «هـ» ضمیر است به «و» و «ی» مدی. اشباع، ضد اختلاس است که منظور از آن کامل ادا نکردن حرکت حرف است.

«هـ» در صورتی به اشباع خوانده می شود که دو طرف آن متحرک باشد. اگر حرف قبل از آن مفتوح یا مضموم باشد «هـ» به صورت «و» مدی و اگر مکسور باشد «هـ» به حالت «ی» مدی خوانده می شود.

مثال: سَمِعَهُ - مَالَهُ - مِنْ عِنْدِهِ که به ترتیب سَمِعَهُو - مَالَهُو - مِنْ عِنْدِهِی خوانده

می شود.

۱ - گاهی به جای اشباع، لفظ «صله» به کار می رود.

دوم - عدم اشباع

گاهی هاء ضمیر بدون کشش و با همان حرکات کوتاه (ضمه و کسره) خوانده می شود که به این حالت عدم اشباع می گویند. مثال: مِنْهُ - فِيهِ - وَلَهُ الْحَمْدُ «ه» ضمیر در موارد زیر بدون اشباع و با حرکت اصلی خود خوانده می شود:

- ۱- هرگاه ماقبل آن ساکن باشد، مانند: مِنْهُ - عَنْهُ - لَدُنْهُ - إِلَيْهِ الْمَصِير - يَأْتِيهِ الْمَوْتُ
- ۲- هنگامی که پس از آن همزه وصل (که شرح آن بعداً می آید) واقع شود، مانند: وَلَهُ الْحَمْدُ - بِهِ الرِّيحُ - قَوْلُهُ الْحَقُّ
- ۳- هنگامی که پیش از آن حرف مدی باشد، مانند: فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ - أَنْزَلْنَاهُ - أَحْصَيْنَاهُ - فِيهِ

سوم - استثنائات احکام هاء ضمیر

بنا به قرائت عاصم (روایت حفص)، «ه» در موارد زیر بر خلاف قاعده اصلی خوانده می شود:

- ۱- در عبارت «وَيَخْلُدُ فِيهِ مُهَانًا» سورة فرقان که به صورت اشباع (فیهی مُهَانًا) خوانده می شود.
- ۲- در «وَمَا أُنْسَانِيَهُ إِلَّا الشَّيْطَانُ» (کهف / ۶۳) و «عَلَيْهِ اللَّهُ» (فتح / ۱۰) که طبق قاعده کلی باید با کسره یعنی به صورت «أُنْسَانِيَهُ» و «عَلَيْهِ اللَّهُ» خوانده شود، استثنائاً با ضمه (أُنْسَانِيَهُ و عَلَيُّهُ اللَّهُ) خوانده شده است.^۱
- ۳- در کلمه «يَرْضَهُ» در عبارت «وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ» (زمر / ۷) بدون اشباع و با حرکت کوتاه خوانده می شود.^۲

۱- با توجه به این که ضمه در «ه» ضمیر مفرد مذکر غایب اصلی می باشد؛ در حقیقت، «ه» در این دو کلمه نیز بنا بر اصل خوانده می شود.

۲- شرح بیشتر در این مورد در بخش فرش الحروف (روایت حفص از عاصم) آمده است.

۴ - «هـ» ضمیر در کلمات «أَرْجِهْ» (در سوره‌های اعراف و شعراء) و «فَالْقِهْ» (در سوره نمل) به سکون آمده است.

هـاء سکت

«هـ» ساکنی است که برای اثبات حرکت آخر کلمه می‌آید. این «هـ» ضمیر نیست و جزء کلمه هم نمی‌باشد. علت افزودن «هـ» سکت این است که حرکت آخر کلمه حفظ شود و وقف در آن به آسانی صورت گیرد. در قرآن، «هـ» سکت در این کلمات آمده است:

۱	لَمْ يَتَسَنَّهْ	بقره	۲۵۹
۲	فَبَهْدَاهُمُ اقْتَدِهْ	انعام	۹۰
۳	كِتَابِيَهْ	حاقه	۲۵ و ۱۹
۴	حِسَابِيَهْ	حاقه	۲۶ و ۲۰
۵	مَالِيَهْ	حاقه	۲۸
۶	سُلْطَانِيَهْ	حاقه	۲۹
۷	مَاهِيَهْ	قارعه	۱۰

هـاء جوهری (ذاتی)

این، «هـ» ضمیر و «هـ» سکت نیست، بلکه جزء ذات کلمه می‌باشد و به همین دلیل بدون اشباع و با حرکت کوتاه خوانده می‌شود و با «هـ» ضمیر شباهت ظاهری دارد.

برخی از کلماتی که «هـ» جوهری دارند عبارتند از:
لَمْ يَنْتَه - نَفَقَهُ كَثِيرًا - تَنْتَه - فَوَاكِهُ - وَجْهٌ - إِلَهَ - هَذِهِ
در کلمه اخیر «هـ» به اشباع خوانده می‌شود.

تمرین

۱- شرایط اشباع و عدم اشباع «هـ» ضمیر را توضیح دهید.

۲- چرا «هـ» کلمه یَرَضُهُ اشباع نمی‌شود؟

۳- «هـ» سکت و «هـ» ذاتی چیست؟

باب دهم: همزه و اقسام آن و تعداد حروف هجای عربی

۱- تفاوت الف و همزه

الف همیشه ساکن و ماقبل آن مفتوح است و بدین جهت در ابتدای کلام واقع نمی شود بلکه در وسط و آخر کلمه می آید. اما همزه قبول حرکت نموده در اول، وسط و آخر کلمات قرار می گیرد و در شرایطی هم به شکل الف کشیده نوشته می شود؛ به همین علت، برخی نام اصلی همزه را «الف» می دانند.^۱

اما قاریان و استادان فن قرائت و تجوید، همزه را حرفی مستقل و مربوط به اندام صوتی حلق می دانند در حالی که الف را یکی از حروف (مد و لین) که وابسته به جوف (فضای دهان) می باشد، دانسته اند. در پایان بحث متذکر می شویم که تعداد حروف نزد بصریان ۲۹ است، اما مبرد تعداد حروف را ۲۸ می داند. زیرا او همزه و الف را یک حرف حساب می کند، اما بنا بر آنچه در آغاز این بحث گفته شد، قول اول صحیح است.^۲ شیخ ابن الجزری در کتاب *التمهید فی علم التجوید* همین قول ۲۹ حرف را پذیرفته است.^۳

۱- اقتباس از کتاب *التمهید فی علم التجوید*، محمد بن الجزری، ترجمه ابوالفضل علامی و صفر

سفیدرو، ص ۶۲. ۲- *برکة التجوید*، ص ۱۳.

۳- *حلیة القرآن*، ص ۵۲.

۲- همزه وصل

همزه وصل آن است که در ابتدای کلام خوانده می شود، مثل: اَدْخُلُوا، اِتَّقُوا، اِنْتَنِ، اِهْبِطُوا، الْقَمَرُ، اَمَّا در وسط کلام، ولو یک حرف قبل از آن باشد، ساقط گردیده خوانده نمی شود، مثل: قِيلَ اَدْخُلُوا، فَاتَّقُوا اللَّهَ، اِلَيْهِمْ اَنْتَنِ، قَالَ اِهْبِطُوا، وَالْقَمَرُ. **یادآوری:** ۱- همزه وصل در ابتدای کلماتی می آید که اول آن مشدّد^۱ یا ساکن باشد. چون در زبان عربی ابتدا به ساکن غیر ممکن است، از همزه وصل در ابتدای این کلمات استفاده می شود. مانند مثالهای فوق که در اصل دَخُلُوا، تَقُّوا، ثَنِّنْ، هَبِطُوا، لَقَمَرٌ بوده اند.

۲- علامت همزه وصل در بعضی چاپهای قرآن (از جمله خط عثمان طه) مانند سر «ص» کوچک است.

۳- در صورت ابتدا از کلمه ای که همزه وصل دارد، نوع حرکت آن را قاری مشخص می کند که در این باره به زودی بحث خواهیم کرد.

۴- حرکت همزه وصل در الف و لام معرفه (ال) فتحه است، مانند: الْحَمْدُ - الْأَمْرُ - الْقَمَرُ - الشَّمْسُ.

۵- در صورتی که قبل از همزه وصل، اسم تنوین دار قرار گیرد، بین آن دو «ن» وصل افزوده می شود. «ن» وصل، «ن» مکسوری است که برای رفع التقاء دو ساکن، میان تنوین و همزه وصل بعد از آن قرار داده می شود.

به مثالهای زیر توجه نموده، آنها را تلفظ کنید:

اَحَدُ اللَّهِ الصَّمَدُ	که به صورت	اَحَدُنِ اللَّهُ الصَّمَدُ	خوانده می شود
جَمِيعاً الَّذِي	که به صورت	جَمِيعِنِ الَّذِي	خوانده می شود
يَوْمَئِذٍ الْحَقُّ	که به صورت	يَوْمَئِذِنِ الْحَقُّ	خوانده می شود

۱- هر حرف مشدّد در درون خود یک حرف ساکن دارد. مثل: اَوَّلَ که در اصل اَوَّوَلَ بوده است.

همزه وصل اسمی و فعلی و نوع حرکت آن

۱- اسمی: هفت کلمه اسم، اِبْن، اِبْنَت، اِمْرَء، اِمْرَأَت، اِثْنَيْن، اِثْنَيْنِ (اِثْنَى، اِثْنَى، اِثْنَان، اِثْنَانَا) که اسمهای جامد^۱ عربی اند در قرآن آمده اند که در صورت ابتدا از آنها، همزه حرکت کسره به خود می گیرد.

۲- فعلی: همزه وصل در فعل زیاد است، مثل: اُنْظُرْ، اِسْتَغْفِرْ، اِتَّقُوا، اِهْتَدُوا، اِنَّا قَلْتُمْ.

تذکرات مهم: الف - حرکت همزه وصل را باید قاری در صورت ابتدا از کلمه ای که این همزه در آن است، تعیین کند. اگر حرف سوم کلمه (با احتساب همزه) مفتوح یا مکسور باشد، حرکت همزه وصل مکسور است؛ اما اگر حرف سوم مضموم باشد، همزه وصل نیز مضموم خواهد بود.

مثال: اِعْلَمْ، اِهْبِطُوا، اِرْجِعْ، اِسْتَغْفِرْ، اِنَّا قَلْتُمْ، اُنْصُرْ، اُكْتُبْ، اُضْطَرُّ، اُسْتَهْزِئْ
ب - در کلمه های اِقْضُوا (یونس / ۷۱)، اِمْضُوا (حجر / ۶۵)، اِئْتُوا (کهف / ۲۱)، اِئْتُوا (طه / ۶۴)، اِمْشُوا (ص / ۶)، اِهْدُوا (صافات / ۲۳)، در صورت ابتدا از آنها همزه با حرکت کسره خوانده می شود (با وجود اینکه حرف سوم آنها مضموم است)، چرا که این موارد در اصل به صورت دیگری (یعنی اِقْضُوا، اِمْضُوا، اِئْتُوا، اِئْتُوا، اِمْشُوا، اِهْدُوا) بوده اند، که مطابق قواعد اعلال (علم صرف) چون ضمه بر «ی» ثقیل است به ماقبل آن منتقل شده، خود «ی» حذف گردیده است.

۳ - همزه قطع و اقسام آن

همزه ای است که چه در اول جمله قرار گیرد و چه در وسط جمله، ساقط نمی شود و به تلفظ درمی آید. مثل: اَقَامُوا الصَّلَاةَ وَاتُّوا الزَّكَاةَ - اِنِّیْ اَعُوذُ بِكَ

۱- اسمی است که از کلمه دیگری گرفته نشده باشد، مثل رجل، درهم و ... (صرف ساده، ص ۷۳).

این همزه اقسامی دارد:

- ۱-۳- همزه استفهام که معنای مستقلى دارد و در ابتدای جمله به کار می‌رود،
مثل: اَلَمْ - اَلِدُّ - اَانتُمْ - اِلَهُ - اَفِی اللّٰهِ شَكٌّ
- ۲-۳- همزه باب افعال، مثل: اَطِيعُوا - اَحْسَنَ - اَعْرَضَ - اَكْرُمُوا - اَتِ (فعلهای ماضی و امر این باب).
- ۳-۳- همزه افعال تفضیل که برتری در صفت از آن فهمیده می‌شود، مثل: اِنَّ اَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ اَتْقٰیكُمْ^۱.
- ۴-۳- همزه متکلم وحده (اول شخص مفرد در فارسی)، مثل: اَعْلَمُ (می‌دانم).

۴- اجتماع همزه وصل و قطع

در قرآن کریم اجتماع همزه وصل و قطع در مجاورت هم به صورتهای زیر آمده است که هر کدام قواعد به خصوصی دارند:

- ۱-۴- قرار گرفتن همزه قطع ساکن بعد از همزه وصل مضموم، مثل: اَلَّذِیْ اَوْثَمِنْ^۲ در این صورت همزه وصل در بین کلام ساقط می‌شود و همزه قطع به سکون خوانده می‌شود. اما اگر از همزه وصل ابتدا گردد، همزه قطع ساکن به «و» مدی تبدیل شده به صورت «اَوْثَمِنْ» خوانده می‌شود.
- ۲-۴- قرار گرفتن همزه قطع بعد از همزه وصل مکسور، مثل: قال ائتونی. در این صورت، اگر از همزه وصل ابتدا شود، همزه قطع به صورت «ی» مدی قرائت

۱- حجات / ۱۳ که همزه اَكْرَمَ وَاَتْقٰی هر دو قطع است.

۲- باید توجه داشت که همیشه ماقبل حروف مدی (الف، «و» ساکن، «ی» ساکن) به ترتیب مفتوح، مضموم و مکسور است، مثل کلمه‌های اِیَاتِنَا، اَوْثَمِنْ، اِیْتُونِی.

می‌گردد (ایثونی) که در اصل «وَقَالَ اِئْتُونِي»^۱ بوده است.

۳-۴ - همزه وصل بعد از همزه قطع. در این حال، همزه وصل حذف می‌شود. چنین حالتی در هفت جای قرآن آمده است که عبارت‌اند از:

۱- قُلْ اَتَّخَذْتُمْ عِنْدَ اللَّهِ عَهْدًا بقره / ۸۰

۲- اَطَّلَعَ الْغَيْبَ مریم / ۷۸

۳- اَفْتَرَىٰ عَلَى اللَّهِ كَذِبًا سبأ / ۸

۴- اَصْطَفَى الْبَنَاتِ صافات / ۱۵۳

۵- اَتَّخَذْنَاهُمْ سِخْرِيًّا ص / ۶۳

۶- اَسْتَكْبَرْتَ اَمْ كُنْتَ مِنَ الْعَالِينَ ص / ۷۵

۷- اَسْتَغْفَرْتَ منافقون / ۶

موارد فوق در اصل اَتَّخَذْتُمْ - اَطَّلَعَ - اَفْتَرَى - اَصْطَفَى - اَتَّخَذْنَاهُمْ - اَسْتَكْبَرْتَ - اَسْتَغْفَرْتَ بوده‌اند.

۴-۴ - اگر بعد از همزه قطع استفهام، همزه وصل معرفه (ال) بیاید و هر دو مفتوح باشند در این صورت هیچ یک حذف نمی‌شوند، اما خواندن آنها بر دو وجه جایز است: ابدال - تسهیل.

وجه اول: ابدال - به معنای بدل کردن و در اینجا تبدیل همزه وصل به الف مدی است که با مد لازم خوانده می‌شود.

وجه دوم: تسهیل - یعنی آسان کردن، و مراد از آن نرم و ملایم ادا کردن همزه دوم است که عملاً بین همزه و الف مدی بدون صفات شدّه و نبره خوانده می‌شود (این قاعده دقیق است و باید زیر نظر استادان ماهر یا با استفاده از نوارهای قاریان معروف جهان کار شود). این دو حالت در سه کلمه و در شش جای قرآن آمده است:

۱- و کلماتی دیگر مشابه آن که عبارت‌اند از: (اُتْبِ، اُتْبِنَا، اُتْبِنِيَا، اُتُّوْا، اُتُّدُنْ).

- ۱ - 'الذَّكْرَيْنِ' انعام / ۱۴۳ و ۱۴۴
 - ۲ - 'الَّذِينَ' یونس / ۵۱ و ۹۱
 - ۳ - 'اللَّهُ' یونس / ۵۹ و نمل / ۱۵۹
- تذکر: در کلمه «أَعْجَمِيَّ» (فصلت / ۴۴) حفص، راویِ عاصم، همزهٔ دوم آن را به تسهیل خوانده است.
- نکتهٔ دیگر اینکه در عبارت «بِئْسَ الْأِسْمُ» (حجرات / ۱۱) «ل» به کسره خوانده می شود؛ به این صورت: «بِئْسَ لِسْمُ» و در صورت ابتدا از آن به دو وجه زیر خوانده می شود: لِسْمُ الْفُسُوقُ - اِلِسْمُ الْفُسُوقُ. مکسور بودن «ل» را به جهت رفع التقاء ساکنین بین «ل» ساکن و سکون حرف «س» دانسته اند.

۱- این نوع مد را فرق یا تفریق نیز گفته اند.

تمرین

- ۱- الف و همزه چه فرقی با هم دارند؟
- ۲- چند مورد از کاربرد الف و همزه در کلمات قرآنی پیدا کنید.
- ۳- همزه قطع و وصل را تعریف نموده، از هر کدام مثال بزنید.
- ۴- به چه دلیل در ابتدای کلمات اِمْشُوا - اِقْضُوا - اِمْضُوا - اِثْنُونِ همزه وصل، حرکت کسره می‌گیرد؟
- ۵- کلمه اَعْجَمِيَّ به روایت حفص چگونه خوانده می‌شود؟

باب یازدهم: فرش الحروف (قرائت چند کلمه قرآنی به روایت حفص از عاصم)

فرش به معنای گستردن و پراکندگی حروف و مراد از آن قرائت هر یک از قرّاء سبعة است.

هر یک از این قاریان، اصول مشخص و مدوّنی در قرائت قرآن کریم دارند که از آن به «اصول قرائت» یاد می‌شود. مطالب کتاب حاضر به قواعد کلی قرائت عاصم (به روایت حفص) اختصاص یافته است که بیانگر اصول قرائت یا روش عملی وی در احکام و قواعد تجوید (مثل احکام «ن» ساکن و تنوین، احکام اشباع «هـ» ضمیر، و احکام مد «هـ») می‌باشد. اما قرّاء مشهور، بر خلاف اصول اولیه خود، مواردی را (در جاهای مختلف قرآن) به روش دیگری قرائت نموده‌اند که از آن به «فرش الحروف» یاد می‌شود. بنابراین، فرش الحروف عاصم (روایت حفص به نقل از طرق او) به شرح زیر می‌باشد:

۱- کلمه یَبْصُطُ (بقره / ۲۴۵) و کلمه بَصْطَةً (اعراف / ۶۹). «ص»، در هر دو کلمه به «س» هم خوانده می‌شود (به صورت یَبْصُطُ و بَصْطَةً) که هر دو روش از حفص صحیح است.^۱

۱- النشر، ج ۲، ص ۲۲۹.

۲- کلمه الْمُصْطَرُونَ (طور / ۳۷) و کلمه بِمُصْطِرٍ (غاشیه / ۲۲). هر دو کلمه به «س» هم خوانده شده است (الْمُصْطَرُونَ و بِمُصْطِرٍ) اما خواندن با «س» در اولی و با «ص» در دومی قوی‌تر است، که دو استاد فن عمرو الدانی و شاطبی چنین اختیار نموده‌اند.^۱

۳- مَجْرِيهَا (هود / ۴۱). در این کلمه، الف بعد از «ر» به اماله کبری (بین الف و «ی») خوانده می‌شود.^۲

۴- اِزْكَبْ مَعَنَا (هود / ۴۲). همچنان که در مبحث ادغام ذکر شد، «ب» در «م» ادغام می‌شود که وجه غالب همین است^۳، اما اظهار (بدون ادغام) نیز صحیح است.

۵- لَا تَأْمَنَّا (یوسف / ۱۱). در این مورد، «ن» مشدد به اشمام خوانده می‌شود به گونه‌ای که همزمان با ادای «ن» با غنه، لبها کمی جمع شده حالت ضمه به خود می‌گیرد، چون این کلمه در اصل «لَا تَأْمَنَّا» بوده و با عمل اشمام اشاره به حرکت ضمه اصلی «ن» اول می‌شود.

۶- فَمَا أَتَيْنِي (نمل / ۳۶). در وقف به دو صورت یکی با «ی» ساکنه ('اتینیی) و دیگری با حذف «ی» ('اتین) قرائت شده است.

۷- فِيهِ مَهَانًا (فرقان / ۶۹). «ه» ضمیر (فیه) به اشباع به صورت «فیهی» خوانده می‌شود.

۸- ضَعِفٍ (دوبار) و ضَعْفًا (یک بار) (روم / ۵۴). «ض» به ضمه هم خوانده شده است به این صورت: ضَعِفٍ و ضَعْفًا که قرائت خود حفص است. در حالی که عاصم

۱- النشر، ج ۲، ص ۳۷۸. ۲- در باره اماله در بخش جداگانه‌ای بحث کرده‌ایم.

۳- مرحوم ابن الجزری هر دو وجه اظهار و ادغام را برای حفص به نقل از طرق وی صحیح می‌داند. النشر، ج ۲، ص ۱۱.

هر سه کلمه را با فتحه خوانده است.^۱

۹- يَرْضَهُ لَكُمْ (زمر / ۷). «ه» ضمیر در این کلمه بدون اشباع خوانده می شود، چرا که در اصل «يَرْضَاه» بوده و الف به علت اینکه جزای شرط می باشد، حذف گردیده است؛ اما با توجه به اصل آن که الف جزء کلمه و در حکم ساکن است، «ه» ضمیر بدون اشباع خوانده می شود.

۱۰- بِئْسَ الْأَسْمُ (حجرات / ۱۱). «ل» به کسره اصلی (الْأَسْم) و حذف همزه بعد از آن خوانده شده است (بِئْسَ لِسْم).

۱۱- أَعْجَمِي (فصلت / ۴۴). همزه دوم به تسهیل (یعنی بین همزه و الف مدی، بدون صفات شدت و نبر همزه) خوانده می شود. حفص در تمام قرآن فقط همین مورد را تسهیل نموده است.

۱۲- حرف آخر کلمات زیر در صورت وصل به کلمه بعدی به فتحه خوانده می شود، اما هنگام وقف، به صورت «الف» قرائت می شوند:

۱- أَنَا (أَنْ)

۲- لَكُنَّا هُوَ اللَّهُ = لَكَنَّ

(کهف / ۲۸)

۳- الظُّنُونَا = الظُّنُونُ

(احزاب / ۱۰)

۴- الرَّسُولَا = الرَّسُولُ

(احزاب / ۶۶)

۵- السَّبِيلَا = السَّبِيلَ

(احزاب / ۶۷)

۶- سَلَايِلَا = سَلَايِلَ

(دهر / ۴)

۷- قَوَارِيرَا = قَوَارِيرَ

(دهر / ۱۵)^۲

۱- شیخ ابن الجزری می گوید: من (موارد مذکور) را به هر دو صورت قرائت کرده ام. / النشر، ج ۲، ص ۳۴۵.

۲- ذکر این نکته لازم است که «سَلَايِلَا» در هنگام وقف به صورت «سَلَايِلَ» نیز خوانده می شود. نیز کلمه قَوَارِيرَا در دو آیه پیاپی تکرار شده است، که منظور کلمه اول است، چون کلمه دوم در وقف و وصل بدون الف خوانده می شود.

تمرین

۱- دربارهٔ فرش الحروف توضیح دهید.

۲- کدام موارد را حفص طبق نظر خودش قرائت نموده است؟

باب اول: وقف، سکت، قطع

باب دوم: وقف و ابتداء، انواع و احکام آن

باب سوم: انواع وقف

باب چهارم: ابتداء

باب پنجم: علایم و رموز سجاوندی

باب ششم: روشهای وقف بر آخر کلمه

باب اوّل: وقف، سکت، قطع

قبل از ورود در مباحث مربوط به این فصل ابتدا درباره چند اصطلاح، توضیحاتی ارائه می شود:

۱- وقف

در لغت، منع کردن از چیزی است، مثل اینکه می گویند: «وقفْتُ فلاناً عن کذا» (فلانی را از کاری منع کردم) و در اصطلاح، وقف عبارت از قطع صوت و نفس بر کلمه ای قرآنی است که قاری می تواند بنابر عادت، لحظاتی تجدید نفس نموده، سپس تلاوت را ادامه دهد. رجوع به قرائت هم پس از وقف، بر سه گونه است:

۱- شروع به تلاوت بعد از کلمه موقوف علیها، چنانچه ابتدا از آن مناسب باشد؛

۲- شروع از خود کلمه موقوف علیها؛

۳- ابتدا از کلمه و یا عبارت قبل از موقوف علیها.

نکته قابل یادآوری این است که وقف هم در آخر و هم در وسط آیات صورت می گیرد، ولی در وسط کلمه یا در جایی که در رسم الخط قرآن به صورت موصول (با هم) آمده وقف نمی شود.^۱

۱- احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۲۵۱.

۲- سکت

در لغت، امتناع و خودداری است، مثل اینکه گفته شود: «سکت عن الکلام» (از سخن گفتن خودداری کرد)، اما در اصطلاح به قطع صوت به مدتی کمتر از زمان وقف (که از روی عادت انجام می‌گیرد) و بدون قطع نفس و با قصد ادامه تلاوت گفته می‌شود. عمل سکت مقید به شنیدن است و جز در جایی که با سند و مدرک ثابت شده و روایت بر آن صحه گذاشته باشد، جاری نمی‌شود.^۱

در روایت حفص، فقط در چهار مورد در قرآن عمل سکت انجام می‌شود که عبارت‌اند از:

(کَهِفَ / ۱-۲)

۱- عَوَجَا س قَيِّمًا

(يَسَّ / ۵۲)

۲- مَرَقَدْنَا س هَذَا

(قِيَامَةً / ۲۷)

۳- مَن س رَاقٍ

(مُطَفِّفِينَ / ۱۴)^۲

۴- بَل س رَانَ

علمای فن قرائت، علّت سکت میان «عَوَجَا» و «قَيِّمًا» را این می‌دانند که «قَيِّمًا» از نظر اعراب، اتصالی به عَوَجَا ندارد و نصب آن به دلیل فصل مضمر است که تقدیرش «أَنْزَلَهُ قَيِّمًا» بوده است که حال از «هـ» در «أَنْزَلَهُ» و یا از کلام مؤمنین است. و در «مرقدنا» برای بیان این است که کلام کفار به پایان رسیده و جمله «هذا ما وعد الرحمن» یا از کلام ملائکه است و یا از کلام مؤمنین. و در «مَن راق» و در «بل ران» عمل سکت به جهت اظهار این مطلب است که این دو کلمه جداگانه‌اند.^۳

۱- النشر، ج ۱، ص ۲۴۳.

۲- ابن الجزری در موارد چهارگانه فوق عدم سکت (در دو مورد اول) و ادغام (در دو مورد بعدی) را نیز از حفص جایز می‌داند. النشر، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳- النشر، ج ۱، ص ۴۲۶.

۳- قطع

به معنای جدا کردن و از بین بردن است و در اصطلاح، اعراض و صرف نظر کردن از ادامه قرائت قرآن می باشد، به قسمی که قاری از حال قرائت به حال دیگر انتقال پیدا کند. در صورت اراده دوباره خواندن قرآن باید استعاذه نماید. در ضمن باید توجه داشت که قطع جز در انتهای آیات صورت نمی گیرد، چرا که اصولاً ابتدای آیات هر کدام مقطعی از قرآن به شمار می روند^۱.

۱- النشر، ج ۱، ص ۲۳۹؛ معالم/الاهتداء، ص ۲۸۰.

تمرین

- ۱- اصطلاحات سه گانه وقف، سکت و قطع را توضیح دهید.
- ۲- بر اساس روایت حفص، در قرآن چند مورد سکت و در کجا وجود دارد؟

باب دوم: وقف و ابتدا، انواع و احکام آن

الف - علم وقف و ابتدا: دانستن اینکه در کدام قسمت آیه می توان ساکت شد و از کجای آن می شود شروع به قرائت کرد، بیشترین اثر را در بهتر خواندن قرآن کریم دارد. کسی که با صدای بسیار خوش و همراه با رعایت قواعد تجویدی قرآن را تلاوت کند، اما قادر به تشخیص موارد وقف و ابتدا نباشد، نمی توان او را قاری کامل و با تجربه به شمار آورد. دانشمندان بزرگ فن قرائت درباره اهمیت این مسئله سخنان ارزنده ای گفته اند که لازم است قسمتهای کوتاهی از آن سخنان را ذکر کنیم. ابو حاتم گفته است: «کسی که وقف نداند قرآن نمی داند». هذلی یکی از شیوخ برجسته قرآنی در کتاب کامل می نویسد: «وقف زیور تلاوت و زینت قرائت کننده و موجب فهم شنونده و فخر داناست و با این علم، فرق دو معنای گوناگون «متناقض و منافی هم» و فرق دو حکم مغایر شناخته می شود»^۱. اما بهترین و کامل ترین جمله درباره اهمیت وقف (که مسائل ابتدارا نیز در بر دارد) عبارتی است از حضرت امام علی بن ابی طالب علیه السلام، که در اوائل کتاب نقل شد: «التَّزْوِيلُ تَجْوِيدُ الْحُرُوفِ وَ مَعْرِفَةُ الْوُقُوفِ»^۲ یعنی: ترتیل رعایت تجوید و شناسایی و دقت در محل های وقف در قرآن است. البته این نکته را نباید فراموش کرد که پرداختن به تمامی جوانب علم وقف

۱- معالم الاهتداء، ص ۲۳.

۲- النشر، ج ۱، ص ۲۰۹.

و ابتدا که اصطلاحاً به آن «ترتیل» گفته می شود کار آسانی نیست و از گنجایش این کتاب خارج است.

ب - دیدگاههای دانشمندان و استادان فن درباره وقف در قرآن: صاحب نظران درباره وقف در پایان آیات چهار نظر دارند. اما پیش از بیان مختصر نظرات آنان باید یادآور شویم که فقیهان و عالمان اسلامی بر وقف کردن در آخر آیات سوره مبارکه فاتحه (حمد)، به خصوص در حال نماز، تأکید کرده اند و در بعضی کتابها آمده است که وقف در آخر آیات سوره فاتحه سنت است و از صدر اسلام به آن عمل می شده است.^۱

اینک به بیان چهار دیدگاه یاد شده می پردازیم:

دیدگاه یکم - وقف در پایان آیات و ابتدا از بعد آن را مطلقاً جایز می دانند، حتی در صورتی که بین دو آیه ارتباط بسیار نزدیک لفظی و معنوی برقرار باشد؛ مثل وقف در آیه ۹۲ سوره حجر ﴿فَوَرَبِّكَ لَنَسْأَلَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ﴾ و ابتدا از آیه ۹۳ همان سوره ﴿عَمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ﴾ و حتی اگر وقف، منجر به معنای فاسد و باطلی شود؛ مثل وقف در انتهای آیه ۴ سوره ماعون ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ که معنای آن در صورت وقف این است که خداوند نمازگزاران را به ویل و هلاک بیم داده است و حال آنکه این معنا مقصود نیست.^۲ یا اینکه وقف در پایان آیه روا باشد ولی ابتدا از بعد آن معنای فاسدی در برداشته باشد، همچون وقف در پایان آیه ۱۵۱ سوره صافات ﴿أَلَا إِنَّهُمْ مِنْ إِفْكِهُمْ لَيَقُولُونَ﴾ و ابتدا از آیه بعد آن ﴿وَلَدَ اللَّهُ﴾ که معنای فاسد آن این است که وجود فرزند (نعوذ بالله) برای خداوند ثابت است.

دیدگاه دوم: جایز بودن وقف در پایان آیات و ابتدا با کلمه آغاز آیه بعد است، در

۱- النشر، ج ۱، ص ۲۲۶.

۲- و با استثنایی که آیه بعدی دارد و با توجه به تفسیر آن معنای مقصود حاصل می شود.

صورتی که بین کلمات پایانی آیات با کلمات بعدی ارتباط لفظی وجود داشته باشد یا اینکه در وقف به آنها و ابتدا از مابعدشان خلاف مراد توهم نشود؛ مانند وقف بر ﴿إِنَّهُمْ لَمَبْعُوثُونَ﴾ (مطففین / ۴) و ابتدا از ﴿لِيَوْمٍ عَظِيمٍ﴾. ولی اگر ابتدا از آیه بعدی موجب فساد در معنا شود بر قاری واجب است برگردد و آن را به مابعدش وصل کند؛ همانند مثال آخر در دیدگاه اول. اما اگر وقف در پایان آیه معنای فاسدی را برساند مثل وقف در ﴿فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ﴾ در این صورت وقف جایز نیست بلکه باید آیه را به آیه بعدی ﴿الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ...﴾ وصل کرد.

دیدگاه سوم: طرفداران این نظر در پایان آیات عمل سکت را جایز می دانند که این نظر سُست و ضعیف است و سند و دلیلی محکم برای آن نداریم.

دیدگاه چهارم: حکم وقف در پایان آیات مثل حکم وقف در کلماتی است که در اثنا و اواسط آیات می آیند. اگر بین کلمه و جمله موقوف علیه و کلمه یا جمله بعدی ارتباط لفظی یا معنایی برقرار باشد وقف جایز نیست و باید رعایت لفظ و معنا را کرد. اما در صورتی که رابطه لفظی یا معنایی بین آنها نباشد وقف کردن جایز است. این دیدگاه را می توان از دیدگاههای دیگر بهتر دانست که شیخ خلیل الحصری و اکثر صاحب نظران آن را پذیرفته اند.^۱

علمای تجوید از آغاز تاکنون کتابها و آثار زیادی به زبانهای عربی و فارسی در این موضوع نوشته اند. برخی دیگر از دانشمندان علائمی را برای افراد مبتدی وضع کرده اند تا موقع قرائت قرآن برای انتخاب مکانهای وقف از این علائم و رموز استفاده کنند. شیخ عبد الله سجاوندی یکی از بزرگانی است که چند علامت را مشخص کرده که عبارت اند از: «م - ط - ج - ز - ص - لا». هر کدام از این حروف معنا و مفهومی دارد که شرح آن بعداً خواهد آمد. برخی علما وقف را به چهار دسته تام،

۱- معالم الاهتداء، ص ۱۰۱.

کافی، حسن و قبیح تقسیم کرده‌اند که در رأس این عالمان دو علامه بزرگ، حافظ ابو عمرو الدانی (متوفی ۴۴۴ق) و محقق مدقق ابن الجزری (متوفی ۸۳۳ق) قرار دارند.^۱

۱- معالم الاهتداء، ص ۳۲.

باب سوم: انواع وقف

برای سهولت یادگیری و نیز رعایت تقسیمات علمای متقدم و متأخر انواع وقف را به صورت زیر دسته‌بندی می‌کنیم:

الف - وقف سنت

نقل شده است که پیامبر ﷺ در موارد زیر وقف می‌کرده است، از این جهت به آن وقف سنت یا وقف جبرئیل یا اتباع گفته‌اند که در ده جای قرآن وجود دارد:

۱ و ۲ - ﴿فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ﴾ (بقره / ۱۴۸؛ مائده / ۴۸) وقف بر

کلمه «الخيرات»

۳ - ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ﴾ (آل عمران / ۹۵) وقف بر کلمه «الله»

۴ - ﴿مَا يَكُونُ لِي أَنْ أَقُولَ مَا لَيْسَ لِي بِحَقٍّ﴾ (مائده / ۱۱۶) وقف بر کلمه «بحق»

۵ - ﴿قُلْ هَذِهِ سَبِيلِي أَدْعُو إِلَى اللَّهِ﴾ (يوسف / ۱۰۸) وقف بر کلمه «الله»

۶ - ﴿كَذَلِكَ يَضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ﴾ (رعد / ۱۷)

۷ - ﴿وَالْأَنْعَامَ خَلَقَهَا﴾ (نحل / ۵)

۸ - ﴿أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا﴾ (سجده / ۱۸)

۹ - ﴿فَحَشَرَ﴾ (نازعات / ۲۳)

۱۰ - ﴿لَيْلَةُ الْقَدْرِ خَيْرٌ مِنْ أَلْفِ شَهْرٍ﴾ (قدر / ۳)

بعضی از علمای علم تجوید ۷ مورد دیگر را نیز بر این ۱۰ مورد اضافه کرده‌اند که عبارت‌اند از:

- ۱ - ﴿أَنْذِرِ النَّاسَ﴾ (یونس / ۲)
- ۲ - ﴿لَا يَحْزُنُكَ قَوْلُهُمْ﴾ (یونس / ۶۵)
- ۳ - ﴿إِنَّمَا يَعْلَمُهُ بَشَرٌ﴾ (نحل / ۱۰۳)
- ۴ - ﴿يَا بُنَيَّ لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ﴾ (لقمان / ۱۳)
- ۵ - ﴿هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ﴾ (غافر / مؤمن / ۴۳)
- ۶ - ﴿فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ﴾ (نصر / ۳)
- ۷ - ﴿مِنْ كُلِّ أَمْرٍ﴾ (قدر / ۴)

بنابر آنچه ذکر شد، برخی از علما وقف سنت را ۱۷ مورد می‌دانند ولی شیخ حُصْری دربارهٔ موارد این نوع وقف (به عنوان وقف سنت) تردید دارد^۱.

ب - وقف لازم

وقف لازم، ایستادن بر روی کلمه‌ای است که اگر به مابعدش وصل شود معنایی غیر از معنای مقصود برداشت می‌شود. محل این وقف در وسط و آخر کلمات می‌باشد. مثلاً در وسط آیه ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ﴾ (آل عمران / ۱۸۱) وقف بر روی کلمه ﴿أَغْنِيَاءُ﴾ لازم است زیرا در صورت وصل به مابعد توهم می‌شود که عبارت ﴿سَنَكْتُبُ مَا قَالُوا﴾ هم از گفته یهودیان است، در حالی که این معنا درست نیست. همچنین وقف در آخر آیه ۶ سوره غافر بر کلمه ﴿النَّارِ﴾ لازم است، زیرا در صورت وصل به جمله بعدی ﴿الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ﴾ ممکن است به ذهن شنونده چنین برسد که این جمله صفتی است برای اصحاب آتش

۱ - معالم الاهتداء، ص ۳۷.

و یعنی آنان عرش خدا را حمل می‌کنند؛ در صورتی که چنین نیست، بلکه اسم موصول «الَّذین» مبتدای جمله جدید است که به بیان احوال حاملان عرش (فرشتگان مقرب) می‌پردازد. البته باید توجه داشت که مراد از وقف لازم، لازم شرعی نیست تا رعایت نکردن آن موجب عذاب و مجازات قاری شود بلکه برای زیبایی و استوار خواندن آیات قرآن است.^۱

ج - وقف تام

وقف بر کلمه‌ای است که نه از نظر لفظ و نه از نظر معنی تعلق و ارتباطی به جمله بعد ندارد و سکوت در آن صحیح است. این نوع وقف بیشتر در آخر آیات و پایان قصه‌ها واقع می‌شود؛ مانند:

- ۱ - وقف بر آیه ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ و ابتدا از آیه ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾
- ۲ - وقف بر آیه ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ و ابتدا از آیه ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾
- ۳ - وقف بر آیه ﴿وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾ (بقره / ۵) و ابتدا از آیه ﴿إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا﴾ (بقره / ۶)^۲

- ۴ - وقف بر کلمه ﴿مُهِينٍ﴾ در آیه ﴿بَلِ الظَّالِمُونَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (لقمان / ۱۱) و ابتدا از آیه ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ﴾ (لقمان / ۱۲)

گاهی قبل از رسیدن جمله بعدی و یا انقضای فاصله و قصه، وقف تام صورت می‌گیرد مانند وقف بر کلمه ﴿أَذِلَّةً﴾ در آیه ۳۴ سوره نمل ﴿وَجَعَلُوا أَعِزَّةً أَهْلِهَا أَذِلَّةً﴾ که حکایت کلام بلقیس است و ابتدا از ﴿وَكَذَلِكَ يَفْعَلُونَ﴾ که کلام خداوند است.^۳ و مثل قول خدای تعالی در آیه ۲۹ فرقان ﴿لَقَدْ أَضَلَّنِي عَنِ الذِّكْرِ بَعْدَ إِذْ جَاءَنِي﴾ که عبارت

۲- النشر، ج ۱، ص ۲۲۶.

۱- معالم الاهتداء، ص ۴۰ و ۴۱.

۳- معالم الاهتداء، ص ۴۷.

﴿جَاءَنِي﴾ پایان حکایت «أَبِي بن خلف» است و پس از آن خدای متعال می فرماید ﴿وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِلْإِنْسَانِ خَذُولًا﴾^۱. گاهی هم وقف پس از پایان آیه با فاصله یک کلمه واقع می شود مانند آیه ۹۰ سوره کهف ﴿حَتَّىٰ إِذَا بَلَغَ مَطْلِعَ الشَّمْسِ وَجْدهَا تَطْلُعُ عَلَىٰ قَوْمٍ لَّمْ نَجْعَلْ لَهُمْ مِنْ دُونِهَا سِتْرًا﴾ و تام بودن کلام با کلمه ﴿كَذَلِكَ﴾ است که ابتدای آیه بعدی است. ذکر این نکته لازم است که تام بودن وقف در وسط آیات و بعد از آیات در مثالهای فوق از کتاب النشر علامه ابن الجزری نقل گردیده است، اما صاحب کتاب معالم الاهتداء^۲ الى معرفة الوقف والابتداء^۳، مرحوم شیخ محمود خلیل حصری، آن را به دلایلی صحیح نمی داند و موارد دیگری از جمله موارد زیر را در اثنای آیات وقف تام می داند:

۱- وقف بر آیه ﴿هَذَا ذِكْرٌ﴾ در آیه ۴۹ سوره ص و ابتدا از ﴿وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾ که ﴿وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ﴾ مستأنفه می باشد.

۲- وقف بر کلمه ﴿الصَّالِحَاتِ﴾ در آیه ۲۳ سوره شوری ﴿ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ﴾، زیرا ابتدای آیه تا ﴿الصَّالِحَاتِ﴾ از مژده های خداوند به مؤمنان فرمانبر است^۴ و وسط و آخر آن متضمن دستور خدای متعال است به رسول گرامی اش که به قوم خود بگو: ﴿لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ أَجْرًا إِلَّا الْمَوَدَّةَ فِي الْقُرْبَىٰ﴾ (از شما چیزی در برابر رسالت نمی خواهم مگر دوستی و مدارا کردن نسبت به اقارب و خویشانم را).

مرحوم ابن الجزری می گوید: گاهی وقف بنا بر تفسیری تام و بنابر تفسیر دیگر غیر تام است. مانند وقف بر ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ﴾ (آل عمران / ۷) و ابتدا از آیه ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ که این قول ابن عباس، عایشه، ابن مسعود، ابی حنیفه، نافع، کعبی، فراء، اخفش و ابن حاتم است، که نزد آنان تام و نزد برخی هم غیر تام است

۱- معالم الاهتداء، ص ۴۸.

۲- همان، ص ۵۲ و ۵۳.

که بر ﴿وَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ وقف نموده‌اند.^۱ در تأیید درستی وقت بر ﴿العلم﴾ علامه طباطبایی در تفسیر المیزان از ابن عباس نقل می‌کند که «أَنَا مِنَ الرَّاسِخِينَ فِي الْعِلْمِ وَ أَنَا أَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ»^۲ یعنی من از راسخان در علم هستم و من تأویل آن را می‌دانم. همچنین در تفسیر المیزان به نقل کافی از امام صادق (ع) آمده است: «نَحْنُ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ وَ نَحْنُ نَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ»^۳ یعنی ما (خاندان پیامبر ﷺ) راسخان در علم هستیم و تأویل قرآن را می‌دانیم.

د- وقف کافی

کافی، وقفی است که به مابعد خود تعلق لفظی ندارد بلکه صرفاً از جهت معنایی با آن ارتباط دارد و وقف بر آن کافی است نه لازم، و جایز است به مابعد وصل شود. این نوع وقف هم در پایان و هم در وسط آیات زیاد است. وقف در پایان آیات، مانند:

۱- وقف بر ﴿لَا يَعْقِلُونَ﴾ در ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُنَادُونَكَ مِنَ وَرَاءِ الْحُجُرَاتِ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ﴾ وابتدا از ﴿وَلَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتَّى تَخْرُجَ إِلَيْهِمْ لَكَانَ خَيْرًا لَّهُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾ (حجرات / ۴)؛

۲- وقف بر ﴿بِمُؤْمِنِينَ﴾ در ﴿وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَقُولُ آمَنَّا بِاللَّهِ وَ بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ﴾ وابتدا از ﴿يُخَادِعُونَ اللَّهَ...﴾ (بقره / ۸). وقف در وسط آیات، مانند:

۳- وقف بر کلمه ﴿بَلَى﴾ در ﴿بَلَى مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً﴾ (بقره / ۸۱)؛

۴- وقف بر کلمه ﴿بَلَى﴾ در ﴿بَلَى مَنْ أَسْلَمَ وَجْهَهُ لِلَّهِ﴾ (بقره / ۱۱۲)؛

۵- وقف بر ﴿نُفُوسِكُمْ﴾ در ﴿رَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمْ﴾ وابتدا از ﴿إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ﴾

۱- النشر، ج ۱، ص ۲۲۷.

۲- المیزان (عربی)، ج ۳، ص ۴۴.

۳- همان، ص ۷۱.

فَإِنَّهُ كَانَ لِلَّهِ غُفُورًا ﴿ (اسراء / ۲۵)؛

۶ - وقف بر ﴿بَعْضٍ﴾ در ﴿تِلْكَ الرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ﴾ و ابتدا از ﴿مِنْهُمْ مَنْ كَلَّمَ اللَّهُ﴾ (بقره / ۲۵۳)^۱. حکم این وقف، نیکو بودن وقف در آن موارد و ابتدا از مابعد آن است.^۲

ه - وقف حسن

وقفی است که میان جمله موقوف علیه و جمله بعد از آن رابطه لفظی برقرار باشد که در این صورت، ارتباط معنوی هم به صورت ضمنی وجود دارد. در این مورد به علت ارتباط لفظی (به خصوص در حالتی که جمله بعدی نسبت به جمله قبلی محلی از اعراب داشته باشد) وقف جایز ولی وصل بهتر است. این نوع وقف جایز است ولی ابتدا کردن از بعد آن خوب نیست مگر اینکه وقف در آخر آیه باشد^۳، مانند وقف بر کلمه ﴿أَمَدًا﴾ در آخر آیه در ﴿أَمْ يَجْعَلُ لَهُ رَبِّي أَمَدًا﴾ (جن / ۲۵) و آغاز از عبارت ﴿عَالِمُ الْغَيْبِ﴾ در اول آیه بعد.

مثالهای دیگری از وقف حسن عبارت اند از:

- ۱ - وقف بر کلمه ﴿الْمُؤْمِنُونَ﴾ در ﴿يَوْمَئِذٍ يَفْرَحُ الْمُؤْمِنُونَ﴾ (روم / ۴) و ابتدا از آیه بعدی ﴿بِنَصْرِ اللَّهِ...﴾ که با یکدیگر تعلق شدید لفظی و نیز معنوی دارند؛
- ۲ - وقف بر کلمه ﴿جَنَّاتٍ﴾ در ﴿بُشْرَىٰ يَوْمَ الْجَنَّةِ﴾ (حدید / ۱۲) که جمله بعدی ﴿تَجْرَىٰ مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ﴾ است که باز هم تعلق لفظی دارد^۴؛
- ۳ - وقف بر ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ و ابتدا از ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ...﴾^۵؛

۱- احکام قراءۃ القرآن، ص ۲۵۷.

۲- همان جا.

۳- همان جا، ص ۲۵۸.

۴- این در صورتی است که بنا بر قول جمعی از علما آیه بعدی (الَّذِينَ...) را مربوط به متقین بدانیم

- ۴- وقف بر کلمه ﴿آتِيهِمْ﴾ در ﴿إِنَّ الَّذِينَ يُجَادِلُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بِغَيْرِ سُلْطَانٍ آتِيهِمْ﴾ و ابتدا از جمله بعدی ﴿إِنْ فِي صُدُورِهِمْ إِلَّا كِبْرٌ مَّا هُمْ بِبَالِغِيهِ﴾ (غافر / ۵۶)؛
- ۵- وقف بر ﴿وَمَا قَتَلُوهُ يَقِينًا﴾ در آخر آیه ۱۵۷ سوره نساء و ابتدا از ﴿بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ﴾ در آیه بعدی؛
- ۶- وقف بر ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ و ابتدا از ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾؛
- ۷- وقف بر ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ﴾ و ابتدا از ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ﴾ و وقف بر ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ و ابتدا از ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ﴾.

و- وقف صالح

- وقف بر کلمه ای است که دو جمله قبل و بعد آن با یکدیگر رابطه معنوی دارند و بنابر راجح بین آنها تعلق لفظی وجود دارد. بنابراین، وقف صالح و وقف حسن هر دو در ثبوت ارتباط معنوی متفق اند. این وقف را صالح نامیده اند، زیرا کلمه موقوف علیها صلاحیت برای وقف کردن را دارد، اگر چه وصل آن به مابعدش ارجح است^۱.
- ۱- وقف بر کلمه ﴿أَهْبِطُوا﴾ (بقره/۳۶) ﴿وَقُلْنَا اهْبِطُوا﴾ که ابتدا از دنباله آن ﴿بَعْضُكُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ﴾ جایز است و صالح، اما وصل ترجیح دارد.
- ۲- وقف بر روی کلمه ﴿وَعَصَيْنَا﴾ در آیه ۹۳ سوره بقره در ﴿قَالُوا سَمِعْنَا وَعَصَيْنَا﴾ صالح است و ابتدا از ﴿وَأُشْرِبُوا...﴾ جایز، اما وصل آن بهتر است^۲.

→ یعنی نعت برای متقین باشد، در حالی که بنا به نظر عده دیگری میان آن دو محلی از اعراب نیست و اسم موصول (الذین...) مبتدای جمله جدیدی می باشد که در این صورت وقف بر «لِلْمُتَّقِينَ» کافی است. اقتباس از النشر، ج ۱، ص ۲۲۹ و ۲۳۴.

۱- معالم الاهتداء، ص ۷۴. ۲- همان، ص ۷۲ و ۷۳.

ز - وقف جایز

وقف جایز، وقف بر کلمه‌ای است که جمله بعد از موقوف علیها با آن و یا با جمله قبل از آن رابطه معنوی و یا، بر سبیل جواز، با آن یا با ماقبل آن رابطه لفظی دارد.

در این حالت، وقف یا وصل بر یکدیگر ترجیح ندارند و بین آنها تساوی برقرار است. مثالهایی از این وقف عبارت‌اند از:

۱ - وقف بر کلمه ﴿الْعَذَابِ﴾ در آیه ۴۹ سوره بقره ﴿يَسْأَلُونَكَ سُوءَ الْعَذَابِ﴾. جواز وقف و وصل در این است که جمله بعدی از نظر لفظی هم می‌تواند محلی از اعراب داشته باشد و هم می‌تواند جمله مستأنفه تلقی شود و محلی از اعراب نداشته باشد. بنابراین، ارجحیتی بین وقف و وصل وجود ندارد.

۲ - وقف بر کلمه ﴿حَبِيسَهَا﴾ در آیه ۱۰۲ سوره انبیاء ﴿لَا يَسْمَعُونَ حَبِيسَهَا﴾ زیرا جمله بعدی ﴿وَهُمْ فِي مَا أَشْتَهَتْ أَنْفُسُهُمْ خَالِدُونَ﴾ را هم می‌توان دارای ارتباط لفظی دانست و هم جمله مستأنفه به‌شمار آورد. این وقف را از آن جهت جایز نامیده‌اند که با وصل برابر است و بر آن هیچ امتیازی ندارد^۱.

ح - وقف مزدوج

وقف بر دو جمله‌ای است که از نظر لفظ و معنا مستقل و تمام بوده، با همدیگر ارتباطی ندارند، ولی به جهت تقابل و تعادل بین آنها ازدواج برقرار است. در این صورت، در جمله مستقل اول وقف نمی‌شود بلکه این جمله به جمله بعدی وصل و در پایان جمله دوم وقف می‌شود^۲. مثال:

۱ - معالم الاهتداء، ص ۷۶.

۲ - النشر، ج ۱، ص ۲۳۷.

- ۱ - در آیه «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ عَلَيْهَا مَا اكْتَسَبَتْ» (بقره / ۲۸۶) بین کلمات «لَهَا» وَ «عَلَيْهَا» وَ «كَسَبَتْ» وَ «اِكْتَسَبَتْ» تقابل وجود دارد.
- ۲ - «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا فَلِنَفْسِهِ صَلًى وَ مَنْ اَسَاءَ فَعَلَيْهَا...» (فصلت / ۴۶ و جاثیه / ۱۵) بین این جملات مستقل، با وجود کامل بودن، ارتباط (تقابل) برقرار است که در «فَعَلَيْهَا» وقف می شود.

در مثالهای زیر نیز بین دو جمله مستقل، تعادل وجود دارد:

- ۱ - «لَهَا مَا كَسَبَتْ وَ لَكُمْ مَا كَسَبْتُمْ» (بقره / ۱۴۱)
- ۲ - «فَمَنْ تَعَجَّلَ فِي يَوْمَيْنِ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ وَ مَنْ تَاَخَّرَ فَلَا اِثْمَ عَلَيْهِ» (بقره / ۲۰۳)
- ۳ - «تُولِجُ اللَّيْلَ فِي النَّهَارِ وَ تُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ صَلًى» (آل عمران / ۲۷)
- ۴ - «تُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَمِيتِ وَ تُخْرِجُ الْمَمِيتَ مِنَ الْحَيِّ»^۱

در صورتی که دو جمله کوتاه باشند زیباتر است که جمله اولی به جمله بعدی وصل و در جمله دوم وقف شود، مانند موارد فوق. اما اگر دو جمله طولانی باشند وقف کردن در هر دو جمله زیبا خواهد بود زیرا نفس قاری، گاه برای تلاوت دو جمله کفایت نمی کند و به ناچار وقف در اثنای جمله دوم صورت می گیرد. گاهی وقف به این صورت موجب تغییر معنا می شود، مثل: «الْخَبِيثَاتُ لِلْخَبِيثِينَ وَالْخَبِيثُونَ لِلْخَبِيثَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ...» (نور/۲۶). اشکال در اینجا در صورتی پیش می آید که قاری بر «الطَّيِّبَات» وقف کند که در این صورت، آیه چنین معنای نادرستی پیدا می کند: «زنان ناپاک به مردان ناپاک و مردان ناپاک به زنان ناپاک و زنان پاک تعلق دارند»؛ در حالی که نادرستی این معنا آشکار است^۲.

۱- النشر، ج ۱، ص ۲۳۷؛ معالم/الاهتداء، ص ۱۶۷.

۲- معالم/الاهتداء، ص ۱۶۹.

ط - وقف معانقه یا وقف مراقبه

وقف معانقه یا مراقبه آن است که در یک آیه بر هر یک از دو کلمه یا دو عبارت پی در پی بتوان وقف کرد، اما زمانی که وقف بر یکی از آنها صورت گیرد وقف بر دیگری روا نباشد. علامه ابن الجزری در کتاب *النشر* گفته است: «علما گاهی وقف روی کلمه‌ای و گاهی وقف روی کلمه دیگری را جایز می‌شمارند. در این صورت وقف بین آن دو، وقف مراقبه بر مبنای تضاد خواهد بود. نظیر اینکه کسی که وقف روی ﴿لَا رَيْبَ﴾ را جایز می‌داند. مسلماً وقف بر ﴿فِيهِ﴾ را مجاز نمی‌داند و یا برعکس، همچنین در صورت وقف بر ﴿وَلَا يَأْبُ كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ﴾ (بقره / ۲۸۲) جایز نیست که بر ﴿عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾ هم وقف شود^۱. پس قاری اختیار دارد بر یکی از دو کلمه وقف کند ولی وقف بر هر دو جایز نخواهد بود.

ی - وقف قبیح و اقبح و انواع آن

وقف قبیح ایستادن بر لفظی است که شنونده معنای کامل و درستی از آن درک نکند و سکوت بر آن صحیح نباشد. اگر در اثر این وقف، فسادی در معنا ایجاد شود، مثلاً حکم شرعی دگرگون شود، قباح آن بیشتر است که اصطلاحاً به آن وقف اقبح گفته می‌شود. حال می‌پردازیم به موارد وقف قبیح و اقبح:

نوع اول: وقفی است که شنونده معنایی از آن درک نکند و فایده‌ای به دست نیاورد و سکوت در آن محل صحیح نباشد. علت این امر آن است که مابعد کلمه موقوف علیه از حیث لفظ و معنا شدیداً به آن کلمه یا ماقبل آن ربط دارد؛ مثل:

۱- النشر، ج ۱، ص ۲۳۷؛ معالم/الاهتمام، ص ۷۷.

وقف بر مبتدا و شروع از خبر؛ وقف بر اسمِ اِنْ و امثال آن^۱ و شروع از خبر آن؛ وقف بر کَانَ و ابتدا از خبر آن؛ وقف بر مفعول اول فعلی که دو مفعول دارد و شروع از مفعول دوم؛ وقف بر فعل شرط و ابتدا از جواب شرط؛ وقف بر قسم و ابتدا از جواب قسم؛ وقف بر موصوف و ابتدا به صفت آن؛ وقف بر مستثنی منه و شروع از مستثنی و... در این گونه موارد، وقف و ابتدا از بعد آن قبیح است.

نوع دوم: وقفی است که به فاسد کردن معنی یا تغییر دادن حکم شرعی منجر می شود. مثل:

۱- وقف بر کلمه ﴿وَلَا بَوْلِيهِ﴾ در آیه ۱۱ سوره نساء ﴿... وَإِنْ كَانَتْ وَاحِدَةً فَلَهَا النِّصْفُ وَلَا بَوْلِيهِ...﴾. وقف در ﴿لَا بَوْلِيهِ﴾ یکی از دو معنای زیر را خواهد داد:

الف - در نصف ما ترک، دختر و پدر و مادر میت شریک هستند.

ب - نصف ماترک سهم دختر و نصف دیگر سهم پدر و مادر میت است که در هر دو صورت معنا نادرست است. حکم شرعی این است که دختر، اگر تنها فرزند میت باشد، نصف ماترک را سهم می برد، و پدر و مادر نیز هر کدام یک ششم ماترک را سهم می برند، اگر میت دارای فرزند پسر یا دختر باشد^۲.

۲- وقف بر ﴿وَالْمَوْتَى﴾ در آیه ۳۶ سوره انعام ﴿إِنَّمَا يَسْتَحِبُّ الَّذِينَ يَسْمَعُونَ وَالْمَوْتَى يَبْعَثُهُمُ اللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ﴾ که در صورت وقف بر ﴿الموتى﴾ معنای آیه این می شود: مردگان نیز همچون آنان که می شنوند می پذیرند و حال آنکه معنی چنین نیست و باید در ﴿يَسْمَعُونَ﴾ وقف و از ﴿الْمَوْتَى﴾ ابتدا شود.

۳- وقف بر ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا﴾ در آیه ۲۰ آل عمران ﴿فَإِنْ أَسْلَمُوا فَقَدِ اهْتَدَوْا وَإِنْ تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ الْبَلَاغُ قُلَىٰ وَاللَّهُ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ﴾ زیرا در صورت وقف معنی این می شود که هدایت جویی آن کسی که اسلام آورد و گمراهی آن که از اسلام رویگردان شده برابر

۱- آن - کَانَ - لَنِكَ - لَيْتَ - لَعَلَّ. ۲- معالم/الاهتداء، ص ۸۳.

است که نادرستی این معنا آشکار است.

نوع سوم: وقفی است که موجب این توهم می شود که خدای متعال به صفات ناروا متّصف است (نعوذ بالله) و حال آن که ذات اقدس او منزّه و مبری از اوصاف مزبور می باشد. نظیر چند مثال زیر:

۱- وقف در ﴿وَاللّٰهُ﴾ در آیه ۲۵۸ سوره بقره ﴿فَبَيَّهَتِ الْاٰذَى كَفَرًا قُلَىٰ وَ اللّٰهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ﴾. توهم این گونه وقف این است که خدا و کافر (نعوذ بالله) در بهت زدگی مشترک هستند. بنابراین یا باید بر کَفَر وقف کرد و یا تا آخر آیه قرائت نمود.

۲- وقف بر کلمه ﴿لِلّٰهِ﴾ در ﴿لِلَّذِيْنَ لَا يُؤْمِنُوْنَ بِالْاٰخِرَةِ مَثَلُ السَّوْءِ﴾ و ﴿لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى ج وَهُوَ الْعَزِيْزُ الْحَكِيْمُ﴾ (نحل / ۶۰) که خیال می شود مَثَل بد (نعوذ بالله) برای خدا نیز هست در صورتی که چنین نیست بلکه ﴿لِلّٰهِ الْمَثَلُ الْاَعْلٰى﴾.

۳- وقف بر ﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي﴾ در آیه ۱۴۴ سوره انعام و آیه ۵۰ سوره قصص ﴿اِنَّ اللّٰهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّٰلِمِيْنَ﴾.

۴- وقف در ﴿اَنْتُمْ﴾ در قول باری تعالی ﴿وَاللّٰهُ يَعْلَمُ وَاَنْتُمْ﴾ بدون ذکر ﴿لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ و یا وقف در ﴿وَاللّٰهُ﴾ در آیه ۱۵ سوره فاطر ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ اِلَى اللّٰهِ وَاللّٰهُ﴾ بدون ذکر ﴿هُوَ الْغَنِيُّ﴾. باید توجه داشت انواع نه گانه وقف تا اینجا اختیاری اند و قاری به اختیار و آگاهی محل های وقف را انتخاب می کند^۱.

ک- وقف اضطراری

وقف اضطراری وقفی است که قاری از روی ناچاری، تنگی نفس، فراموشی، ناتوانی در خواندن، دچار شدن به عطسه و سرفه و یا هر عذری که مانع ادامه تلاوت قرآن شود انجام دهد. در این گونه موارد، وقف در هر کلمه ای جایز است

۱- نقل از معالم الاهتداء، ص ۸۱ تا ۹۰؛ النشر، ج ۱، ص ۲۲۹.

گرچه معنای آیه ناتمام باشد. اما نکته مهم این است که وقتی قاری بخواهد تلاوت را ادامه دهد باید از جایی آغاز کند که ابتدا از آن درست باشد؛ چه از خود آن کلمه وقف شده و چه از ماقبل آن^۱.

نکته قابل یادآوری این است که یک نوع وقف و ابتدایی نیز برای آموزش افراد مبتدی انجام می‌شود. یعنی در مواردی، استاد و شاگرد وقف‌هایی می‌کنند که در حین فراگیری قرآن اتفاق می‌افتد و به آن وقف «اختباری» می‌گویند.

۱- احکام قراءۃ القرآن الکریم، ص ۲۵۱.

تمرین

- ۱- انواع وقف را نام ببرید.
- ۲- وقف تام کدام است؟
- ۳- وقف حسن و وقف اضطراری را با مثال توضیح دهید.
- ۴- چند مثال از وقف قبیح و اقبیح را ذکر کنید.

باب چهارم: ابتدا

ابتدا و شروع تلاوت فقط اختیاری است. بنابراین ابتدا روا نیست مگر در صورتی که مطمئن باشیم خلاف معنای مقصود پیش نمی آید.

مثالهایی دربارهٔ ابتدا پس از وقف و تجدید نفس

۱- در صورت وقف بر کلمه ﴿فَسَوِّیْهُنَّ﴾ در آیه ۲۹ سوره بقره ﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ اسْتَوَىٰ إِلَى السَّمَاءِ فَسَوَّيْنَهُنَّ سَبْعَ سَمَوَاتٍ...﴾، باید از ﴿خَلَقَ لَكُمْ﴾ و یا از ﴿ثُمَّ اسْتَوَىٰ﴾ اعاده گردد نه از ﴿إِلَى السَّمَاءِ﴾ چرا که بین دو جمله تعلق لفظی و معنوی برقرار است.

۲- در صورت وقف بر ﴿يَرْزُقُكُمْ﴾ در آیه ۳ سوره فاطر ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ اذْكُرُوا نِعْمَتَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ...﴾، باید از ﴿هَلْ مِنْ خَالِقٍ غَيْرُ اللَّهِ﴾ ابتدا شود، و اگر از ﴿غَيْرُ اللَّهِ يَرْزُقُكُمْ﴾ ابتدا کند، معنی فاسد خواهد بود و غیر مقصود را تداعی خواهد کرد.

۳- اگر از این جملات ﴿عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ^۱، الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ^۲، إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ^۳، إِنَّ اللَّهَ

۱- ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ عَزَّيْرُ ابْنِ اللَّهِ...﴾ (توبه / ۳۰).

۲- ﴿وَقَالَتِ النَّصَارَى الْمَسِيحُ ابْنُ اللَّهِ﴾ (توبه / ۳۰).

۳- ﴿لَقَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ فَقِيرٌ وَنَحْنُ أَغْنِيَاءُ...﴾ (آل عمران / ۱۸۱).

ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ^۱، اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا^۲، يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ^۳ ﴿ ابتدا شود، معانی نادرست و کفرآمیز می دهد. مثالهای دیگری از این نوع ابتدا، ﴿وَايَاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ^۴، وَايَّاكُمْ أَنْ أَتَقُوا اللَّهَ^۵ می باشد.

تذکر: اگر قاری عمداً و از روی اراده و قصد وقف، وصل یا ابتدایی انجام دهد که معانی فاسد و باطلی از آن حاصل شود، عمل او گناه و حرام و حتی نزدیک به کفر خواهد بود (نعوذ بالله).

در پایان برای تکمیل فایده، به توضیح چند نکته می پردازیم:

بحث تکمیلی وقف و ابتدا

قاری در موارد زیر می تواند به علت کم آوردن نفس به اختیار خود وقف کند:

- ۱- در وسط آیات طولانی
 - ۲- در بین آیات یک سوره که موضوع آنها واحد است.
 - ۳- آیات یک داستان قرآن که لازم است به صورت پیوسته خوانده شوند.
- یکم: شیخ سجاوندی این نوع وقف را وقف مرخص با علامت «ص» نامیده است. اما در فاصله های کوتاه اگر چه وقف کردن جایز باشد، بهتر است چنین وقفی صورت نگیرد. مثال مورد اول: ﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ﴾ (آل عمران / ۲۶) که فاصله بین جملات طولانی و وقف جایز است. اما وقف در فاصله های کوتاه مانند: ﴿وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ وَفَقَّيْنَا مِنْ بَعْدِهِ بِالرُّسُلِ، وَآتَيْنَا عِيسَى ابْنَ مَرْيَمَ

۱- ﴿لَقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ...﴾ (مائده / ۷۳).

۲- ﴿وَقَالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمَنُ وَلَدًا...﴾ (مریم / ۸۸).

۳- ﴿وَقَالَتِ الْيَهُودُ يَدُ اللَّهِ مَغْلُولَةٌ...﴾ (مائده / ۶۴).

۴- ممتحنه / ۱. ۵- نساء / ۱۳۱.

الْبَيِّنَاتِ وَآيَاتِنَاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ ﴿ (بقره / ۸۷). هر چند وقف در این موارد جائز است ولی بهتر است در آن وقف نشود و بر ﴿بِالرُّسْلِ﴾ و نیز ﴿بِرُوحِ الْقُدُسِ﴾ وقف شود.

دوم: در قرآن کریم، وقفی که به لحاظ شرعی واجب باشد و قاری در برابر آن وقف پاداش داشته باشد و اگر ترکش کند مجازات شود وجود ندارد، مگر اینکه از وقف قصد و اراده معنای فاسدی داشته باشد که در این صورت گناهکار خواهد بود. باید گفت که استعمال کلمه واجب، لازم و جایز در معنای شرعی نیست، بلکه مقصود از آنها زیبایی در تلاوت قرآن است و این علم و آگاهی و دقت در معانی و مفاهیم قرآن شایسته قاریان قرآن است.

سوم: در شش مورد لازم است از اول آیه که با موصول «الَّذِينَ» آغاز گردیده ابتدا کرد، زیرا در صورت وصل به ماقبل (آیه قبلی) این توهّم ایجاد می شود که این موصولات (الَّذِينَ) صفت ماقبل خود هستند، در حالی که با دقت درمی یابیم «الَّذِينَ» مبتدا و در محل رفع می باشد. این موارد به شرح زیر است:

- ۱ - «الَّذِينَ اتَّيَمَّاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ» (بقره / ۱۲۱).
- ۲ - «الَّذِينَ اتَّيَمَّاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ» (بقره / ۱۴۶).
- ۳ - «الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَسَخِّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ» (بقره / ۲۷۵).

۴ - «الَّذِينَ اتَّيَمَّاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ آبَاءَهُمْ» (انعام / ۲۰).

۵ - «الَّذِينَ آمَنُوا وَهَاجَرُوا وَجَاهَدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (انفال / ۷۴).

۶ - «الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ» (غافر / ۷).

چهارم: وقف در مستثنا منه. استثنا دو نوع است: متصل و منقطع.

الف - استثنای متصل: آن است که مستثنا و مستثنا منه از یک جنس باشند و

استثنای منقطع آن است که مستثنا از غیر جنس مستثنا منه باشد. در استثنای

متصل، وقف کردن قبل از آوردن مستثنا صحیح نخواهد بود. مثال:

- ۱- در آیه ۲۴۹ سوره بقره ﴿فَشْرَبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ﴾ باید مستثنا ﴿قَلِيلًا﴾ با مستثنا منه ﴿شَرَبُوا﴾ خوانده شود، زیرا استثنای متصل می باشد.
- ۲- در آیه ۳۱ سوره نور ﴿وَلَا يُبْدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنْهَا﴾ استثنا، متصل است و باید مستثنا و مستثنا منه را با هم خواند.

ب- استثنای منقطع: درباره استثنای منقطع سه نظر وجود دارد:

- ۱- جواز وقف در مستثنا منه قبل از مستثنا به طور مطلق.
- ۲- منع وقف به طور مطلق.
- ۳- در صورتی که خبر آشکار و ذکر شده باشد وقف کردن جایز است؛ زیرا در این صورت مستثنا، جمله مستقل و از ماقبل بی نیاز خواهد بود، و اگر خبر در لفظ نیامده باشد وقف کردن جایز نخواهد بود. مثال برای استثنای منقطع که خبر در آن پنهان است و در نتیجه، وقف در آن جایز نیست آیه ۷۸ سوره بقره است: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِيٌّ وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾ «و پاره ای از آنان عوامانی هستند که کتاب خدا را جز یک مشت خیالات و آرزوها نمی دانند و تنها به پندارهایشان دل بسته اند»، که الا را برخی به معنای لکن می دانند^۱. مثال برای استثنای منقطع که در آن به خبر تصریح شده و وقف بر آن جایز است آیه ۲۵ سوره انشقاق ﴿إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ﴾ است که قبل از آن ﴿فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ﴾ (انشقاق / ۲۴) آمده است که ﴿إِلَّا الَّذِينَ...﴾ از جنس کسانی که ضمیر فَبَشِّرْهُمْ... به آنان برمی گردد نیست.

۱- درباره مسئله استثنای منقطع و حذف خبر آن در آیه مورد بحث که جنبه نحوی دارد، به منابع مربوط و نیز کتاب *معالم الاhtداء*، ص ۷-۱۶۴ مراجعه شود.

پنجم: احکام وقف «نعم»، «بلی»، «کَلَّا»

۱- نَعَمْ: حرف جواب است که به کلام قبل با آن پاسخ داده می شود و در چهار جای قرآن ذکر شده است:

الف - در آیه ۴۴ سوره اعراف ﴿فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا قَالُوا نَعَمْ...﴾

ب - در آیه ۱۱۴ سوره اعراف ﴿وَجَاءَ السَّحَرَةُ فِرْعَوْنَ قَالُوا إِنَّ لَنَا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَمُحُّنُ الْعَالِيَيْنَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾.

ج - در آیه ۴۲ سوره شعراء ﴿إِنَّا لَنَّا لَأَجْرًا إِن كُنَّا نَمُحُّنُ الْعَالِيَيْنَ * قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾.

د - در آیه ۱۸ سوره صافات ﴿إِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا إِنَّا لَمَبْعُوثُونَ * أَوْ أَبَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ * قُلْ نَعَمْ وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾.

اینک حکم وقف بر آنها چنین است:

در آیه اول، کافی است و جمله بعدی ﴿فَأَذَنَ مُؤَذِّنٌ...﴾ اخباری از جانب خدای متعال است.^۱ وقف بر نعم در آیه دوم جایز نمی باشد، زیرا جمله بعدی ﴿وَإِنَّكُمْ لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ معطوف جمله محذوف است و نَعَمْ، در جای آن قرار گرفته است. آیه سوم ﴿قَالَ نَعَمْ وَإِنَّكُمْ إِذَا لَمِنَ الْمُقَرَّبِينَ﴾ مانند آیه دوم است یعنی وقف بر نعم جائز نمی باشد. در آیه چهارم نیز در نعم وقف جایز نمی باشد، زیرا عبارت ﴿وَأَنْتُمْ دَاخِرُونَ﴾ به جهت حال بودن برای فاعلی که با فعل خود حذف شده است در محل نصب قرار دارد.

۲- بلی: حرف جواب است که به وسیله آن به کلام قبل جواب داده می شود و فقط بعد از کلام منفی یا جمله ای که در حکم منفی است به کار می رود. این کلمه ۲۲

۱- سیوطی در الاتقان جزء اول، ص ۳۰۴ می گوید: مختار، وقف بر آن است، زیرا جمله بعد از آن تعلق به ماقبلش ندارد.

بار در قرآن آمده و بر سه نوع است:

۱-۲- ترجیح وقف: ده مورد است و اکثر اهل قرائت و لغت در آنها وقف بر «بلی» را اختیار کرده‌اند، زیرا جواب برای ماقبل است و تعلقی به مابعد ندارد. این موارد عبارت‌اند از:

- ۱- آیه ۸۰ و ۸۱ سوره بقره ﴿أَمْ تَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ * بَلَى...﴾.
 - ۲- آیه ۱۱۱ و ۱۱۲ سوره بقره ﴿قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ * بَلَى...﴾.
 - ۳- آیه ۷۵ و ۷۶ سوره آل عمران ﴿وَيَقُولُونَ عَلَى اللَّهِ الْكَذِبَ وَهُمْ يَعْلَمُونَ * بَلَى...﴾.
 - ۴- آیه ۱۲۴ و ۱۲۵ سوره آل عمران ﴿بِثَلَاثَةِ آفٍ مِنَ الْمَلَائِكَةِ مُنْزَلِينَ * بَلَى...﴾.
 - ۵- آیه ۱۷۲ سوره اعراف ﴿وَأَشْهَدُهُمْ عَلَى أَنْفُسِهِمُ الْاِسْتُ بِرَبِّكُمْ قَالُوا بَلَى...﴾.
 - ۶- آیه ۲۸ سوره نحل ﴿مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ شَرٍّ * بَلَى...﴾.
 - ۷- آیه ۸۱ سوره یس ﴿عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ * بَلَى...﴾.
 - ۸- آیه ۵۰ سوره غافر ﴿قَالُوا أَوْ لَمْ تُك تَأْتِيَكُمْ رُسُلُكُمْ بِالْبَيِّنَاتِ ^{صلی} قَالُوا بَلَى...﴾.
 - ۹- آیه ۳۳ سوره احقاف ﴿عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى * بَلَى...﴾.
- ۲-۲- منع وقف: هفت مورد است که به علت تعلق «بلی» به مابعد و ماقبل خود، وقف بر آنها جایز نمی‌باشد:

- ۱- آیه ۳۰ سوره انعام ﴿قَالُوا بَلَى وَرَبَّنَا...﴾.
- ۲- آیه ۳۸ سوره نحل ﴿بَلَى وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا...﴾.
- ۳- آیه ۳ سوره سبأ ﴿قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ...﴾.
- ۴- آیه ۵۹ سوره زمر ﴿بَلَى قَدْ جَاءَكَ آيَاتِي...﴾.
- ۵- آیه ۳۴ سوره احقاف ﴿قَالُوا بَلَى وَرَبَّنَا...﴾.
- ۶- آیه ۷ سوره تغابن ﴿قُلْ بَلَى وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ...﴾.

۷- آیه ۴ سورة قیامة ﴿بَلِّیْ قَادِرِیْنَ عَلٰی اَنْ نُّسَوِّیَ بَنَانَهُ﴾.

۲-۳- ترجیح منع وقف: مواردی است که اهل فن در جواز وقف بر کلمه «بلی» در آنها اختلاف دارند و ارجح منع وقف است. این نوع «بلی» در پنج جای قرآن به کار رفته است:

۱- آیه ۲۶۰ سورة بقره ﴿قَالَ بَلِّیْ وَلٰكِنْ لَّیَطْمِئِنَّ قَلْبِیْ﴾.

۲- آیه ۷۱ سورة زمر ﴿قَالُوا بَلِّیْ وَلٰكِنْ حَقَّتْ﴾.

۳- آیه ۸۰ سورة زخرف ﴿بَلِّیْ وَرُسُلُنَا﴾.

۴- آیه ۱۴ سورة حدید ﴿قَالُوا بَلِّیْ وَلٰكِنْ كُنْتُمْ فَتَنْتُمْ اَنْفُسَكُمْ﴾.

۵- آیه ۹ سورة ملک ﴿قَالُوا بَلِّیْ قَدْ جَاءَنَا نَذِیْرٌ﴾.

۳- کَلَّا: بر اساس آنچه از کلام اهل فن و لغت استفاده می شود «کَلَّا» چهار معنی دارد:

۱- ردع و زجر؛

۲- حَقًّا؛

۳- نعم؛

۴- استفتاح که بیشتر به معنای رد کردن و انکار مطلب ماقبل و اثبات مابعد است.

آنچه می تواند معنای «کَلَّا» را آشکار سازد، معنا و فحوای آیه است. کلمه «کَلَّا» در ۳۳ آیه از ۱۵ سوره و همه در نصف دوم قرآن کریم به کار رفته است. حکم وقف کردن بر «کَلَّا» چهارگونه است:

الف- آن است که وقف بر «کَلَّا» ترجیح داشته باشد و آن در حالتی است که مقصود، رد سخن ماقبل یا انکار آن باشد. در این هنگام، «کَلَّا» به معنای «چنین نیست» به کار می رود. «کَلَّا» در این معنا ۱۱ بار در قرآن به کار رفته است:

- ۱- آیه ۷۹ سوره مریم ﴿أَطْلَعَ الْغَيْبِ أَمْ اتَّخَذَ عِنْدَ الرَّحْمَنِ عَهْدًا * كَلَّا...﴾.
- ۲- آیه ۸۲ سوره مریم ﴿وَاتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ إِلَهَةً لِيَكُونُوا لَهُمْ عِزًّا * كَلَّا...﴾.
- ۳- آیه ۱۰۰ سوره مؤمنون ﴿لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا...﴾.
- ۴- آیه ۲۷ سوره سبأ ﴿قُلْ أَرُونِي الَّذِينَ أَلْحَقْتُمْ بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا...﴾.
- ۵- آیه ۱۵ سوره معارج ﴿وَمَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ثُمَّ يُنْجِيهِ * كَلَّا...﴾.
- ۶- آیه ۳۹ سوره معارج ﴿يَطْمَعُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُدْخَلَ جَنَّةَ نَعِيمٍ * كَلَّا...﴾.
- ۷- آیه ۵۳ سوره مدثر ﴿بَلْ يُرِيدُ كُلُّ امْرِئٍ مِنْهُمْ أَنْ يُؤْتَى صُحُفًا مُنشَرَةً * كَلَّا...﴾.
- ۸- آیه ۱۶ سوره مدثر ﴿ثُمَّ يَطْمَعُ أَنْ أَزِيدَ * كَلَّا...﴾.
- ۹- آیه ۱۴ سوره مطففين ﴿إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ * كَلَّا بَلْ...﴾.
- ۱۰- آیه ۱۷ سوره فجر ﴿وَأَمَّا إِذَا مَا ابْتَلَيْنَاهُ فَقَدَرَ عَلَيْهِ رِزْقَهُ فَيَقُولُ رَبِّي أَهَانَنِ * كَلَّا...﴾.
- ۱۱- آیه ۴ سوره هُمزة ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَهُ * كَلَّا...﴾.

ب- آن است که وقف کردن بر «کَلَّا» مناسب نیست ولی از آن ابتدا می شود. «کَلَّا» به این صورت در ۱۸ جای قرآن به کار رفته است که ۳ مورد آن در سوره مطففين، ۲ مورد در سوره مدثر، ۳ مورد در سوره قیامه، ۱ مورد در سوره نبا، ۲ مورد در سوره عبس، ۱ مورد در سوره انفطار، ۱ مورد در سوره فجر، ۳ مورد در سوره علق و ۲ مورد در سوره تکاثر واقع شده است.

ج- مواردی است که نه وقف کردن بر «کَلَّا» و نه ابتدا از آن مناسب نیست، بلکه باید کَلَّا به ماقبل و مابعد خود وصل شود. این گونه «کَلَّا» در دو مورد در قرآن به کار رفته است:

- ۱- آیه ۵ سوره نبا ﴿ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ﴾.
- ۲- آیه ۴ سوره تکاثر ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾.
- د- آن است که وقف بر «کَلَّا» خوب است اما ابتدا به آن جایز نیست (عکس نوع

اول) بلکه به ماقبل خود متصل می شود و آن در دو جای قرآن است:

۱- آیه ۱۵ سوره شعراء ﴿قَالَ كَلَّا فَاذْهَبَا بِمَا يَأْتِيَانَا اِنَّا مَعَكُمْ مُسْتَمِعُونَ﴾.

۲- آیه ۶۲ همان سوره ﴿كَلَّا اِنَّ مَعِيَ رَبِّى سَيَهْدِينِ﴾.

ششم: وقف در «ذَلِك»، «كَذَلِكَ»، «هَذَا». در موارد زیر بر کلمه «ذَلِك» وقف صورت می گیرد:

۱- آیه ۳۰ سوره حج ﴿ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمْ حُرْمَاتِ اللَّهِ فَهُوَ خَيْرٌ لَهُ عِنْدَ رَبِّهِ﴾.

۲- آیه ۳۲ سوره حج ﴿ذَلِكَ وَ مَنْ يُعْظَمْ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾.

۳- آیه ۶۰ سوره حج ﴿ذَلِكَ وَ مَنْ عَاقَبَ بِمِثْلِ مَا عُوقِبَ بِهِ ثُمَّ بُغِيَ عَلَيْهِ لَيَنْصُرَنَّهُ اللَّهُ﴾.

۴- آیه ۴ سوره محمد ﴿ذَلِكَ وَ لَوْ يَشَاءُ اللَّهُ لَانتَصَرَ مِنْهُمْ﴾ که وقف در اکثر موارد

فوق، وقف کافی است.

در چهار محل، وقف بر کلمه «كَذَلِكَ» جایز است:

۱- آیه ۹۱ سوره كهف ﴿كَذَلِكَ وَ قَدْ أَحْطَيْنَا بِمَا لَدَيْهِ خُبْرًا﴾ که وقف در آن کافی است.

۲- آیه ۵۹ سوره شعراء ﴿كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا بِنَبِّى اسْرَءِىل﴾ که وقف حسن است.

۳- آیه ۲۸ سوره فاطر ﴿كَذَلِكَ اِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾.

۴- آیه ۲۸ سوره دخان ﴿كَذَلِكَ وَ أَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ﴾ که وقف حسن است.

در سه محل، در «هَذَا» وقف می شود:

۱- آیه ۵۵ سوره ص ﴿هَذَا وَ اِنَّ لِلطَّاعِينَ لَشَرَّ مَآبٍ﴾ این وقف حسن خواهد بود.

۲- آیه ۵۷ سوره ص ﴿هَذَا فَلْيَذُوقُوْهُ حَمِيْمٌ وَ غَسَاقٌ﴾ وقف حسن است.

۳- آیه ۵۲ سوره یس ﴿مِنْ مَرْقَدِنَا هَذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَنُ﴾.

[وقف] در این مورد اخیر، طبق نظر بعضی از علماست. اما با توجه به تفسیر این

آیه و «مَا» بعد از آن وقف در «هَذَا» درست نیست، زیرا در صورت وقف به ذهن

می رسد «مَا» نافیه است در حالی که چنین نیست. و باید در «مرقدنا» وقف شود و یا

بین آن و «هَذَا» عمل سکت (در وصل) انجام شود.

باب پنجم: علایم و رموز سجاوندی

در اکثر قرآن‌ها در آخر یا وسط برخی آیات، روی بعضی کلمات حروفی از قبیل: «م-ط-ج-ص-ز-لا» گذاشته شده است که به رموز سجاوندی مشهور گشته‌اند. افرادی که به زبان عربی آشنایی کامل ندارند و هنگام تلاوت قرآن محل‌های وقف‌ها را دقیقاً نمی‌توانند تمیز دهند، می‌توانند با استفاده از این علائم و رموز در جای مناسب وقف کنند.

اینک به توضیح رموز مذکور می‌پردازیم:

(م)

این علامت غالباً در وقف تام به کار می‌رود و نشانه وقف لازم است، زیرا برای اینکه در معنا و مراد آیات تغییری پیش نیاید باید در نزد این علامت وقف کرد. اگر قاری سهواً از این علامت گذشت، باید در جای مناسب دیگری وقف کند. مانند: ﴿إِنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ * الَّذِينَ يَحْمِلُونَ الْعَرْشَ...﴾ (غافر / ۶-۷) که وقف بر کلمه «الْعَرْش» نادرست است.

(ط)

علامت وقف مطلق است؛ به این معنا که ابتدا از جمله مابعد آن پسندیده است. مانند ﴿ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ ط وَاللَّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ﴾ (جمعه / ۴) زیرا جمله

اخیر آیه، از لحاظ لفظی و معنایی مستقل است. هر چند وصل دو جمله به یکدیگر نیز مشکلی ایجاد نمی‌کند و جایز می‌باشد.

(ج)

علامت وقف جایز است. یعنی وقف بر آن کلمه جایز و پسندیده است، اما وصل دو جمله قبل و بعد آن نیز مانعی ندارد.

مانند: ﴿هُوَ مَوْلَاكُمْ فَنِعْمَ الْمَوْلَىٰ وَنِعْمَ النَّصِيرُ﴾ (حج / ۷۸).

(ص)

علامت وقف مرخص است و معنای آن این است که در صورت طولانی بودن آیه و کمی نفس، وقف بر آن بلامانع است.

مانند: ﴿قُلْ إِنَّمَا أَلِمْ عِنْدَ اللَّهِ ۖ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ مُّبِينٌ﴾ (ملک / ۲۶).

(ز)

علامت وقف جایز است، یعنی وقف در آن تجویز شده و ابتدا از مابعد آن هم رواست و همچنین وصل دو جمله قبل و بعد آن هم جایز می‌باشد.

مانند: ﴿تَبَارَكَ الَّذِي بِيَدِهِ الْمُلْكُ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾ (ملک / ۱).

(لا)

علامت وقف ممنوع (لا تقف) است و در صورت ادامه نفس باید دو جمله قبل و بعد آن را به یکدیگر وصل نمود و در جای مناسب بعد از آن توقف کرد. ولی هنگام ناچاری وقف بر آن جایز است و باید از جای مناسب شروع کرده، ابتدای حسن نمود. اما اگر این علامت در آخر آیه باشد وقف نیز در آن جایز و ابتدا از بعد آن صحیح می‌باشد. در مواردی که دو آیه قبل و بعد آن شدیداً به یکدیگر وابسته

باشند، با توجه به ارتباط لفظی و معنوی میان آنها، وصل بهتر و سزاوارتر است؛ مثل آیات ۲۳ و ۲۴ سوره غافر:

﴿وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا وَ سُلْطَانٍ مُّبِينٍ ۖ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَ هَامَانَ وَ قَارُونَ...﴾.

علاوه بر رموز و علایم سجاوندی، متأخرین نیز علایمی وضع کرده‌اند که عبارت‌اند از: صلی، قلی، قف، ق، صل، صق، صب، ک، قلا، جه، س، معانقه، وقفه که شرح آنها چنین است:

صلی - یعنی الوصل اولی من الوقف (وصل از وقف بهتر است).

قلی - یعنی الوقف اولی من الوصل (وقف از وصل بهتر است).

قف - یعنی وقف کن (مانند ط است).

ق - وقف است بنابر قول ضعیف، که وصل سزاوارتر است.

صل - وصل است، یعنی وصل بهتر از وقف است.

صق - یعنی وصل شود به ماقبل.

صب - به معنای وصل به مابعد.

ک - علامت «کذلك»، یعنی تساوی با حکم ماقبل آن.

قلا - یعنی بنا بر قولی وقف صحیح است، اما وقف نکردن بهتر است.

جه - وقف در آن موجه است، مثل وقف مرخص.

س (سکته) - علامت سکته است به معنای قطع صوت بدون نفس.

وقفه، قفه - علامت سکته طولانی و دوبرابر سکته معمولی است. از این جهت به

وقف نزدیک‌تر است.

(..). - سه نقطه علامت وقف معانقه یا مراقبه است و آن در جایی است که به

فاصله کمی دو جای وقف باشد - به صورت دو مجموعه سه نقطه‌ای - که اگر در

اولی وقف شود، در دومی وقف روا نباشد و بالعکس.

باب ششم: روشهای وقف بر آخر کلمه

معمول است که قاری حین تلاوت قرآن به علت کوتاهی نَفَس یا برای تجدید نفس بر کلمات قرآن وقف می‌کند تا پس از استراحت کوتاه و ذخیره نفس دوباره به قرائت ادامه دهد. وقف بر کلمات به چند طریق است:

۱- وقف ابدال

یعنی تبدیل کردن حرف آخر کلمه به حرفی دیگر و آن بر دو نوع است:

الف - وقف بر «ت» تأنیث (ة) که در حال وقف به صورت «ه» ساکن خوانده می‌شود. مانند صِبْغَةً = صِبْغَه، وَرَحْمَةً = رَحْمَه

ب - وقف بر تنوین نصب: تنوین نصب در صورتی که روی «ت» تأنیث نباشد در وقف به الف مدی مبدل می‌شود. مانند: هُدًى = هُدًى، عَبْدًا = عَبْدًا، خَيْرًا = خَيْرًا

۲- وقف اسکان

به معنای ساکن کردن حرف متحرک در آخر کلمه است. در بقیه موارد (غیر از موارد ذکر شده فوق) حرکت آخر کلمه هر چه باشد در وقف به سکون تبدیل می‌شود. مانند: تبدیل مَسَاجِدَ به مَسَاجِدْ، مَعْلُومَاتٍ به مَعْلُومَاتْ، أَبْرَارٍ به أَبْرَارْ و مُؤْمِنِينَ به مُؤْمِنِينَ.

۳- وقف الحاق

اضافه کردن حرفی به آخر کلمه هنگام وقف است، مثل الحاق «ه» سکت به آخر بعضی کلمه‌های قرآن که قبلاً در بخش «ه» سکت یادآوری شد. این روش برای حفظ حرکت آخر کلمه در وقف می‌باشد. مثل: «مَالِيَه» و «حِسَابِيَه» در روایت حفص از عاصم، و عمّ و ممّ که به قرائت بعضی قراء به صورت عمّه و مِمّه وقف می‌گردد.

۴- وقف روم

در لغت به معنای قصد کردن و اراده نمودن است و در قرائت، انداختن دو ثلث حرکت و ابقای یک ثلث آن را گویند. این نوع وقف در صورتی است که حرکت آخر کلمه جر، رفع، ضمّه یا کسره باشد. وقف به روم در حکم وصل است. از این جهت هنگام وقف به روم حروف مد و لین به قصر خوانده می‌شود. مثال: نَسْتَعِينُ - مِنْ قَبْلُ - نَعْلَمُ - عَلِيمٌ - نَصِيرٌ. در صورتی که شنونده به قاری نزدیک باشد، می‌تواند وقف روم را بشنود.

۵- وقف اشمام

در لغت به معنای بویانیدن و در قرائت به معنای ضمّ الشّفتین است یعنی اینکه لبها حالت ضمّه به خود بگیرد. وقف اشمام فقط در حالی است که حرکت حرف آخر کلمه وقف شده، رفع و ضمه باشد که بعد از ساکن نمودن حرف، لبها کمی جمع شده حالت ضمّه را نشان می‌دهد. مثال: رَحِيمٌ، نَسْتَعِينُ
تذکر: روم و اشمام در کلمه‌ای که حرف آخر آن مفتوح، ساکن اصلی، تاء تأنیث و میم جمع باشد جایز نیست. مانند: مُؤْمِنُونَ - فَلَا تَقْهَرْ - عَاجِلَةً - مِنْهُمْ^۱.

۱- موارد ۳، ۴ و ۵ از طرق وقف به علّت دقیق بودن فقط در بین استادان فن کاربرد دارد و انجام آن

تمرین

- ۱ - علایم و رموز سجاوندی در وقف چند تاست؟ معنای آنها را بیان کنید.
- ۲ - علامتهای سجاوندی را به طور خلاصه نام ببرید.
- ۳ - به چند طریق در پایان کلمات قرآنی می توان وقف کرد؟
- ۴ - موارد هر کدام از اصطلاحات یاد شده را به دقت تمرین و تکرار نمایید.

باب اول: آداب قرائت

باب دوم: استعاذه، بسمله و تکبیر در قرائت قرآن کریم

باب سوم: روشهای سه گانه در قرائت قرآن کریم

باب چهارم: آشنایی با معلمان، قاریان و حافظان صدر اسلام

باب پنجم: قراء سبعه (هفتگانه)

باب ششم: تفاوت میان قرائت، روایت و طریق

باب هفتم: برخی اسامی و اوصاف قرآن مجید و سجده های قرآن

باب هشتم: فتح و اماله

باب اول: آداب قرائت

در مقدمه کتاب درباره ثواب و اهمیت تلاوت قرآن و انس با آن، از کلام بزرگان دین روایاتی مطرح شد. حال در این قسمت برخی آداب تلاوت قرآن را یادآور می‌شویم.

لازم است قبل از پرداختن به تلاوت آیات الهی، قاریان عزیز نکاتی را که اصطلاحاً به آن آداب قرائت می‌گویند رعایت فرمایند تا دل و جان‌شان از چشمه سار پر فیض الهی و کلام جاودانه او سیراب، و ثوابهای بی‌پایان خداوندی نصیبشان گردد.

الف - آداب ظاهری

- ۱ - طهارت (با وضو بودن)؛
- ۲ - روبه قبله نشستن؛
- ۳ - از روی مصحف تلاوت کردن؛
- ۴ - قرآن را در جای مناسب قرار دادن، یعنی روی زمین یا پایین‌تر از خود قرار ندادن؛
- ۵ - با درستی و زیبایی تلاوت کردن (رعایت صحیح خوانی قرآن و بالهجه عربی خواندن)؛

- ۶- آهسته‌تر خواندن قرآن در هنگام تلاوت (به تنهایی) تا رعایت حال دیگران شود؛
- ۷- استعاذه و بسمله گفتن (که درباره این دو موضوع بحث بیشتری خواهیم کرد).

ب- آداب باطنی

قاری باید:

- ۱- آمادگی درونی و قلبی داشته باشد؛
- ۲- افکار دنیایی و روزمره را از خود دور کند؛
- ۳- خود را در محضر خدا ببیند؛
- ۴- فقط برای تقرّب به خدا و درک معنویات و تحصیل ثواب الهی قرآن را تلاوت کند؛
- ۵- خوب است از اول قرآن به نیت ختم آن شروع به تلاوت کند و تا جایی که می‌خواند علامت (نشانی) بگذارد تا در نوبت بعد از ادامه آن آغاز نماید؛
- ۶- با دقت و تأمل در معانی و مفاهیم آیات، قرآن بخواند^۱؛
- ۷- در پایان تلاوت دعا کند و حاجات خود و مسلمانان را در نظر بگیرد؛
- ۸- در هنگام ختم قرآن کریم، ثواب آن را به روح مقدس رسول مکرم اسلام ﷺ، پیامبران الهی، ارواح مقدس ائمه دین علیهم السلام و شهدای راه حق و صالحان و مؤمنان هدیه کند.

۱- البته این معنا مراتبی دارد که با توجه به علم و معنویت افراد متفاوت است و هر کس به اندازه توان علمی و معنوی خود از آن بهره‌مند می‌شود.

باب دوم: استعاذه، بسمله و تکبیر در قرائت قرآن کریم

به سبب اهمیت خاصی که استعاذه و بسمله در تلاوت قرآن دارند درباره آن توضیح بیشتری لازم به نظر می‌رسد.

الف - استعاذه: در لغت به معنای پناه بردن است و مقصود از آن، گفتن «اعوذ بالله مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ» می‌باشد (یعنی از شر وسوسه‌های شیطان رانده شده به ذات اقدس خداوند متعال پناه می‌برم)؛ چنان که خدای متعال در آیه ۹۸ سوره مبارکه نحل می‌فرماید: ﴿فَإِذَا قَرَأْتَ الْقُرْآنَ فَاسْتَعِذْ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ﴾ یعنی: هنگامی که می‌خواهی قرآن بخوانی، از شیطان رانده شده به خدا پناه ببر. بنابراین قاری باید پیش از شروع به تلاوت و استفاده از دریای بی‌کران الهی (قرآن)، خود را آماده درک آیات نورانی آن سازد تا با اتکا به خداوند «جَلَّ شَأْنُهُ» از وسواس شیطانی محفوظ بماند.

چنان که حافظ شیرازی می‌گوید:

دام سخت است مگر یار شود لطف خدا

ورنه آدم نبرد صرفه ز شیطان رجیم

باید متذکر شد که پیش از تلاوت قرآن، استعاذه مستحب است و در نماز و هنگامی که آهسته و به تنهایی قرآن می‌خوانیم، بهتر است استعاذه را آهسته

بگوئیم، ولی در محافل و مجالس عمومی گفتن آن به جهر (بلند گفتن) بهتر است.
ب - بسمله: مخفف آیه شریفه «بسم الله الرحمن الرحيم» است. به استثنای سورۀ توبه، تمام سوره‌های قرآن با بسمله شروع می‌شود، و سورۀ نمل دارای دو بسمله است، یکی در اول و دیگری در آیه ۳۰ که از ارسال نامه حضرت سلیمان عليه السلام به بلقیس ملکه سرزمین سبا خبر می‌دهد و آن را با نام خدا آغاز می‌کند.

از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل شده است: «كُلُّ أَمْرٍ ذِي بَالٍ لَمْ يُبْدَأْ بِبِسْمِ اللَّهِ فَهُوَ آتَرٌ». یعنی: هر کار مهمی که با نام خداوند آغاز نگردد سرانجام نیک ندارد و ناتمام خواهد ماند. در مورد اینکه بسمله در اول سوره‌های قرآن (به جز توبه) آیه مستقلی هست یا نه بین فرق اسلامی اختلاف نظر وجود دارد: شیعه امامیه بسمله را در اول تمامی سوره‌ها یک آیه مستقل دانسته، ذکر آن را واجب می‌داند (به استثنای سورۀ توبه). بعضی بزرگان اهل سنت آن را فقط در اول سورۀ فاتحه الکتاب آیه و خواندن آن را واجب می‌دانند و در سوره‌های دیگر تکراری و برای زینت می‌شمارند. برخی دیگر آن را اصلاً آیه نمی‌دانند، بلکه گفتن آن را از روی تیمّن و تبرک به حساب می‌آورند و جمعی هم با نظر امامیه موافقند^۱.

در اواسط سوره‌ها، قاری در ذکر بسمله و ترک آن مخیر است. در اواسط سورۀ توبه نیز برخی قائل به تخییر شده‌اند در حالی که بعضی دیگر گفته‌اند مکروه است و بهتر است بسمله ترک و به استعاذه اکتفا شود. همچنین ذکر بسمله در ابتدای آیاتی که با نام خدا (چه ظاهر و چه ضمیر) یا ذکر ایمان، بهشت و اوصاف بهشتیان یا

۱ - اقتباس از *اطیب البیان*، سید عبدالحسین طیب، ج ۱، ص ۹۱ و *داستانهایی از بسم الله الرحمن الرحيم*، قاسم میر خلف‌زاده، ج ۱، ص ۲۴. ابن الجزری پس از ذکر روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله به نقل از انس بن مالک می‌گوید: این حدیث دلالت می‌کند که بسم الله الرحمن الرحيم با سورۀ نازل شده، یعنی جزو سورۀ قرآن است، زیرا در حدیث نبوی بسم الله در اول سورۀ آمده است. *النشر*، ج ۱، ص ۱۹۶.

رحمت و مغفرت آغاز می شود مستحب و پسندیده است.

مثال: ﴿اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ ... يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ﴾

اما اگر با کلماتی شروع شود که ذکر شیطان (چه ظاهر و چه ضمیر)، جهنم، کفار و مشرکین و از این قبیل باشد گفتن بسمله مستحب نیست بلکه جایز است، ولی ترک آن را بهتر دانسته اند. مثال: ﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ ...﴾

با توجه به توضیحات فوق احکام بسمله در قرائت قرآن چنین است:

- ۱- ذکر بسمله در اول هر سوره (به جز توبه) لازم و واجب است.^۱
- ۲- ذکر بسمله در اول سوره توبه ممنوع و (حرام) و در مابین آن مکروه است.^۲
- ۳- گفتن بسمله در مابین سوره توبه جایز است.
- ۴- در وسط سوره های دیگر، قاری در ذکر یا ترک بسمله مخیر است.

۱- وصل سوره های انفال و توبه

درباره وصل دو سوره انفال و توبه سه نظر وجود دارد:

- ۱-۱- وقف بین دو سوره.
- ۱-۲- وصل دو سوره به یکدیگر (با اقلاب تنوین «علیم» آخر انفال به باء «براءة» اول سوره توبه).
- ۱-۳- سکت بین دو سوره، یعنی حرف کلمه آخر سوره انفال ساکن شده، همزمان با مکث بدون تجدید نفس، آیه اول سوره توبه تلاوت می شود. البته با توجه به اینکه آخر سوره انفال به یکی از اسما و اوصاف خداوند (علیم) ختم و سوره توبه با ابراز تنفر و بیزاری خداوند نسبت به مشرکین آغاز شده است، وصل

۱- طبق نظر امامیه و شافعیه؛ برکه/التجوید، ص ۶.

۲- همان جا، به نقل از ابن حجر.

دو سوره مناسب به نظر نمي رسد.

۲- قطع و وصل دو سوره و بسمله

قطع و وصل بسمله به سوره قبل و بعدش مي تواند چهار حالت داشته باشد:

۲-۱- وصل به طرفين: يعني آخر سوره قبلي به بسمله و آن هم به سوره بعدي وصل شود.

۲-۲- قطع از طرفين: يعني وقف در آخر سوره قبلي، وقف بر بسمله و شروع با سوره بعدي.

۲-۳- قطع از اول و وصل به دوم: در آخر سوره قبلي وقف و سپس بسمله به سوره بعدي وصل شود.

۲-۴- وصل به اول و قطع از دوم: به اين معنا که آخر سوره قبلي به بسمله وصل و در آن وقف شود و با نفس جديد از اول سوره بعدي آغاز گردد. اين صورت صحيح نيست و ممنوع مي باشد؛ چرا که بسمله اول سوره بعدي است و بايد با آن خوانده شود نه اينکه جزء سوره قبل محسوب گردد.

۳- وصل و قطع بسمله به چند سوره

علمای قرائت وصل بسمله را به اول ده سوره زير مستحب دانسته اند:

۱- فاتحة الكتاب	۶- الأنعام
۲- الكهف	۷- الأنبياء
۳- فاطر	۸- القمر
۴- سبأ	۹- الرحمن
۵- الحاقة	۱۰- القارعة

و وصل بسمله به نه سوره را مکروه و ناپسند دانسته‌اند که عبارت‌اند از:

- | | |
|---|------------------|
| ۱ - مُحَمَّدٌ صَلَّی اللّٰهُ عَلَیْهِ وَاٰلِهٖ وَسَلَّم | ۶ - الْبَیِّنَةُ |
| ۲ - الْقِيَامَةُ | ۷ - عَبَسَ |
| ۳ - الْمُطَفِّفِينَ | ۸ - الْبَلَد |
| ۴ - التَّكْوِيْن | ۹ - الْهَمَزَةُ |
| ۵ - اللَّهْب | |

قاری قرآن در بقیه سوره‌ها در وصل و قطع بسمله مخیر است.

۵ - تکبیر

از اول یا انتهای سوره والضحی تا آخر قرآن (یعنی سوره النَّاس) می‌توان تکبیر گفت. البته تکبیر گفتن در ابتدای این سوره‌ها رایج‌تر از انتهای آنهاست. مستحب است علاوه بر تکبیر، تهلیل و تحمید نیز گفته شود که به ترتیب عبارت است از: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و «وَلِلَّهِ الْحَمْدُ». در صورت قرائت تمام اذکار فوق باید ترتیب آنها را به صورت زیر رعایت کرد:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاللَّهُ أَكْبَرُ وَلِلَّهِ الْحَمْدُ

و نیز می‌توان بین دو سوره این اذکار را به صورت قطع جمیع (یعنی با وقف در انتهای سوره قبل و نیز وقف در انتهای این اذکار) یا وصل جمیع (بدون هیچ‌گونه وقفی) قرائت کرد.

باب سوم: روشهای سه‌گانه در قرائت قرآن کریم

قاری به سه طریق می‌تواند قرآن کریم را تلاوت و قرائت کند که عبارت‌اند از: تحقیق و ترتیل، تحدیر و تدویر.

۱- تحقیق و ترتیل

تحقیق به معنای تلاش فراوان برای رسیدن به حقیقت موضوع است بدون زیادی و کمی، و در قرائت قرآن مراد از آن ادای حق هر حرف است، اعم از ادای صحیح آن از منخرج و رعایت صفات لازم آن و همچنین رعایت سایر قواعد و احکام مربوط به قرائت و تجوید مثل اشباع مدها، تحقیق همزه‌ها، اتمام حرکات، ظاهر کردن غنه‌ها و تشدیدها و تفکیک حروف از یکدیگر بدون ادغام کبیر، اختلاس و افراط و تفریط. در این روش، سرعت کمتر است. به همین علت، هم برای تعلیم به دیگران خوب است و هم قاری می‌تواند در هر کلمه و جمله قرآن دقت و تدبّر نماید و به اندازه توان و استعداد خود از آن استفاده ببرد. به این جهت، اکثر علمای تجوید ترتیل و تحقیق را یکی می‌دانند و بعضی‌ها هم بین ترتیل و تحقیق این گونه فرق گذاشته‌اند که تحقیق را ریاضت و تمرین و ترتیل را تدبیر و تفکر

می دانند.^۱

این طرز قرائت بیشتر روش حمزه، کسائی، هشام بن ذکوان و حفص بوده است.

۲- تحذیر (حذر)

کلمه تحذیر به معنای سرعت و شتابتن است. در این مرتبه از قرائت، قاری به تلاوت خود سرعت بخشیده مدهای منفصل را به قصر می خواند و تخفیف، تسهیل همزه، ادغام کبیر، اختلاس و... به کار می برد. در این روش به دلیل سرعت زیاد، آیات زیاده تری خوانده می شود و حسنات بیشتری نصیب قاری می گردد. بدیهی است که در این حال، تجوید با ظرافت و دقت رعایت نمی شود.

قرائت تحذیر برای اشخاص عالم و با تجربه در علم قرائت مفید و مطلوب است. این شیوه، روش ابن کثیر، ابو عمرو، قالون، اصبهانی، ابو جعفر و... می باشد.^۲

۳- تدویر

این گونه قرائت، حد فاصل بین قرائت تحقیق و تحذیر و مورد توجه اکثر قاریان است. این همان روشی است که عرفاً به آن ترتیل گفته می شود و الا ترتیل مرتبه خاصی از قرائت نیست، بلکه با توجه به معنای آن که عبارت از شمرده شمرده و همراه با تدبّر خواندن آیات قرآن است، چنین عنوانی به آن داده شده است. همچنین ممکن است طبق فرموده حضرت امام علی علیه السلام - که در مباحث گذشته بدان اشاره شد - شامل انواع قرائت اعم از تحقیق، تحذیر و تدویر شود و دارای معنای وسیع و گسترده ای باشد.

۱- القراء و القراءات بالمغرب، ص ۴۳؛ النشر فی القراءات العشر، ج ۱، ص ۲۰۸.

۲- النشر، ج ۱، ص ۲۰۷.

دوره‌های کامل قرائت تدویر که به وسیله استادان مشهور تلاوت شده است در دسترس قرار دارد. اسامی چند تن از قاریان معروف جهان که در قرائت به روش تدویر به حدّ بالایی رسیده‌اند برای آشنایی بیشتر علاقه‌مندان ذکر می‌شود:

۱- شیخ محمود خلیل الحصری

۲- شیخ محمّد صدیق المنشاوی

۳- شیخ عبد الباسط محمّد عبد الصمد

تذکر: قاری‌ای می‌تواند به روش تدویر قرائت کند که شرایط زیر را داشته باشد:

اول: بر روخوانی تسلط داشته باشد؛

دوم: در عملی کردن احکام و قواعد تجویدی مشکلی نداشته باشد؛

سوم: با صوت و لحن عربی مناسب با روش تدویر و ترتیل آشنا باشد؛

چهارم: نوار دوره‌های کامل اساتید مشهور را استماع کرده باشد.

باب چهارم: آشنایی با معلمان، قاریان و حافظان صدر اسلام

از آنجا که آشنایی با قرآن کریم اعم از قرائت، حفظ و درک معانی و مفاهیم انسان ساز آن، زمینه ساز نشر حقایق و احکام دین مقدس اسلام و در نتیجه عامل بسیار مهمی برای هدایت بشر است، نبی اکرم ﷺ و اصحاب آن حضرت در صدر اسلام عنایت خاصی به تعلیم و تعلم قرآن داشتند، به قسمی که ابتدا قرائت آیات را مستقیماً از رسول خدا ﷺ فرا می گرفتند و سپس طبق دستور حضرت به دیگر مسلمانان تعلیم می دادند. از بزرگان این دوره که در امر قرائت و تدریس مفاهیم و احکام آن شهرت بیشتری داشته اند می توان از مهاجران، امام علی بن ابی طالب علیه السلام، عثمان بن عفان، طلحة، ابن عباس، حذیفه، ام سلمه، عبد الله بن مسعود و از انصار، ابی بن کعب، معاذ بن جبل و ابوالدرداء را نام برد.

قاریان عصر تابعین که قرائت قرآن را از اصحاب آموختند و پس از آنان عهده دار مقام تعلیم و قرائت قرآن در بلاد مختلف اسلامی شدند، طبقه دوم قراء را شامل می شوند که عبارت اند از:

۱- در مدینه: سعید بن مسیب، عروه، عمر بن عبد العزیز، سلمان بن یسار، عطاء بن یسار (معاذ القاری)، مسلم بن جندب بن شهاب زهري، زید بن اسلم و دیگران.

۲- در مکه: عبید بن عمیر، عطاء بن ابی رباح، طاووس، مجاهد، ابن ابی ملکیه و... .

۳- در کوفه: علقمه، اسود، مسروق، عبیده، حارث بن قیس، عمرو بن میمون، ابو عبد الرحمن سلّمی، زر بن حبیش، نخعی، شعبی، سعید بن جبیر و دیگران.

۴- در بصره: ابو عالیّه، ابورجاء، ابوالاسود دؤلی، نصر بن عاصم، یحیی بن یعمر، حسن بصری، ابن سیرین، قتاده و... .

۵- در شام: مغیره بن ابی شهاب مخزومی (صاحب عثمان بن عفان)، خلیفه بن سعد و غیره.

پس از تابعین قاری و معلم، عده‌ای دیگر که تربیت شده تابعان بودند مقام استادی قرآن را عهده‌دار شدند که از میان آنان هفت نفر که از همه برجسته‌تر بودند، در این امر شهرت بسزایی پیدا کردند و به نام قراء سبعة معروف و مشهور شدند.

باب پنجم: قراء سبعه (هفتگانه)

به دلیل این که در بحث «قراءات» قاریان هفتگانه از شهرت بیشتری برخوردارند در اینجا با آنها آشنا می شویم:

۱- **نافع مدنی:** ابن عبد الرحمن بن ابی نعیم لثی (۷۰-۱۶۹ق). او را ابو عبد الله هم گفته اند. وی از بزرگان قرائت، فردی ثقه و صالح، اصفهانی الاصل، سیه چهره، خوب روی و خوش خوی بود. در مدینه به ریاست قاریان رسید و مردم مدینه در قرائت از او پیروی می کردند. دوراوی مشهور از او روایت کرده اند که عبارت اند از: قالون و ورش.

الف) قالون: ابو موسی عیسی بن مینا مدنی (۲۲۰-۱۲۰ق). می گویند او ربیب (فرزند همسر) نافع بوده است. قالون با وجود آن که حس شنوایی اش ناقص بود از استادان مهم و معروف قرائت به شمار می رفت.

ب) ورش: عثمان بن سعید قبطی (۱۹۷-۱۱۰ق) از راویان قرائت نافع می باشد. ورش صدای خوشی داشت و قرآن را نیکو می خواند.

۲- **ابن کثیر مکی:** عبد الله ابو معبد پیشوای مردم مکه در قرائت قرآن (۱۲۰-۴۵ق). ابن ندیم، ابن کثیر را از قراء طبقه دوم دانسته است. کسانی که از وی روایت کرده اند بزی و قبل اند.

الف) بزی: احمد بن محمد بن عبد الله ابو الحسن بزی، قاری مکه و مؤذن مسجد الحرام (۲۵۰-۱۷۰ق).

ب) قنبل: محمد بن عبد الرحمان مخزومی، ابو عمرو مکی ملقب به قنبل (۲۹۱-۱۹۵ق) بزرگ قاریان حجاز بود.

۳- ابو عمرو بن علاء: زبان ابن علاء تمیمی مازنی بصری (۱۵۴-۶۸ق) پیشوای ادب عربی و قرائت قرآن. راویان وی عبارت‌اند از: حفص دوری و سوسی.

الف) حفص دوری: ابن عمر بن عبد العزیز، ابو عمر ازدی بغدادی، (ف. ۲۴۶ق). وی با وجود نابینایی، پیشوای قاریان و شیخ زمان خود و اولین کسی بود که بین قرائت‌های مختلف جمع کرد.

ب) سوسی: صالح بن زیاد، ابو شعیب سوسی رقی (ف. ۲۶۱ق)، کاتب قرآن و ضابط و ثقه.

۴- ابن عامر دمشقی: عبد الله بن عامر بن یزید، ابو عمران یحْصُبی (۱۱۸-۸ق). در دوران خلافت ولید بن عبد الملک قاضی دمشق بود. کسانی که از او روایت کرده‌اند عبارت‌اند از: هشام و ابن ذکوان.

الف) هشام بن عمار: ابو الولید سلمی دمشقی (۲۴۵-۱۵۳ق) پیشوا، خطیب و محدث اهل شام.

ب) ابن ذکوان: ابو عمرو، عبد الله بن احمد فهری دمشقی (۲۴۲-۱۷۳ق) پیشوای قاریان شام، امام جماعت مسجد جامع دمشق و صاحب تألیفاتی چند.

۵- عاصم بن ابی النّجود کوفی: ابوبکر بن بهدلة، منسوب به قبیله بنی اسد (ف. ۱۲۷ق) پیشوا و بزرگ قاریان کوفه، جامع فصاحت، اتقان، تجوید و تحریر و خوش صداترین قاری قرآن بود. او قرآن را بر ابو عبد الرحمان سلمی و او بر امام علی بن ابی طالب و نیز از طریق دیگر بر زر بن حبیش و او بر عثمان بن عفّان و

عبد الله بن مسعود قرائت نمود و آنان هم قرآن را از رسول گرامی ﷺ اخذ کرده‌اند.^۱ دوراوی مشهور وی ابو بکر بن عیاش و حفص بن سلیمان بوده‌اند.

الف) حفص بن سلیمان: ابو عمر اسدی کوفی بزاز (۱۸۰-۹۰ق) داناترین اصحاب عاصم کوفی در قرائت وی و نیز پسرخوانده (فرزند همسرش) و شخص مورد اعتماد او و شخصیتی مقبول و ضابط بود. امروز، اکثر مسلمانان به روایت او از عاصم قرآن را قرائت می‌کنند. گفته‌اند: روایت صحیح (در قرائت قرآن) از قول عاصم را باید از حفص بن سلیمان شنید.

ب) ابو بکر شعبه بن عیاش بن سالم کوفی (۱۹۳-۹۵ق): گویند وی قرآن را سه بار بر عاصم خوانده است.

۶- حمزة بن حبيب زیات: ابو عماره کوفی تمیمی (۱۵۶-۸۰ق) بزرگ قاریان قرآن پس از عاصم و اعمش بود. وی فردی زاهد، عابد و خاشع بود و از جمعی قرآن را آموخت، از جمله از امام جعفر بن محمد صادق عليه السلام. کسانی که از قرائت وی روایت کرده‌اند، خلف بن هشام و خلاد بوده‌اند.

الف) خلف بن هشام: ابو محمد اسدی بزاز بغدادی (۲۲۹-۱۵۰ق).

ب) خلاد: ابو عیسی بن خالد شیبانی کوفی (ف. ۲۲۰ق).

۷- کسائی: ابو الحسن علی بن حمزة، منسوب به قبیله اسد (۱۸۹-۱۱۹ق). پس از حمزة زیات، ریاست قاریان کوفه به او رسید. کتابهای زیادی درباره لغت، نحو و قرائت نوشت از جمله: *معانی القرآن، القراءات، مقطوع القرآن و موصوله، الهاءات*. وی پیشوای کوفیان در ادب عربی بود. کسانی که از وی روایت کرده‌اند، ابو الحارث و دوری بوده‌اند.

الف - ابو الحارث: لیث بن خالد بغدادی (ف. ۲۴۰ق).

۱- محمد جواد شریعت، چهارده روایت...، ص ۲۰.

ب - حفص بن عمر: ابو عمر ازدي بغدادی (ف. ۲۶۴ق). وی نیز نابینا بود.

بقية قاريان

۸ - ابو جعفر يزيد بن قعقاع مخزومي مدني (ف. ۱۳۰ق).

۹ - يعقوب حنظلي بن اسحاق ابو محمد (۲۰۵-۱۱۷ق) قاري مردم بصره.

۱۰ - خلف بن هشام ابو محمد اسدي بزاز بغدادی (۲۲۹-۱۵۰ق).

۱۱ - ابن محيصن محمد بن عبد الرحمان مكي (ف. ۲۰۲ق).

۱۲ - يحيى بن مبارك يزيدي بصري (ف. ۲۰۲ق).

۱۳ - ابو سعيد حسن بصري (ف. ۱۱۰ق).

۱۴ - اعمش كوفي سليمان بن مهران (ف. ۱۴۸ق).

در بين تمامی قاريان مشهور، قرائت عاصم بن ابی النجود کوفی و در بين راويان عاصم، روايت حفص بن سليمان از امتياز و اعتبار بیشتری برخوردار است.

باب ششم: تفاوت میان قرائت، روایت و طریق

حتماً درباره اصطلاحات سه‌گانه فوق مطالبی شنیده‌اید و یا در کتابها خوانده‌اید، اما ممکن است میان آنها تفکیک صورت نگرفته یا مفهوم آنها درست بیان نشده باشد. بنابراین، در این باره توضیحات کوتاهی بیان می‌کنیم:

قرائت

عبارت از کیفیت خواندن آیات قرآن کریم است به همان قسمی که از جانب خداوند متعال به وسیله جبرئیل امین به پیامبر عظیم‌الشان اسلام ﷺ نازل شده است. یکایک آیات و کلمات قرآن و نیز خبر نزول و قرآن بودن آن با تواتر و نقلهای پیایی و یقین‌آور به ما رسیده است و تمام دانشمندان اسلامی در این مورد اتفاق نظر دارند. ولی اختلاف در نحوه خواندن آن است، چرا که در صدر اسلام کلمات و آیات قرآن بدون اعراب و نقطه و علائم نوشته می‌شد و بعدها به علت متفاوت بودن لغات و لهجه‌های اعراب در بلاد مختلف و گسترش اسلام در بخش عظیمی از جهان در کیفیت خواندن برخی کلمات و آیات بین قاریان اختلاف ایجاد شد. البته این اختلاف به این معنا نیست که آن کلمات و آیات به چند شکل نازل شده‌اند، بلکه در نقل آنها توسط افراد و نسبت دادن آنها به اصحاب و یا شخص پیامبر ﷺ

اختلاف نظر وجود داشت که این مسئله علت اصلی پیدا شدن قرائات مختلف توسط قاریان گردید. درباره تواتر قرائات مشهور و عدم تواتر آنها در میان علمای اسلامی نظرات گوناگونی وجود دارد. گروهی از علما همه آنها را متواتر می دانند و عده ای بعضی از این قرائتها را متواتر و برخی دیگر را غیر متواتر و جمعی قرائات را یک نوع اجتهاد شخصی قاریان مشهور می دانند.^۱

بنابراین، مقصود از قرائت در اینجا آن قرائتی است که به قاریان مشهور نسبت داده می شود و آنها نیز مستقیماً و یا به واسطه، آن را از یاران پیامبر و آنها هم از شخص رسول اکرم ﷺ دریافت کرده اند. مثل عاصم کوفی که قرائتش را از ابو عبدالرحمان سلمی و زر بن حبیش اخذ کرده و آنها از علی بن ابی طالب و عثمان بن عفان و عبد الله بن مسعود و آنها نیز از پیامبر اکرم ﷺ. پس آنچه راویان در نسبت آن به امام القرائه متفق باشند قرائت نامیده می شود، مثل قرائت عاصم کوفی که به وسیله راویان وی ابوبکر شعبه و حفص بن سلیمان نقل شده است.

روایت

قرائت هر قاری را جمعی نقل کرده اند که از میان آنها دو نفرشان معروف اند، مثل ابوبکر شعبه و حفص بن سلیمان که قرائت امام القرائه عاصم کوفی را نقل کرده اند. آنچه را راویان نقل می کنند، روایت می گویند.

طریق

آنچه به نقل کننده از راوی نسبت داده شود، طریق نام دارد. ممکن است افراد یا

۱- البیان فی تفسیر القرآن (ص ۵۳-۱۵۰) تواتر قرائات را رد می کند و تواتر نفس قرآن را دلیل بر متواتر بودن قرائات نمی داند.

سندهای نقل از راوی زیاد باشد (چند طریق وجود داشته باشد) مثل: قصر مد منفصل به روایت حفص از طریق عمرو بن الصَّبَّاح و یا از طریق طيبة التَّشْرِ و عدم قصر مد منفصل از طریق عبید بن الصَّبَّاح و شاطِیْه^۱.

۱- در حرز الامانی (شاطِیْه) ۱۴ طریق، در المَهْدَب (طیبة التَّشْرِ) ۸۰ طریق، و در التَّشْرِ طرق بیشتری ذکر شده است.

باب هفتم: برخی اسامی و اوصاف قرآن مجید و سجده‌های قرآن

بنابر آنچه در خود قرآن آمده، بیش از ۸۰ اسم یا صفت برای این کتاب گرانقدر ذکر شده است که برخی از آنها عبارت‌اند از:

تَذَكُّرَةً، حُكْمٌ، ذِكْرٌ، حِكْمَتٌ، حَكِيمٌ، مُهَيِّمٌ، شَافِيٌ، هُدًى، هَادٍ، صِرَاطُ الْمُسْتَقِيمِ، نُورٌ، رَحْمَتٌ، حَبْلٌ، رُوحٌ، قَصَصٌ، حَقٌّ، بَيَانٌ، تَبْيَانٌ، بَصَائِرٌ، فَضْلٌ، عِصْمَتٌ، مُبَارَكٌ، نُجُومٌ، مَجِيدٌ، عَزِيزٌ، كَرِيمٌ، عَظِيمٌ، سِرَاجٌ، مُنِيرٌ، بَشِيرٌ، نَذِيرٌ.

سجده‌های واجب قرآن

در هر یک از چهار سوره النجم (آیه آخر)، علق (آخرین آیه)، فصلت (آیه ۳۷) و سجده (آیه ۱۵) سجده واجب است و انسان با خواندن یا شنیدن این آیات و پس از تمام شدن آنها باید فوراً سجده کند و هفت موضع سجده را بر زمین قرار دهد و اگر فراموش کرد، هر وقت یادش آمد باید سجده نماید. گفتن ذکر در سجده واجب نیست ولی بهتر است (مستحب است) این جملات را بگوید:

لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ حَقًّا حَقًّا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ إِيْمَانًا وَتَصَدِيقًا، لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ عُبُودِيَّةً وَرِقًّا، سَجَدْتُ لَكَ يَا رَبِّ تَعْبُدًا وَرِقًّا لَا مُسْتَنْكِفًا وَلَا مُسْتَكْبِرًا، بَلْ أَنَا عَبْدٌ ذَلِيلٌ ضَعِيفٌ خَائِفٌ مُسْتَجِيرٌ.

چند مسئله شرعی درباره سجده واجب قرآن

در شنیدن بدون اختیار آیات مذکور سجده واجب نیست، گر چه بعضی فقها سجده کردن را بهتر می دانند. اگر انسان از طریق گرامافون، ضبط صوت و سایر وسایل صوتی و تصویری (به طور غیر مستقیم) و یا از طفل غیر ممیز آیه سجده را بشنود سجده واجب نمی شود و همین طور است اگر نوار آیه سجده از طریق رادیو و یا تلویزیون پخش شود. ولی اگر قاری مستقیماً از طریق رادیو و یا تلویزیون قرآن می خواند و شخص گوش می دهد باید سجده کند. در سجده واجب قرآن، رو به قبله بودن یا با وضو و طهارت بودن شرط نیست^۱. سوره های دارای سجده واجب را «سوره های عزائم» نیز می گویند.

سجده های مستحب قرآن

غیر از این موارد، یازده مورد دیگر در قرآن آمده است که سجده در آنها مستحب و مندوب است. این موارد عبارت اند از:

- | | |
|-------------------------|------------------------|
| ۱- آخرین آیه سوره اعراف | ۷- آیه ۷۷ سوره حجّ |
| ۲- آیه ۱۵ سوره رعد | ۸- آیه ۶۰ سوره فرقان |
| ۳- آیه ۴۸ سوره نحل | ۹- آیه ۲۵ سوره نمل |
| ۴- آیه ۱۰۷ سوره اسراء | ۱۰- آیه ۲۴ سوره صّ |
| ۵- آیه ۵۸ سوره مریم | ۱۱- آیه ۲۱ سوره انشقاق |
| ۶- آیه ۱۸ سوره حجّ | |

۱- قرآن در آئینه احکام، ص ۴۶.

باب هشتم: فتح و اماله

در پایان این فصل پیرامون چند اصطلاح توضیح داده می شود:

۱- فتح

عبارت است از اینکه قاری دهان را هنگام ادای حرف باز کند تا حرف به آسانی و سهولت تلفظ شود.

۲- اماله

به معنای میل دادن فتحه به سوی کسره و الف به سوی «ی» است به گونه ای که فتحه کاملاً به کسره و الف کاملاً به «ی» تبدیل نشود، بلکه بین این دو حالت باشد^۱. در اصطلاح قاریان، اماله بر دو قسم است:

اماله کبری: عبارت است از نزدیک کردن فتحه به کسره و الف به «ی».

اماله صغری: حالتی است میان فتحه و اماله کبری، که تقلیل و بین بین

۱- اماله برای سهولت در تلفظ است و آسان تر از فتحه می باشد. سبب اماله دو چیز است: کسره و «ی» که بر اساس قرائت و روایت صحیح و معتبر انجام می گیرد و در اختلاف قرائات مورد اجرا قرار می گیرد.

نامیده می شود.

در قرائت عاصم به روایت حفص، فقط کلمه ﴿مَجْرِيهَا﴾ (هود / ۴۱) اماله کبری دارد اما در قرائت بعضی قراء مشهور چون ابو عمرو، حمزه، کسایی، ورش و هشام انواع اماله صورت می گیرد که در مبحث اختلاف قرائات مطرح است و روش ما نیست.

مقدمه

باب اول: کیفیت ایجاد صوت (صدا)

باب دوم: چرا در صدا گرفتگی و نارسایی ایجاد می شود؟

باب سوم: لحن و آهنگ چگونه ساخته می شود؟

باب چهارم: کاربرد الحان و مقامات (عربی)

در تلاوت قرآن

مقدمه

رسول اکرم ﷺ فرمودند: «إِقْرُوا الْقُرْآنَ بِالْحَنِ الْعَرَبِ وَأَصْوَاتِهَا وَإِيَّاكُمْ وَلُحُونِ أَهْلِ الْفُسْقِ وَأَهْلِ الْكِبَائِرِ فَإِنَّهُ سَيَجِيءُ أَقْوَامٌ مِنْ بَعْدِي يُرْجِعُونَ الْقُرْآنَ تَرْجِيعَ الْغِنَاءِ وَالرَّهْبَانِيَّةِ وَالتَّوْحَ لَا يَجَاوِزُ حَنَاجِرَهُمْ»^۱.

قرآن را با لحنها و صداهاى عربى بخوانید و از الحان اهل فسق و معاصی بپرهیزید، همانا به زودی پس از من کسانی قرآن را به ترجیع غنا می خوانند و به طریق نوحه گری و آواز ادیان دیگر قرائت می کنند، این قرائت از حلقوم شان بالاتر نمی رود (فاقد ارزش واقعی است).

خواندن قرآن کریم، آثار و برکاتی دارد ولی خوب خواندن و با حضور قلب خواندن آثار و برکات بیشتری در پی می آورد. در روایات اسلامی تأکید شده است که قرآن کریم را با نهایت صحت و زیبایی بخوانید که یکی از مصادیق بارز آن استفاده از صوت خوش و لحن عربی است. همچنین در این مورد از نبی اکرم ﷺ سخن زیبایی نقل شده است که فرمودند: «إِنَّ لِكُلِّ شَيْءٍ حَلِيَّةً وَحَلِيَّةَ الْقُرْآنِ الصَّوْتُ الْحَسَنُ»^۲؛ برای هر چیزی زینتی است و زینت قرآن صوت خوش است. و در بیان

۱- اصول کافی، ج ۲، ص ۶۱۴؛ احکام قراءه القرآن الکَرِیم، ص ۲۹.

۲- بحار الأنوار، ج ۸۹، ص ۱۹۰.

دیگر فرمودند: «زَيِّنُوا الْقُرْآنَ بِأَصْوَاتِكُمْ»^۱؛ قرآن را با صدای [نیکوی] خویش بیارایید. نیز ابا بصیر از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند که حضرت فرمود: «وَرَجَّعْ بِالْقُرْآنِ صَوْتَكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ يُحِبُّ الصَّوْتَ الْحَسَنَ يُرَجَّعُ فِيهِ تَرْجِيعاً»^۲؛ در تلاوت قرآن صدایت را ترجیع بده، زیرا خدای تعالی صدای زیبایی را که با ترجیع باشد دوست دارد.

البته با توجه به نخستین حدیث، در تلاوت قرآن باید از غنا که حرام است جداً اجتناب کرد^۳. ترجیعی که در روایت آمده استفاده از صوت طبیعی و لحن مخصوصی است که غالباً امروزه در خواندن قرآن به کار می‌رود. صدایی که همراه با معنویت و یاد خدا و مناسب با آیات الهی باشد، در عمق جان قاری و مستمع نفوذ می‌کند، خصوصاً اگر تلاوت توأم با تفکر و دقت در معانی و مفاهیم آیات باشد. بنابراین، در این بخش مطالب و نکاتی را دربارهٔ صوت و لحن (البته نه به صورت مشروح و فنی) که اصولاً هر قاری به آن نیازمند است یادآور می‌شویم، امید است مورد توجه و استفاده قاریان محترم قرار گیرد.

۱- صوت و لحن در قرائت قرآن کریم، محمد عربی القبانى، ص ۲۳، به نقل از بحار الانوار، ج ۹۲، ص ۱۹۰.

۲- همان، به نقل از وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۸۵۹.

۳- دربارهٔ مسئله غنا و معانی و احکام شرعی آن به منابع فقهی و نظریات دانشمندان از جمله ماهنامهٔ مقام موسیقایی، «حکم غنا از نظر مفسران قرآن کریم»، دکتر سید ابوالقاسم نقیبی، ص ۵، سال هفتم، تیرماه ۱۳۸۳، مراجعه شود.

باب اول: کیفیت ایجاد صوت (صدا)

صوت زیبا، موهبت و هدیه‌ای است از جانب خداوند عالم که آن را به هر که از بندگانش بخواهد می‌بخشد. هر صدایی دارای ویژگیهای مخصوص به خود می‌باشد که آن را از صداهای دیگر جدا می‌سازد. اینک نکاتی را دربارهٔ صوت و پس از آن لحن (سبک) بیان می‌کنیم.^۱

تولید صوت (صدا)، که از حرکات هماهنگ و منظم اندامها و عضلات صوتی به وجود می‌آید، جنبهٔ فیزیکی و پرورش عضلات و اندامهای صوتی جنبهٔ فیزیولوژیک دارد. بخش مهمی از زیبایی لحن (سبک) و موفقیت در تطبیق مقامات و آهنگها (که در خواندن قرآن به کار می‌رود) مربوط به صداست.

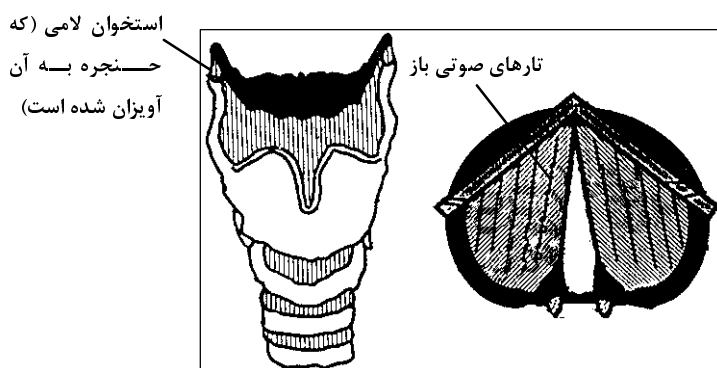
صوت از جهات مختلف قابل پرورش است؛ بنابر این هر کس می‌تواند با تمرینات صحیح صدای نسبتاً زیبا و جذابی داشته باشد. لذا توضیحات مختصری دربارهٔ اندامهای صوتی و چگونگی پرورش و تمرین صدا لازم به نظر می‌رسد:

۱- در تهیهٔ مطالب این فصل غالباً از کتابهای صوت و لحن در قرآن کریم (عربی القنّانی)، اصول علمی تمرینات ورزشی، درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید، فیزیک گفتار، مقدمه‌ای بر آواشناسی، دی - بی - فرای، گویندگی و فن بیان، فیزیک سال چهارم تجربی و سوم انسانی مبانی علم گفتار، با همکاری دوست ارجمندم جناب آقای غلام حسین عارفی، استفاده شده است.

یکم - آشنایی با اندامهای صوتی (گفتاری)

اندامها و عضلات تولیدکننده صوت به ترتیب از این قرارند:

- ۱ - دستگاه تنفسی شامل ششها (که عمل دم و بازدم به وسیله آنها انجام می شود)، نای و نایژه (مسیر هوا از ریه ها به حنجره) و دیافراگم.
- ۲ - عضلات و تارهای صوتی حنجره (تشکیل دهنده صدای ابتدایی).
- ۳ - حفره ها و دیواره های گلو (محل تولید حروف - تند و کندکننده صدا).
- ۴ - دهان، شامل: زبان (قسمتهای جلو و عقب زبان)، فک، لبها، لہات (زبان کوچک) و سقف دهان (نرم کام، سخت کام).
- ۵ - دندانها و لثه ها (محل تولید حروف - لطافت دهنده صدا).
- ۶ - مجرا و حفره های بینی (تقویت کننده صدا - تولیدکننده حروف خیشومی).



غضروفهای حنجره (نماهای تحتانی و فوقانی)

دوم - صدا چگونه تولید می شود؟

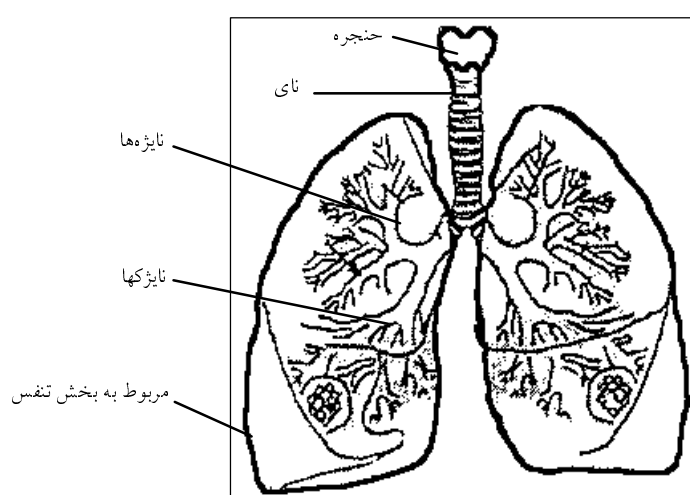
جریان تولید صدا از این قرار است که ششها در هر بازدم، جریان هوا را به بیرون می رانند. هوای بیرون داده شده از طریق نایژه ها و لوله نای به تدریج وارد حنجره

می شود. با انقباض و انبساط عضلات حنجره، تارهای صوتی به ارتعاش درمی آید و موجب می شود صدایی ساده شبیه زمزمه و ناله به وجود آید. پس از عبور هوا و امواج صوتی از حفره های گلو، دهان و بینی، صدا و کلمات تشکیل و تکمیل گردیده و به صورت صوت و آهنگ منظوم یا غیر منظوم شنیده می شود. با توجه به این که در تولید صدا، تنفس نقش مهم و اساسی دارد، تمرینهایی برای بهبود عمل تنفس و تقویت نفس پیشنهاد می گردد.

سوم - تقویت نفس

اندام تنفسی همانند عضلات دیگر قابل تمرین و پرورش است. با ورزش و تمرین، زمان نگه داشتن نفس طولانی تر می شود و زیبایی و کیفیت صدا افزایش می یابد.

ریه ها که دو عضو اسفنجی شکل و قابل ارتجاع، یعنی بزرگ و کوچک شدن هستند، عمل دم و بازدم را انجام می دهند. کسانی که نفس کوتاه دارند در حجم و شکل ریه های آنها اشکالی وجود ندارد، بلکه اشتباه آنها در این است که عمل دم و بازدم را درست انجام نمی دهند؛ اولاً ریه ها را خوب پُر نمی کنند و در ثانی هوا را زیاد و زود مصرف می کنند. بعضی ها عمل دم و نفس کشیدن را درست انجام می دهند، ولی چون در هنگام تلاوت قرآن هوای بازدم را زود و زیاد مصرف می کنند از یک طرف دچار کمبود نفس می شوند و از طرف دیگر، ممکن است در صدایشان لرزش ایجاد شود. بنابراین کسانی که به نحوی با صدا و صوت سر و کار دارند باید بتوانند در کمترین فرصت (یک یا دو ثانیه) هوای کافی را (بدون کشیدن شانه و شنیده شدن صدای تنفس) وارد ریه ها کنند و سپس خروج تدریجی و طولانی هوا را کنترل نموده، آن را به خوبی مصرف کنند.



نای، نایزه‌ها، نایزکها، شش‌ها

اینک قبل از اشاره به چند تمرین تنفسی برخی نکات مهم را یادآوری می‌کنیم:
 ۱- معده پر در کار تنفس (نفس عمیق و بازدم طولانی) اختلال و نارسایی ایجاد می‌کند؛ بنابراین، قبل از خواندن نباید معده را زیاد پُر کرد.

۲- به هم خوردن تعادل روانی به عللی مثل ترس، اضطراب و ... در ابتدای کار، جریان تنفس را کوتاه می‌کند و در نتیجه در صدا لرزش و نوسان نامطلوب ایجاد می‌شود.

۳- بی‌حالی و ضعف بدن ناشی از: بیماریهای ریوی، انسداد مجاری تنفسی، نداشتن تحرک به مدت طولانی، استراحت و خواب زیاد، خستگی زیاد، گرسنگی زیاد و زیاده‌روی در عمل جنسی دستگاه تنفس را ضعیف می‌سازد.

۴- هنگام خواندن قرآن بهتر است نفس کشیدن (دم)، با دهان بسته و از طریق بینی انجام گیرد. تنفس از طریق بینی چند برتری دارد که یکی از آنها گرم و ملایم

شدن هواست و به همین جهت، تخریش و تحریکی در گلو ایجاد نمی شود. در حالی که تنفس از طریق دهان گاهی ممکن است ایجاد تخریش و سرفه کند و دهان خشک شود.

چهارم - تمرین تنفس (دم و بازدم)

تمرینات دستگاه تنفس از جهات مختلف فوایدی دارد از جمله اینکه باعث طولانی شدن نفس و قوی شدن عضلات تنفسی می شود. قابل ذکر است که تعداد تنفس افراد در دقیقه در سنین مختلف یکسان نیست. دفعات تنفس در دقیقه از این قرار است:

- در کودکان در بدو تولد ۴۴ بار در دقیقه
- در کودکان ۵ ساله ۲۶ بار در دقیقه
- در افراد ۱۵ تا ۲۰ سال ۲۶ بار در دقیقه
- در افراد ۲۰ تا ۲۵ سال ۲۶ بار در دقیقه
- در افراد ۲۵ تا ۳۰ سال ۲۶ بار در دقیقه
- در افراد ورزشکار کمتر از ۱۵ بار در دقیقه

تعداد تنفس در دقیقه، در زنان بیشتر از مردان است^۱. و اما تمرینات ویژه تنفس که تأثیر بیشتری دارد و موجب طول تنفس و زیبایی صدا می گردد به صورت زیر است:

تمرین ۱

نفس عمیق بکشید (بدون اینکه صدای نفس شما شنیده شود یا شانه ها را بالا

۱- اصول علمی تمرینات ورزشی، ص ۷۲.

بکشید)، هوا را داخل ریه‌ها کنید و پس از حبس آن به مدت یک لحظه، هوا را آرام آرام از دهان خارج کنید (صدای نفس شما شنیده نشود). این تمرین را چند بار تکرار کنید.

تمرین ۲

حال، تمرین ۱ را از طریق بینی انجام دهید، یعنی با دهان بسته ریه‌ها را پر و خالی کنید.

تمرین ۳

تمرین تنفس همراه با تمرین فک، لبها و بیخ زبان. با نفس عمیق هوا را به داخل ریه‌ها بفرستید و پس از آن همچنان که هوا را آرام آرام مصرف می‌کنید، کلمه «بالحق» را تکرار کنید. در ادای حرف «ب» فک را شل ورها کنید. روی لبها فشار بیاورید تا لبها نیرومند شود. حرف «ل» را با نوک زبان به طور ملایم ادا کنید تا زبان به روان کار کردن عادت کند. در هنگام ادای حرف «ق» گلو را کاملاً باز گذاشته، «ق» را با فشار آوردن به بیخ زبان غلیظ ادا کنید تا ریشه و بیخ زبان تحریک بیشتری بیابد و روان کار کند. به همین شکل، کلمات دیگری را نیز تمرین کنید. البته می‌توانید حروف و کلمات دیگری را که مربوط است به لبها، فک، بیخ زبان و کام به صورت کلمه و یا جدا ادا و تمرین کنید.

تمرین ۴

هوا را از هر دو مسیر یعنی دهان و بینی با فشار و سریع (شبیه کشیدن خمیازه) به

داخل ریه‌ها بفرستید و سپس با فشار بیرون برانید. در این کار امتداد و طول بازدم مورد نظر نیست.

تمرین ۵

با کشیدن نفس عمیق، ریه‌ها را تا نهایت درجه پر کنید و پس از حبس کوتاه، بدون اینکه چیزی بخوانید با کشیدن صدای «آه، آه» هوا را به تدریج خارج کنید. طول نهایی این بازدم را مشخص کنید و پس از آن یک یا چند آیه طولانی را با قرائت بخوانید و سعی کنید به مرور زمان، پس از چندین بار تمرین، به همان درجه و میزان برسانید. قابل توجه اینکه طول تنفس بازدمی در ضمن تلفظ و خواندن، کمتر از طول کشیدن صدای ساده می‌باشد و علت آن این است که در ضمن خواندن هوای بیشتری مصرف می‌شود (یا بیشتر مصرف می‌کنیم). این تمرین برای جلوگیری از مصرف زیادی و هدر رفتن هواست. یکی از علل کوتاهی تنفس، زیاد مصرف کردن هوای بازدم است. بهتر است در ضمن این تمرین، ورزش فک، لبها و قسمت‌های جلو و عقب زبان نیز انجام گیرد. برای این منظور آیاتی را انتخاب کنید که در آنها چند حرف لبی و زبانی پشت سر هم قرار گرفته باشد. در این حال، نیز فک را رها کنید، روی لبها فشار بیاورید، حرف جلو زبان را نازک ادا کنید و در ادای حروف حلقی و بیخ زبانی، گلو را باز گذاشته، بیخ زبان را با فشار حرکت دهید.

یادآوری: در این تمرینها بیشتر تقویت صدا، فک، لبها، بیخ زبان و نیز تمرین تنفس مورد نظر است نه رعایت قواعد تجویدی به صورت دقیق آن^۱.

۱- به نظر مؤلف با توجه به این که تلاوت قرآن عبادتی بزرگ و دارای اجر و ثواب الهی است، قصد قربت و خلوص نیت در آن شرط است. لذا در تمرینات به خاطر پیشرفت در بخش صوت و لحن هم این معنا باید در نظر گرفته شود. سعی شود فقط برای تقویت صدا و سبک، قرآن خوانده نشود بلکه بعد معنوی آن اصل قرار گیرد.

باب دوم: چرا در صدا گرفتگی و نارسایی ایجاد می شود؟

یکم - عوامل مؤثر بر کیفیت صدا

کسانی که با صدا و صوت سر و کار دارند، از جمله قاریان عزیز قرآن، گاهی پرسش هایی را مطرح می کنند که برخی آنها از این قرار است:

چرا صدای ما می گیرد؟ چرا صدا با فشار تولید می شود و لطافت ندارد؟ چرا صدای ما از لحاظ ارتفاع صوتی پایین است؟ چرا صداها از نظر قدرت، تحریر، طنین، ارتفاع و... متفاوت اند؟ چه سبکها و قالبهای لحنی را انتخاب کنیم و با چه سبکهایی بخوانیم تا صدا بهتر شود؟ و ...

در پاسخ باید گفت که عوارض و نارساییهایی که در تارهای صوتی حنجره، گلو، دهان و بینی ایجاد می شود در کیفیت صدا تغییراتی ایجاد می کند که از جمله آنها، گرفتگی صدا می باشد. همچنین طول و حجم تارهای صوتی حنجره و حفره های گلو، دهان و بینی از جمله عوامل اختلاف صداها یا پایین و بلند بودن آن است. از جمله عوامل و عوارضی که در صدا تغییراتی ایجاد می کند عبارت است از: سرماخوردگی، گرمی و سردی هوا، آشامیدنی و خوردنی بیش از اندازه سرد یا ترش و تند، زیاده روی در مصرف شیرینی جات و همچنین بیماریهای مربوط به هر یک از اندامها و عضلات صوتی حنجره و وارد آمدن فشار زیاد بر تارهای صوتی

موجب گرفتگی صدا می‌شود. خواندن با صدای بلند بیش از حد طبیعی و رعایت نکردن تدریجی و مرحله‌ای بودن استفاده از صدا در تمرینات موجب فشار و خستگی صدا گردیده، حالت طبیعی حنجره را تغییر می‌دهد و از تأثیر و کیفیت صدا می‌کاهد.

دوم - بعضی تفاوتها در حنجره افراد

اندامهای صوتی به ویژه تارهای صوتی حنجره و حفره‌های گلو، دهان و بینی در افراد مختلف یکسان نیست و به همین علت، صداها از نظر قوت و قدرت، ارتفاع، طنین، لطافت، زیر و بمی و... متفاوت و مختلف است. بعضیها صدای پایین دارند و اگر سبکها و قالبهای صوتی بلند را انتخاب کنند و مطابق آن بخوانند عوارض و معایب یاد شده به بار خواهد آمد. بدین ترتیب، یکی از علل گرفتگی صدا وارد آمدن فشار زیاد بر تارهای صوتی حنجره است و ایجاد فشار به خاطر ارتفاع غیر طبیعی صداست. نتیجه اینکه هر کس باید صدای طبیعی خود را شناسایی کند و مطابق قدرت و توان خود سبکها و قالبهای صوتی را انتخاب و متناسب با آن قرائت کند. در اینجا ذکر این نکته ضروری به نظر می‌رسد که افراد نباید تصور کنند که لازمهٔ خوب خواندن، بلند خواندن بیش از حد و فوق توانایی اندامهای صوتی و دستگاه حنجره است و اشخاصی که دارای قدرت صوتی کمتری هستند، نمی‌توانند قرآن را خوب و مناسب بخوانند. به هیچ وجه چنین نیست و هر کسی می‌تواند با توجه به مطالب یاد شده تواناییهای صوتی خود را بشناسد و با تقویت صدا و تنفس (با توجه به خصوصیت‌های صوتی خود) و بارعایت قواعد تجوید و ترتیل، قرآن را زیبا و جذاب تلاوت کند.

سوم - تقویت و بهداشت صدا

عضلات و اندامهای صوتی مانند سایر اعضای بدن، در برابر بعضی از عوامل و عوارض تأثیرپذیرند. به عبارت دیگر، بعضی چیزها برای صدا خوب است و بعضی از عوامل و عوارض دیگر صدا را خراب و در کار عضلات صوتی نارسایی ایجاد می‌کند. کسانی که به هر نحوی از صدای خود استفاده می‌کنند، بهداشت و سلامت صدا را نباید از نظر دور دارند. صدای خوب داشتن مهم نیست، چون ممکن است از آن خوب استفاده نشود و یا خراب شود. آنچه مهم است خوب ساختن، خوب نگه داشتن و خوب استفاده کردن از آن است.

چهارم - روان‌شناسی صدا

برای قاریان عزیزگاهی چنین سؤالهایی مطرح می‌شود که بیشتر آنها جنبه روانی دارد:

- ۱ - چرا در ابتدای تلاوت، جریان تنفس تند می‌شود و تعادل خود را از دست می‌دهد؟
 - ۲ - چرا در صدالرزش ایجاد گردیده، کیفیت خود را از دست می‌دهد؟
 - ۳ - چرا زبان دچار لکنت و حرکت لبها کند می‌شود؟
 - ۴ - چرا نمی‌توانیم در حضور دیگران با کیفیت بخوانیم، و یا چرا (در حین خواندن) آهنگ و سبک مورد نظر از دست می‌رود؟
 - ۵ - چرا کلمات جویده، میان دهنی یا ناقص و... ادا می‌شود؟
- در پاسخ این گونه سؤالها باید گفت که گر چه صدا جنبه فیزیکی و فیزیولوژیک دارد، یعنی نتیجه حرکات هماهنگ اندامهای صوتی است ولی همین حرکات هماهنگ و منظم، خود، تابع حالات روحی و روانی یعنی دستگاه پیچیده عصبی

انسان است. (حیوانات با اینکه دارای اندامها و عضلات تولیدکننده صدا هستند، نمی‌توانند مثل انسان تکلم کنند و بخوانند. یک علت آن این است که دستگاه پیچیدهٔ عصبی که در انسان وجود دارد در حیوانات نیست).

بر این اساس وقتی انسان تعادل روانی دارد، عضلات خوب و هماهنگ کار می‌کند و اگر در حال خواندن و گفتن در اوج احساسات قرار داشته باشد عضلات بهتر و روان‌تر کار می‌کند (حالات روانی در جذابیت و زیبایی صدایی تأثیر نیست) و در صورتی که انسان به عللی چون ترس و اضطراب... تعادل روانی خود را از دست دهد، حرکات عضلات ناهماهنگ و ضعیف می‌شود.

در نتیجه:

- نفس (دم و بازدم) تند می‌شود و به خاطر کمبود هوای بازدمی صدا کیفیت خود را از دست داده، دچار لرزش می‌شود.

- به خاطر اختلال در حرکات منظم عضلات، کلمات با لکنت، جویده و میان‌دهنی ادا می‌شود.

- در نتیجه، فرد در حضور دیگران نمی‌تواند خوب بخواند و قرائت را مطابق آهنگ و سبک مورد نظر ادا و اجرا کند.^۱

۱- روش مبارزه با ترس و... فعلاً مورد نظر ما نیست، در این باره باید به دستورالعمل‌های روان‌شناسان مراجعه کرد.

باب سوم: لحن و آهنگ چگونه ساخته می‌شود؟^۱

صرف نظر از معانی لغوی لحن، مقصود از آن در قرائت قرآن و در مبحث صوت و لحن، عبارت است از کیفیت استفاده از صوت و قالبها و سبکهای رایج و مخصوص که توسط قاری قرآن در مدت زمان تلاوت به کار گرفته می‌شود و دارای شروع، ادامه و انجام (فرو) می‌باشد و معمولاً در آن از مقامات و آهنگهای موسیقی که در آواز عرب و در قرائت قرآن به کار می‌رود استفاده می‌شود. مانند مقامات بیات، صبا، حجاز، نهاوند، رست، سه‌گاه، عجم، چهارگاه، رمل و... به گفته اهل فن، برخی از مقامات اصلی (به استثنای دو مقام اخیر) و بعضی از آنها فرعی اند (دو مقام اخیر). البته برخی مقامات اصلی اند ولی در قرائت کاربرد کمتری دارند مثل مقام «عجم» و یا فرعی اند اما کاربرد بیشتری دارند مانند «چهارگاه».

پس از این مقدمه کوتاه به مطالب و نکات دیگر این بحث می‌پردازیم:
تولید صدا و زیبایی آهنگ (قالب صوتی) به چهار جنبه علمی بستگی دارد که عبارت‌اند از:

۱- در عرف قاریان، از سبک و لحن به عنوان لحن یاد می‌شود که معنای لغوی آن مقصود نیست، زیرا لحن در لغت چند معنا دارد ولی در اصطلاح، مراد از آن، سبک، آهنگ و به کارگیری مقامات است.

۱- جنبه فیزیکی صدا (ساختار حنجره و تارهای صوتی در آن)

۲- جنبه فیزیولوژیک صدا (وظائف الاعضاء)

۳- روان‌شناسی صدا (تأثیر حالات روحی و روانی در صدا)

۴- موسیقی صدا (ریتم و آهنگ طبیعی صدا)

و اما سؤالاتی از این قبیل که سبک و آهنگ چگونه به وجود می‌آید؟ و روش تقلید از لحن قاریان معروف چیست؟ به موسیقی مربوط می‌شود. در توضیح این مطلب یکبار دیگر در این جا متذکر می‌شویم که قالبهای صوتی متشکل اند از:

۱- کشش و تحریر صدا

۲- ایجاد مکث و وقفه‌های ثانیه‌ای در صدا

۳- سرعت و شدت بخشیدن به صدا

۴- افت و خیز (زیر و بمی صدا)

۵- طنین صدا

۶- لطافت و روانی صدا

شناخت ویژگیهای یک سبک و قالب صوتی و پیروی از آن بستگی به این دارد که از جهات فوق تجزیه و تفکیک شود. چرا که منشأ اختلاف لحنها و سبکها در چگونگی ترکیب این عوامل و خصوصیات است. مثلاً قاریان معروف جهان اسلام با توجه به خصوصیات یاد شده هر کدام دارای قالبها و سبکهای منحصر به خود می‌باشند، و در تلاوت هر یک از آنها زیبایی خاصی را احساس می‌کنیم.

به نظر نگارنده نمی‌توان گفت که فلان قاری معروف از فلان قاری دیگر بهتر می‌خواند، زیرا هر کدام قالب و سبک خاص خود را دارند ولی اصول حاکم بر تلاوت آنها معمولاً یکی است و تفاوت آنها در انتخاب روش و چارچوب است. به همین علت است که ما تلاوتها را گوناگون و متفاوت از هم می‌شنویم و برای ما

لذت بخش است. مثلاً صدا و سبک استاد مصطفی اسماعیل با استاد منشاوی و همین‌طور استاد عبدالباسط با استاد طبلاوی و دیگران متفاوت است ولی هر کدام جذابیت و ویژگی خودش را دارد^۱.

روش تقلید و تطبیق الحان و سبکهای قاریان معروف

برای تقلید و تطبیق لحنهای قاریان معروف روشهای زیر پیشنهاد می‌شود:

۱- در مرحله اول، یک یا چند آیه از لحن مورد نظر را روی کاغذ بنویسید (با فاصله چند سانت میان خطوط و کلمات).

در مرحله دوم، چند بار با دقت گوش کنید و با تجزیه و تفکیک صوتی آیات، جایگاه هر یک از کششها و مکثها و فروعات دیگر را روی کلمات و خطوط علامت‌گذاری کنید.

در مرحله سوم، بر اساس این علامت‌گذاری صوتی چند بار قرائت و تمرین و سپس صدای خود را ضبط و آزمایش کنید و تمرین را آن‌قدر ادامه دهید تا با سبک مورد نظر شما مشابهت و مطابقت کامل پیدا کند.

تذکر: در انتخاب خطوط و علامت‌گذاری، افراد می‌توانند برای خود علائمی در نظر بگیرند.

۲- همزمان با شنیدن نوار قاری مورد نظر، آیات تلاوت شده را با دقت از آغاز تا پایان خط ببرید. تلاوت مذکور باید از جهات مختلف صحیح خوانی (تجوید)، وقف و ابتدا و صوت و لحن (شروع، اوج، تنوع آهنگها، زیر و بمی صدا، فرود نهایی و...) مورد دقت قرار گیرد. قاری باید سه بار در فرصتهای مناسب به نوار گوش دهد

۱- باید توجه داشت که یکی دیگر از عوامل عمده در تنوع تلاوتهای قاریان، استفاده از مقامات و آهنگها و نیز کیفیت به کارگیری ردیفهاست.

تا با آیات و طرز خواندن آشنا شود. در مرحلهٔ بعد، باید تلاوت آیه به آیه و وقف به وقف را با توجه به خصوصیت‌های صوتی خود شروع کند و بکوشد صوت و لحن خود را با نوار هماهنگ سازد و تا کاملاً موفق به تطبیق آن نشده وارد آیات و مراحل بعد نشود. سپس چند بار دیگر به نوار گوش دهد و در صورت مشاهده نواقص و نارسایی در قرائت خود برای رفع آن بکوشد.

در پایان این بحث ذکر این نکته لازم به نظر می‌رسد که قاری باید میان زمان قرائت و تعداد آیاتی که می‌خواند هماهنگی و تناسب ایجاد کند. بهتر است در تمرینات خود زمان حدود ۱۵ دقیقه را در نظر بگیرد و تمام نکات و مسائل مربوط به صوت و لحن را در این مدت زمان تنظیم کند.

باب چهارم: کاربرد الحان و مقامات (عربی) در تلاوت قرآن

یکی دیگر از ارکان چهارگانه تلاوت قرآن کریم، خواندن آیات کریمه با الحان عربی و بر اساس مقامات موسیقی رایج می باشد. عده ای از علمای اسلامی استفاده از مقامات موسیقی در تلاوت قرآن را جایز ندانسته آن را مصداق غناکه حرام است می دانند، در حالی که عده ای دیگر معتقدند موسیقی رایج در خواندن قرآن با غنائی که در اسلام تحریم شده است تفاوت دارد. در واقع، دو قسم غنا داریم: غنای حلال و غنای حرام. آنچه منظور نظر دسته های اول می باشد، موسیقی و مقامات مخصوص مجالس لهو و لعب و محافل گناه است که معمولاً با آلات موسیقی اجرا می شود و افراد را به معصیت و نافرمانی خداوند وادار می کند و در آن رقص و پایکوبی صورت می گیرد. اما تلاوت قرآن اگر در چارچوب الحان مخصوص و رایج در عرب باشد و انسان را به خدا نزدیک کرده و با مفاهیم قرآن نزدیک سازد نه تنها مذموم نیست، بلکه چنان که در مقدمه این فصل خاطرنشان کردیم، ممدوح و مورد پسند بزرگان دین می باشد.

نکته اساسی در این باره این است که موسیقی غیر قرآنی رایج در بین آوازخوان ها و مجالس گناه، دارای گستردگی و ریزه کاریهای بسیار است که در تلاوت آیات الهی به کار نمی رود، بلکه بر اساس آنچه در ابتدای این باب یادآور شدیم، الحان قرآنی غیر از الحانی است که در موسیقی غنائی به کار گرفته می شود.

مطلب دیگر اینکه، ما معتقدیم که صوت و لحن باید در خدمت قرآن باشد نه اینکه آیات قرآن در استخدام الحان و مقامات قرار بگیرد، چرا که هیچ موسیقی‌ای نمی‌تواند فراتر از آهنگ زیبا و منحصر به فرد قرآن باشد، بر این اساس است که دانشمند بزرگ معاصر علامه استاد مطهری می‌گوید:

مسئله دیگری که مربوط به سبک قرآن است و از قدیم مورد توجه بوده است، مسئله آهنگ‌پذیری قرآن است. این خیلی عجیب است تا آنجا که نشان داده‌اند در زبانها، جز شعر چیز دیگری آهنگ نمی‌پذیرد. آهنگ واقعی که یک نفر موسیقی‌دان بتواند برای آن آهنگ بسازد، شعر است که آهنگ می‌پذیرد... قرآن از طرفی ما می‌بینیم شعر نیست، قرآن یگانه نثری است آهنگ‌پذیر. و این همان مطلبی است که از صدر اسلام به آن توجه بوده است.^۱

قاری معروف کشور مصر، استاد بسیونی در این باره چنین می‌گوید:

لازم است بدانیم که آهنگ قرآن کریم منحصر به فرد است و با آهنگ و موسیقی و آواز اختلاف بسیاری دارد، روی این لحاظ، برای هر مقامی منزلتی است مختص به خود و بستگی دارد به معانی قرآن.^۲

استاد عربی القبّانی، قاری و مدیحه‌سرای مشهور و با تجربه کشور سوریه چنین اظهار نظر می‌کند:

تغنی پسندیده و سفارش شده چیزی است که مطابق با الحان عربی باشد و رعایت لحن عربی نیز عبارت است از بیان حروف از مخارجشان، کشش مدها به اندازه لازم (رعایت قواعد تجویدی)، بدون دشواری در

۱- نبوت، مرتضی مطهری، ص ۲۲۹.

۲- مصاحبهٔ استاد محمد احمد بسیونی، رادیو قرآن، جمهوری اسلامی ایران و نوار موجود.

بیان و تکلف و همراه با صدایی زیبا و نیکو به دور از فشار آوردن بر روی حروف، کشش بیش از حد آنها یا انحراف از حرفی به حرفی دیگر^۱.... پس همان‌گونه که بیان شد، منظور از تغنی به قرآن کریم تلاوت قرآن با ادایی نیکو و با پایبندی کامل به احکام و قواعد علم تجوید و صوت زیبا و نیز فهماندن معانی قرآن و تأثیرپذیری از تلاوت قرآن و مضامین و مفاهیم بلند آیات الهی می‌باشد.

تغنی به قرآن یعنی پرهیز از قرائتی گوش‌خراش و عجیب و غریب همراه با بالا و پایین بردن یا زیر و بم کردن بی‌مورد و بی‌جای صدا. تغنی نیکو به قرآن کریم باید افزون بر گوشها، قلبها را نیز به هیجان و لذت وا دارد. استاد قبانی در بخش دیگری از بیان خود می‌گوید:

از جمله عاداتهای حضرت رسول ﷺ این بود که اصحاب خود را به زیبا تلاوت کردن امر می‌فرمودند. پس برای آنها می‌خواندند و آنها را نیز امر به قرائت در حضور خودشان می‌کردند. از جمله داستان ابن مسعود که پیامبر ﷺ به وی می‌فرمایند: قرآن بخوان، ابن مسعود عرض می‌کند: قرآن برای شما نازل شده است من برایتان قرآن بخوانم؟ حضرت فرمودند: من دوست دارم که قرآن را از غیر خودم بشنوم. سپس وی از سورة نساء آیاتی را خواند تا رسید به آیه کریمه: «چگونه است حال (در روز محشر) آن‌گاه که از هر طایفه‌ای گواهی آوریم و تو را (ای پیامبر) بر این امت به گواهی می‌آوریم؟» (نساء / ۴۱). رسول خدا ﷺ فرمودند دیگر بس است و چون ابن مسعود متوجه پیغمبر ﷺ شد دید که چشمان وی اشک‌بار است^۲.

۱- صوت و لحن در قرائت قرآن کریم، ص ۲۵. ۲- همان، ص ۲۹.

بنابر آنچه گفته شد، با وجود اختلاف در چگونگی به کارگیری الحان و مقامات در تلاوت قرآن، نکته‌ای که همه بر آن اتفاق نظر دارند این است که: خواندن قرآن با صدای خوش، همراه با رعایت صحیح خوانی حروف و کلمات و رعایت سبک عربی (مناسب با معانی و مفاهیم آیات) نه تنها مورد قبول همه مسلمانان است که در احادیث و روایات دینی نیز مورد تأکید قرار گرفته است.

آشنایی با مقامات و نغمات قرآنی

در تلاوت قرآن کریم از هشت مقام عربی استفاده می‌شود که عبارتند از: مقام بیات، مقام صبا، مقام عجم، مقام حجاز، مقام رست، مقام نهانند (نهوند)، مقام چهارگاه، مقام سه‌گاه (سیکا). هر یک از این مقامات دارای مفاهیم خاص است که با توجه به معانی آیات (وعده و وعید و...) با ظرافت و دقت مورد استفاده قاریان قرآن قرار می‌گیرد. اگر این ویژگی‌ها در مقامات و الحان در نظر گرفته نشود، تلاوت قرآن جذابیت و آثار معنوی لازم را نخواهد داشت. استاد قبّانی در این باره می‌گوید:

استفاده خوب از صدا با انتخاب طبقات صوتی و مقامات مناسب، جابه‌جایی در بین پرده‌های صوتی و انتقال از مقامی به مقام دیگر با انسجام و استحکام کامل از نظر لحنی و همچنین توأم با رقت قلب، ترس از خدا و حزن خواندن^۱ مسلماً در فهم بیشتر مفاهیم قرآن کمک می‌کند و...^۲.

۱- عن ابی عبدالله علیه السلام: «انّ القرآن نُزِلَ بالحُزْنِ فاقْرءوه بالحُزْنِ»؛ همانا قرآن با حزن و اندوه نازل شده است، پس آن را حزن بخوانید. صوت و لحن در تلاوت قرآن کریم، ص ۳۳، به نقل از وافی، ج ۲، ص ۲۶۶. ۲- همان‌جا.

ردیف خوانی مقامات

چنان که قاریان محترم آشنایی دارند، تلاوت قرآن توسط اساتید معروف و نیز کسانی که از آنان (در سبک و لحن) پیروی می کنند، ردیفهایی دارد که به رایج ترین آنها اشاره می شود:

۱- بیات، صبا (توأم با عجم)، حجاز، سه گاه، نهاوند، رست، چهارگاه و بیات (در فرود).

۲- بیات، صبا، نهاوند، رست، چهارگاه و ...

۳- بیات، رست، چهارگاه، سه گاه، حجاز و ...

۴- بیات، سه گاه، حجاز، صبا، نهاوند و ...

۵- بیات، حجاز، نهاوند، رست، چهارگاه و ...

تذکر مهم: علی رغم معمول بودن ردیفهای فوق در تلاوت قرآن، اِعمال آنها الزامی نیست و گاهی باید با توجه به معانی و مفاهیم آیات از ردیفها و مقامات استفاده شود^۱.

چند توضیح کوتاه درباره مقامات کاربردی در تلاوت قرآن:

۱- هر یک از مقامات هشتگانه دارای سه بخش یا سه پرده است که عبارت اند از: قرار، جواب و جوابِ جواب.

قرار به بخش اول یا شروع مقام گفته می شود که معمولاً با درجه صوتی پایین خوانده می شود. و دو بخش بعدی (جواب و جوابِ جواب) به ترتیب با درجات

۱- درباره بحث صوت و لحن در سالهای اخیر کتابهای خوبی توسط بعضی اساتید به زبان فارسی نوشته شده و یا آثار نویسندگان و استادان عرب زبان ترجمه شده است که برای علاقه مندان به این فن بسیار مفید است.

بالاتر صوتی (توسط و اوج) خوانده می‌شوند.

۲- قاریان معروف که هر یک صاحب سبکی به خصوص‌اند، مانند استاد مصطفی اسماعیل، استاد محمد صدیق منشاوی، استاد عبد الباسط، استاد شحات محمد انور و جمعی دیگر، گاهی در تلاوتهای خود بخشهای سه گانهٔ مقامات را با یکدیگر ترکیب کرده، به صورت مرکب خوانی تلاوت می‌کنند.

۳- برخی مقامات با وجود آن که فرعی‌اند کاربرد بیشتری در قرائت استادان دارند، مانند مقامهای چهارگاه^۱ و رمل، و برخی دیگر مثل عجم، که اصلی است، کمتر مورد استفاده قرار می‌گیرند.

۴- ترکیب مقامات (با توجه به فنی و تخصصی بودن آن) به هیچ وجه برای اشخاص مبتدی و تازه‌کار در فن قرائت توصیه نمی‌شود. آنها بهتر است در مراحل اولیه صرفاً با تقلید محض از قاری مرجع خود به تلاوت قرآن بپردازند و ذهن خود را مشغول مسایل دقیق و پیچیدهٔ مقامات نسازند و تا حدی که ممکن است در مورد مفاهیم سادهٔ آیات کار کنند، زیرا کاربرد مقامات ارتباط نزدیکی با مفاهیم آیات دارد.

نکتهٔ بسیار مهم در پایان، اینکه علی‌رغم دقت و تلاش هنرمندانه در زیبا تلاوت کردن قرآن و استفاده مطلوب از تواناییهای بالفعل و کشف و تقویت استعداد بالقوه، قاری قرآن نباید صرفاً به این حد اکتفا کرده، (خدای ناکرده) بُعد مهم‌تر کار یعنی توجه و دل دادن به معانی بلند و پیامهای روح‌بخش قرآن و در نتیجه عمل به دستورات آن را در نظر نداشته باشد که با ارزش‌ترین هنر تلاوت همانا عطف توجه و

۱- در صورتی که چهارگاه، مقام فرعی باشد.

پرداختن به این نکته مهم و اساسی است.
از خدای سبحان عاجزانه می‌خواهم که توفیق درک واقعی این مهم را به
شیفتگان و پیروان کتابش عنایت فرماید.
و من الله التوفیق

منابع

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، انتشارات مشرقین، چاپ سوم: ۱۳۷۹.
- ۳- آموزش گفتار، ژاگو، پل، ترجمه نیلوفر خوانساری، انتشارات ققنوس، چاپ اول: ۱۳۷۷.
- ۴- آواشناسی زبان عربی، دکتر ابراهیم انیس، مترجمین: ابوالفضل علامی - صفر سفیدرو، انتشارات اسوه.
- ۵- احکام قراءۃ القرآن الکریم، شیخ محمود خلیل الحصری، المكتبة الملكية.
- ۶- احیاء القراءۃ، بهروز علی جعفری، انتشارات کعبه، تهران.
- ۷- اصول علمی تمرینات ورزشی، محمد عسکری، انتشارات امیرکبیر چاپ دوم: ۱۳۶۷.
- ۸- اصول علمی تمرینات ورزشی، محمد عسکری، انتشارات امیرکبیر، چاپ دوم: ۱۳۶۷.
- ۹- اصول کافی، ثقة الاسلام کلینی، (۴ جلدی)، ترجمه حاج سید جواد مصطفوی، انتشارات علمیه اسلامی، تهران.
- ۱۰- اطبیب البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله سید عبد الحسین طیب، انتشارات بنیاد فرهنگ اسلامی، چاپ دوم.
- ۱۱- الاتقان فی علوم القرآن، علامه جلال الدین سیوطی.
- ۱۲- بررسی تطبیقی میان علم تجوید و آواشناسی، محمد رضا ستوده‌نیا، انتشارات رایزن، ۱۳۷۸.
- ۱۳- برکت التجوید، برکت الله سلیم، کابل، انتشارات نعمانی.
- ۱۴- برگزیده تفسیر نمونه، ج ۵، تحقیق و تنظیم احمد علی بابائی، دارالکتب الاسلامیه، چاپ اول: ۱۳۷۴.
- ۱۵- البیان فی تفسیر القرآن، آیت الله سید ابوالقاسم خویی (ره)، مؤسسه انتشارات دارالثقلین، قم، چاپ سوم.

- ۱۶ - پژوهشی در تاریخ قرآن کریم، دکتر سید محمد باقر حجتی، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، چاپ شانزدهم: ۱۳۸۱.
- ۱۷ - پژوهشی در قرآن و فنون قرائت (به روایت حفص)، حاج اسماعیلی، ناشر صندوق قرض الحسنه ابوتراب، اصفهان.
- ۱۸ - تجوید جامع، ابراهیم پور فرزیب.
- ۱۹ - تحفة الاخوان، حاج امین الله کاتبی خویی، انتشارات وفا، تهران.
- ۲۰ - تلخیص بحار الأنوار، حسین درگاهی، ج ۱۳، کتاب القرآن، ناشر عالمه.
- ۲۱ - چهارده روایت در قرائت قرآن مجید، دکتر محمد جواد شریعت، مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی.
- ۲۲ - حلیة القرآن، ج ۲، سید محسن موسوی بلده، انتشارات احیاء کتاب، تهران.
- ۲۳ - خلاصة الاتقان فی علوم القرآن، ترجمه دکتر محمود افتخارزاده، ناشر، دفتر نشر معارف اسلامی قم.
- ۲۴ - درآمدی بر آواشناسی زبان عربی و تجوید، بهمن زندی، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی، مشهد.
- ۲۵ - درآمدی بر علم تجوید، محمد بن محمد (ابن الجزری)، ترجمه ابوالفضل غلامی - صفر سفیدرو، انتشارات حضور، قم، چاپ اول.
- ۲۶ - الدراسات الصوتية عند علماء التجويد، دکتر غانم قدوری الحمد، جامعة بغداد.
- ۲۷ - درمان طبیعی بیماریهای تنفسی، نوشته دکتر آندره پاسبک، ترجمه ساعد زمان، انتشارات ققنوس.
- ۲۸ - زینة القرآن (شامل روخوانی و تجوید، صوت و لحن و اطلاعات قرآنی)، ناصر زراعی، کتاب نیستان، چاپ اول: ۱۳۷۵.
- ۲۹ - سنن ترمذی، محمد بن عیسی بن سورة الترمذی، مطبعة المدنی، مصر.
- ۳۰ - صحیح مسلم، ابی الحسین، مسلم بن الحجاج بن مسلم القشیری، دار المعرفة، بیروت.
- ۳۱ - صوت و لحن در قرائت قرآن کریم، محمد عربی القبانى، ترجمه محمد حسین ملک زاده، انتشارات حضور، قم.
- ۳۲ - فزیک گفتار مقدمه‌ای بر آواشناسی، دی - بی - فرای، ترجمه نادر جهانگیری، انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۹.
- ۳۳ - فن بیان و گویندگی در صدا و سیما، اکبر منانی، نشر داریوش، چاپ دوم: ۱۳۷۵.
- ۳۴ - قرآن در آینه احکام، هادی حجت (گردآورنده)، مرکز انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، چاپ اول: ۱۳۷۵.

- ۳۵- *القرآن والقراءات بالمغرب*، سعید اعراب، دار الغرب الاسلامی، بیروت، لبنان.
- ۳۶- *مبانی علم گفتار*، فوجی، دوناک جی و حجالس، نورمن، ترجمه دکتر رضا نیلی پور و...، انتشارات سازمان بهزیستی و دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی، ۱۳۸۰.
- ۳۷- *مجموعه فی القراءات*، دار الکتب العربیة الکبری، مصر.
- ۳۸- *معالم الاهتداء الی معرفة الوقوف و الابتداء*، شیخ محمود خلیل الحصری، ترجمه محمد عیدی خسرو شاهی، انتشارات اسوه.
- ۳۹- حکم غنا از نظر مفسران قرآن کریم، دکتر سید ابوالقاسم نقیبی، ماهنامه مقام موسیقیایی، سال هفتم، تیرماه ۱۳۸۳.
- ۴۰- *المیزان فی تفسیر القرآن*، آیت الله سید محمد حسین طباطبائی، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، کانون انتشارات محمدی، تهران، چاپ عربی.
- ۴۱- *نبوت*، مرتضی مطهری، انتشارات صدرا، چاپ ششم: ۱۳۷۹.
- ۴۲- *نخبة التجوید*، قاری محمد اکبر قندهاری، چاپ سعید، مشهد.
- ۴۳- *النشر فی القراءات العشر*، الحافظ ابو الخیر محمد بن محمد الدمشقی (ابن الجزری)، دار الکتب العلمیه، بیروت.
- ۴۴- *نفحات الازهار فی خلاصة عقبات الانوار*، ج ۱، آیت الله سید حامد حسین لکهنوی، سید علی میلانی، چاپ اول.
- ۴۵- *وقف و ابتداء*، فائز ابراهیم محمد، نشر احسان، چاپ مهارت، تهران.